بعون خالق کن فکان و فضل خلاق زمین زمان سنج

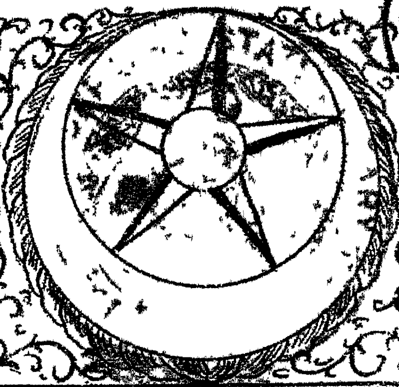
کتاب صداقت مآب اسم بامسمے موسوم بہ

# تاریخ دکن

سنہ ۱۳۰۳ھ

مؤلفہ ناظم شیریں مقال و ناثر بلند خیال جناب راہی لعل صاحب

در مطبع آصفی محاذی حویلی کہنہ واقع حیدرآباد دکن بزیور طبع پوشید



یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

گلدستهٔ حمد و ثنا هدیهٔ شایان و سجدهٔ ثنا بارگاه چمن آرایی که به آبیاری قدرت خویش گلشن
گیتی را رشک کارنامهٔ بهار ساخته و به رشحات سحاب مکرمت لایزال خود نسبت سیرابی
حدیقهٔ عالم پرداخته صانعی که به یک قطرهٔ آب لؤلؤی شاهوار در بطن صدف سازد و
به نیرنگی ابداعی جای شرر در دل سنگ گرداند خالقی که لطف عمیمش شامل حال مرغ و ماهی
رازقی که خوان کرمش فرش بسان خلق خدائی حکیمی که با وجود ارتکاب اعمال شنیع
از عبد خود نرنجد کریمی که از خزانهٔ مکرمت خویش هر کرا خواهد بخشد بینایی که مشت خاک و
قطرهٔ آب ترتیب وجود انسان پردازد نقاشی که به کلک قدرت خود نقوش بدیع نوع
بر صفحهٔ امکان بطرازد مبدعی که ذات او برتر از آنکه سازد بیان به عقل و اندیشه ثنایش
احمد چو به عجز قایل آید مقصر پیشش بحمد و بیان نماید انسان چه جای [illegible]

کلک از طی این وادی عقل رس با باز مانده آرزوی آن دارد که میدان وسیع ثنای سرور عالم و عالمیان را جولانگاه
فصاحت ساخته بیامن فیض انجام مت تمتع کافی و بهره وافی اندوزد۔

گفتار اندر نعت مقدس درود متواتر و نعت متکاثر بر سید پاک و صاحب لولاک که معجزه
رسالت و کمال را بپایه انگشت و نیم ساخته و بجمال رحمت نوازی سرگشتگان بیابان ضلالت را
بشاهراه هدایت رهنمون گشته و درماندگان کوی تباهی و ملاهی را بصبح ایمان از شبستان بی
دینی کشیده انحق مقدس او خالق بی همتا آن مست باده وحدت را محض لطف و عنایت
خویش برای رحمت عالم و عالمیان آفریده و ذات پاک آن سعید سر مسلک علم الیقین را از
مطلع انوار خود بجهت ابتدای جهان و جهانیان پیدا کرده صلی الله علیه و آله و صحابه اجمعین
چون در بحر ثنای آن در یکتای نبوت آشنا گشتن محض در امواج خجالت غرق نشست
و چون حباب باد بدست پیمودن بنابران از دست و پا زدن این دریای ناپیدا کنار که در خور حوصله
انسانیست باز آمده گلگون خامه را بساحت نوشتن صفت ثنای خسرو زمان عنان تاب ساخته
ساغر سخن را بافاضت این ذریعه مالامال باده فیض میگرداند۔

ثنای خسرو زمان ناصر الدوله زهی شاه رستم مهیب اسفندیار شوکت که نسیم معدلتش
دلهای مظلومان را گل گل می شگفاند و خهی خسرو کسری معدلت که شحنه عدلش گرگ را دربه
سته میخواباند و زهی بادلی که کف نوالش از بیان اتوامان بلند همتی که آستین کرمش چون ابر مطیر
سحاب فطیر و در ریزان قوس قبالش از کاسه بادمه نو و خدنگ چرخ با امثال مثالش در گرد
ان نخستین و فغفور چین بفرمانبرداریش کوشیده فتحجا رجاوید و شاهان شهریاران اخاک

آستان گردون مکانش محل ابجوا مر دیده امید محتسب شرعش رسم مناهی و ملاهی از پرده زمین
بر داشته و از هیبت عدلش نام ستم از صفحه گیتی بر خاسته و نسیم رایحه انصافش دماغ جهانیان
ازنکهت ستم تهی گشته و با افاضت کرم عمیمش گلهای مراد در دامن آرزوی خلایق دسته دسته
شهنشاه جهان پناه عالم نواز عدل پرور افلاک قدر خورشید صدر گردون مقام عرش احترام
حاتم دل دارا منزل فریدون حشم افلاک خیم اختر سپاه ثریا جاه دشمن گداز رستم انداز دریا همت
جمشید شوکت ناصر دین و دنیا ناصر الدوله بهادر ادام الله ملکه و دولته و حشمته شادابی گلستان معنی
بترشح شاهی دریادلی ست که نسیم سخایش غنچه دلهای گلچینان چمن افتقار می شگفاند و سیرابی بستان
بیان بقطرات توصیف نیسان کفی ست که ابر نوالش صدف تمامی بی برگان گلزار احتیاج را
مالامال گوهر مراد میگرداند زهی بادل دریادل که تا نفحه سخایش دماغ عالمیان را بسان آفتاب
عالمگیر گردد سودای نام حاتم از سر بدر شود و خهی راجه عادل که تا خورشید معدلتش با شعاع عدل
و داد طلوع جهانگیری نماید جریده معدلت کسری در آب خجالت فرو رود مضمون بذل و نوالش تا
بزبان خامه نرود بر محیط قرطاس گوهر بار نگردد و سخن تا شور شیرینی جود و کرمش بر زبان نراند نباید تحسین و
آفرین فایقه حلاوت نیابد هر که آشنای بحر بخشش و احسانش گردید سفینه آرزو بساحل مرام
و نخل مقصود کشید در کیاست و بذله سنجی سرآمد نکته سنجان جهان و بفراست و هوشمندی ثانی
لقمان خرد پناه صاحب اقبال ذی شوکت ذی جلال صاحب حشمت مسکین نوال وارث دول و مال
سعادت مخزن راجه بوده کرن بهادر زاد الله حشمته و اقباله و ضاعف دولته و اجلاله مثنوی
خجسته طالع و فرخنده اختر سخن فهم و سخن دان سخنور بعقل و فهم و دانش بی نظیری کفش

از زمینداران آن نواحی پیشکش گرفته بفرخنده بنیاد نزول اجلال نمود چون خبر رسید که جانوجی بهوسله پسر رگهوجی بعزم محاربه بمحالات شریفه تاخت آورده است شوکت جنگ با فوج شایسته بتنبیه او مامور شد و ترددات نمایان بکار برده دیوان او را دستگیر ساخته مظفر و کامیاب برگردید درین ایام درمیان عبدالحکیم خان حاکم شاهنور و پنچاپور و راو بالاجی نفاق درمیان آمد آخر کار نزاع بوقوع پیوسته آخرالامر خان مذکور بقلعه شاهنور متحصن گردید و راو بالاجی محاصره نموده بذریعه صمصام الدوله مدارالمهام استمداد کرد آصف الدوله ... غنیمت پیش نهاد خاطر ساخته از ملک برار بآنجا نزول اجلال نمودند راو بالاجی باستقبال رفته فرط عقیدت خود ظاهر ساخت بالجمله بضرب صاعقه بار توپ که علی الاتصال بیان ... شورش مینمود برجی از قلعه منهدم گردید بنابراین خان مذکور مبلغ گران براو بالاجی داده صلح کرد درینوقت صوبداری بیجاپور و ادهونی و رایچور بنام میر شریفخان بهادر بسالت جنگ و صوبداری ایلچپور بمیر نظام علیخان بهادر اسد جنگ تفویض یافت بندگان عالی میر نظام علیخان پرتو ورود در ایلچپور افگنده بنظم و نسق امور آن صوبه بیتمام ورزیده بودند که گرانڈیا از نوکران بهوسله با فوج کثیر بر یورش آمده سر بشوخی و خیره سری افراخت آخر بتوجه حضرت بندگان عالی و ضرب صمصام مبارزان نصرت فرجام متنبه گشت و تمامی ولایت برار ضمیمه خالصه شریفه گردید - درین هنگام ابراهیم خان گاردی که از طرف موسی بهوسی حاکم سیکاکول و راجبندری بود بغرضی خود مبنی استدعای طلب خود ارسال حضور نمود حسب التماس او در لیغ طلب بنام او عز صدور یافت خان مذکور در اندک زمان اخراز ملازمت نمود چون موسی بهوسی را نیز طمع ایالت دامن دل کشید باین خیال محال به بهانه انتظام سیکاکول و راجبندری که در تنخواه مقرر بود از حضور

آصف الدوله رخصت حاصل کرده بکوچ تواتر بفرخنده بنیاد آمد ابراهیم علیخان برادرزاده [illegible]
ناظم آنجا و قلعه دار محمد نگر گولکنده بر مافی الضمیر او اطلاع یافته در بلده و قلعه دخل نداد حیدر جنگ پسر خواجه
قلندر خان که معتمد و مددگار فرنگی بود چون دید که بدون کشته شدن ابراهیم علیخان حکومت شهر
ممکن نیست که بدست آید لهذا رومیخان وکیل فرنگی را که از وی عداوت داشت با چهار نفر نزد
ابراهیم علیخان فرستاد فرستادهٔ مذکور ببهانهٔ خریدی غله نزد خان مذکور رسیده او را کشت و
خود نیز از دست رفیقان خان مذکور بقتل رسید چون حکومت بلده بقبضهٔ اقتدار فرنگی در آمد
آثار قیامت در بلده پدیدار گشت - باستماع این خبر آصف الدوله بکوچ تواتر رسیده بر قلعهٔ محمد نگر
نزول اجلال فرمودند شوکت جنگ و دیگر امرا به تنبیه فرنگیان مأمور گشته بصلح شهر را خالی کنانیدند
و فرنگی رخصت سیکاکول و راجبندری حاصل کرده بآنطرف راهی گشت —
درین سال خبر آمد آمد احمد شاه ابدالی بهندوستان شهرت یافت الحاصل آصف الدوله بعد اطفای
نائرهٔ این شورش از راه ادهونی و رایچور برادر خود بسالت جنگ را نیز بمصلحت همراه گرفته
بفرخنده بنیاد نزول اجلال نمودند - چون دران ایام راو بالاجی مصدر جسارت و دلیری گشته
پسر خود را با جمعیت کثیر بتاخت ملک برتعین نموده خود نیز از پس پشت گرمی قیام ورزیده بود
نواب دولت به تنبیه پیشوا همت قدسی فرمودند - درین اثنا عرضداشت میر نظام علیخان بهادر
رسید مشعر برینکه آنحضرت اراده تنبیه [illegible] یافته اند الحال تنبیه پتهانان بحسن وجه خواهد یافت
بنابران فسخ این عزیمت نموده جهت ... بیان دولت الملک بهادر مقرر مأمور فرمودند —
چون بهادر ... معرکه جرأت و جسارت برانگیخته چون چهار پنج هزار سوار نجابت ...

مهاجی سند هیار خمی شده رو بفرار نهاد. بندگان حضرت بتعاقب مخذولان پرداخته هرو
تا دریای گنگ بمعاندان شکست فاحش میدادند چون راو بالاجی عیب کمال ازین برگزیده
ذوالجلال در دل داشت بعجز و الحاح تمام بپایم کرد و دست ندامت بدامن اعتذار زده مستدعی
عفو جرایم گردید با وجود شدت مرض خود بملازمت قدسی کامیاب گشته بسوگند و قسم عهد و پیمان است بتازه

## آمدن مودهی بهوسی از تعلقهٔ خویش و کشته شدن از دست بنگالی مخصوص
## وشرح احوالیکه پس ازان رو داده

چون بندگان حضرت بعد عهد و پیمان
از راو بالاجی چنانچه که رقمزده کلک حقایق سنج گردید مظفر و منصور داخل خجسته بنیاد گردیده
ملازمت برادر بزرگوار حاصل کردند مودهی بهوسی و حیدر جنگ که از تعلقهٔ خویش برآمده بودند بعد
ملاقات راو بالاجی بملازمت آصف الدوله فایز گردیده رایت فساد میان عناد بر افراشتند
وحیدر جنگ آصف الدوله را بسبحان مکر و تزویر فریب داده مهر وکیل مطلقی که نزد بندگانعالی
میر نظام علیخان بود طلب داشت و خود بامر جلیل القدر دیوانی قیام ورزیده مدار مهمات
بمقتضای مصلحت بکف صمصام الدوله گذاشت چون درینولا در میان بندگانعالی و آصف الدوله
باغوای اینچنین کسان صورت نفاقی بسته شده بود بنابرین آصف الدوله بجوقی برآ
خود بمکان اوشان یعنی بندگانعالی تشریف برده بعنایت [illegible] مبارک که [illegible]
خود ساختند و صوبه داری فرخنده بنیاد بشرط بدرماهه بیست هزار روپیه جهت [illegible]
مقرر کردند. در خلال اینحال صمصام الدوله بسادگی مزاج فرنگی را [illegible]
ضیافت نمود آن ناحق شناس آصف الدوله و بسالت جنگ گفته فرستاد که در قلعه دولت آباد

تشریف آورده هرگاه آواز بگوش رسد صمصام الدوله میر محمد حسین خان استقید و دستگیر از مردم
که نمک حرام و عدوی این خاندان عالیمقام اند - الحاصل آصف الدوله بگفته آن فساداندیشان آن
هر دو را با یک پسر جوان دستگیر کرده خانمان آن هر دو سید مظلوم را تاراج نمودند -
من بعد باغوای حیدر جنگ صوبداری فرخنده بنیاد نامزد بندگان عالی نموده رخصت دادند
آنحضرت بظاهر در ترتیب اسباب و سامان سفر کوشیدند و رفقای با تدبیر خود را که امینان
انجمن مشوره ساخته متدعی صلاح وقت شدند - آنها متفق الرای معروض داشتند که بعد
کشته شدن حیدر جنگ سلک جمعیت فرنگی از هم نگسلد اگر این هر دو همین منوال چندی
خواهند بود اغلب که کل ریاست آصفیه از خار وجود ایشان مجروح گردد پس این مشورت
راسخ گردیده در ماه رمضان سنه ۱۱۷۱ هزار و یکصد و هفتاد و یک هجری نزد حیدر جنگ گفته
فرستادند که چند سخنان ضروری از شما گفتنی ست فردا اراده نهضت از ینجاست حیدر جنگ
با آن دانائی و فرهنگ که در فراست ارسطوی دیگرش باید گفت اقبال آمدنی نمود با چندی از
خاص برادران و جوانان کاردی بخیمه رسیده شرف ملازمت حاصل نمود آنحضرت بمزید رفق و
مدارا و تلطف و مدارا پیش آمده دست هر یک از رفقای خود بدست حیدر جنگ داد که اینها
تا حال بملازمت ما بودند الحال نزد شما خواهند بود همینکه این سخنان فرمودند بهانه بیت الخلا
بیرون خیمه رفتند غلام سید خان سهراب جنگ بگفتگوی سخت از در پرداخت چون مزاج آن
برآشفت خواست که جوابی برگوید قمقام جنگ از پس رسیده هر دو دست او برگردن پیچید
زبردستان بزخم دو جمدهر کارش تمام ساختند و سهراب جنگ نیز زخمی برسرش زد

بعد ازین نعش او را بفرش در خورد بدیده اند و ساره دیگر بدر رفتند ملازمان او بعد از اطلاع برین
حال شلک تفنگ سر دادند هیچ کارگر نیفتاد و بندگان حضرت مرحله پیمای مقصود گشته
بیست و دوم رمضان سنه صدر داخل دار السرور برهانپور شدند و در آنجا تیغ جنگ بملازمت رسیده
مورد عنایت گردید. اکنون کلک بدایع نگار سررشته تحریر وقایع آصف الدوله از جائیکه گذاشته بود
باز بکف می آرد که چون بندگان حضرت از کار حیدر جنگ پرداخته داخل برهانپور گردیدند فرنگی
صمصام الدوله و میر محمد حسین خان پسر او را بدرجه شهادت رسانید و من بعد آن آصف الدوله
باستمالت جنگ فرنگی اراده فرخنده بنیاد نموده از خجسته بنیاد نهضت کردند و بعد وصول به بلده
فرخنده بنیاد آصف الدوله بگفته غویان باطل اندیش براو بالاجی و جانوجی پیام فرستادند
که حتی المقدور میر نظام علیخان اسملک برادر خود دخل ندهند بندگان لعالی سهراب جنگ را بجهت
تصفیه این مقدمه نزد راو بالاجی فرستاده خود بمیدان قصبه باسم طرح اقامت انداختند۔

## وقوع حرب و پیکار با گراندیه سرکرده فوج بهوسله و وزیدن نسیم فتح و فیروزی بر پرچم الویه جهانگشای بندگان حضرت

درین هنگام بسبیل تواتر و توالی بعرض اشرف حضرت بندگالعالی رسید که گراندیه سرکرده فوج
بهوسله بر خالصه شریفه تاخت آورده بمقتضای شوخی و خیره سری خانمان بسیاری از رعایا را
باتش ظلم و ستم بخاک یکسان ساخت لاجرم تنبیه او از جمله مهمات انگاشته متوجه تادیب
آن خسارت منش گردیدند هر روز بکارزارهای نمایان و آویزشهای سترگ دمار از نهاد مخذولان
می برآوردند چون ساحل دریای تپتی مخیم سرادقات حشمت و احتشام شد تیغ آتشبار

که بحکم اشرف در بلده برهانپور تیار گشته بود ضمیمه توپخانه رکاب گردید و از آنجا تا گهوربند دار الملک

بهوسله همت بتعاقب ایشان پرداختند بهوسله فوجی تازه بکمک مغلوبان مامور کرد کراندیا از وصول

کمک قوی پشت گشته هر روز شعله افروز پیکار شد از منصوب نیز بهادران معرکه جانبازی

تلاشهای مردانه شده کارستانها بظهور میرسانیدند چون دریای پونا مقر معسکر فیروزی گشت

و ماهی آفتاب بدریای مغرب فرو رفت خنگ مردم خوار شب از ساحل محیط تاریکی بر آمده

یکلخت سپاه روز را بکام خود فرو برد نهنگان بحر شجاعت مثل سیدی عنبر خان قادر صاحب

بحکم اشرف در قعر ظلام اللیل آشنای میدان مردانگی گشته بر لشکر مخالف که چون بخت خوابیده بود

شبخون زدند و دست جلادت [illegible] شهامت بلاور ده دیار از خون مخالفان رنگین ساختند

برخی بدریای نیستی غرق گشتند و بسیاری راه فرار پیش گرفتند و بهوسله و کراندیا بر اسپان برهنه

سوار گشته جان خود از آن مهلکه بدر بردند و باز چندی حرکت مذبوحی نموده ناچیز ماندند لاجرم

باعتذار و الحاح کمال استصواب [illegible] بهادر صلح کرده تشریف آوردند و ملازمت اوشان

کردند بندگان حضرت نیز بقدوم میمنت لزوم خیمه را رشک خیمه [illegible] گردانیدند و [illegible]

سهراب جنگ بهادر که بجهت تصفیه نزد راو بالاجی رفته بود گوهر مدعا یافته آورده باستیلش اقبال

کوه شکوه بشرف آستانبوسی استسعاد یافت و بمشوره بهادرند گوبند راو [illegible] ملازمت برادر بزرگوار

متوجه بلده فرخنده بنیاد گشتند و از نرمل گذشته با مهور نزول اجلال افگندند و جاهجنگ که حاکم

آن ضلع بود تغیر کرده قلعه را سپرد رشید خان پسر عضد الدوله نمودند ـ

اکنون خامه حقایق بیان [illegible] کیفیت حضوری ست بار کشیده و نبذی از احوال [illegible]

بقید ارقام می آرد که چون آصف الدوله خجسته بنیاد متوجه فرخنده بنیاد گشتند موسی بوسی رخصت
اقطاع خود گرفته داخل سیکاکول و راجبندری گردید درین اثنا تسلط کلاه پوشان انگریز بر بنادر
ساحل شور بوقوع آمد بنابرین موسی بوسی ذوالفقار جنگ برادر حیدر جنگ را باطفای نایره
این شورش تعین نمود مشارالیه بمقابله زمیندار راجی نگر که با یک لک پیاده و یکهزار سوار با جماعت
انگریز پیوسته تصرف بلک فرانسیس را از گروه برداشت بعد مقابله و محاربه شکست عظیم بلشکر
فرانسیس افتاد و هم درین سال قوم انگریز از بنادر مدراس تسخیر کرده بلاد بنگاله رسیده و دست تسلط
ببعضی از صوبجات هندوستان دراز کردند باتفاق آصف الدوله باستماع این اخبار از بلده
بکوچهای متواتر بتنبیه زمینداران آن نواح داخل راجبندری گردیدند ـ ذوالفقار جنگ بشرف
ملازمت کامیاب شد چون خبر آمدن بندگان عالی بفرخنده بنیاد بآصف الدوله رسید متوجه
فرخنده بنیاد گشته از موضع ثریا پیته که سی کروه از بلده مذکور واقع است بسالت جنگ را
با همراهیان او نشان رخصت تیول داده خود با چندی از مخصوصان بکوچ طولانی جاده پیمای
منزل مقصود شدند ـ بندگان عالی چون خبر آمدن آصف الدوله شنیدند بسبیل استقبال شتافته
شرف ملازمت حاصل نمودند و همچنان تائیدات سماوی اصل و لتجا گشتند چون امور ریاست
درین ایام خلل پذیر بود بنابراین درستگی مهمات سلطنت و رتق و فتق امور ریاست از کلی و
جزوی همگی بکف اقتدار بندگان عالی قرار گرفت ـ درین وقت ابراهیم خان حقوق و نعمت
یکقلم محو کرده از نفاق راجه پرتاب ونت گردن از اطاعت برتافته پیچیده بر اولاجی
حمایت لشکر اقبال با راو بالاجی و فتح اکثر قلعجات و پرگنات

بتصرف مخالف و شکر رنجی آمدن فیما بین بندگان عالی و آصف الدوله

چون جمیع مهمات مالی و ملکی بقبضهٔ اقتدار این برگزیدهٔ کردگار درآمد راو بالاجی سررشتهٔ عهد
پیمان گسیخته باوجود سردار سرشوخی برداشت قلعهٔ احمدنگر و بهادرنگر را متصرف شد انجام
سهراب جنگ را به تنبیه زمیندار نرمل که هم درین ایام از حبس صمصام الدوله رهائی یافته بقبضه
فساد قلعهٔ نرمل را بتصرف خود آورده بود مامور فرموده خود بدولت به تنبیه راو بالاجی متوجه شده
بقلعهٔ بالکنده نزول اجلال افگندند درین ایام سهراب جنگ که به تنبیه زمیندار نرمل رفته
مظفر و منصور قرین نیل مقصود برگشته احراز ملازمت نمود من بعد افواج دریا امواج را
نهضت کرده بنواحی قلعهٔ دهکیر که آب دهلت در آنجا بود نزول فیروزی نمود بیست و چهارم
جمادی الاول فوج کفار از چهار سوی نموار گشته شروع بانداختن توپ بان نمود تیغ جنگ
و سهراب جنگ توسن شهامت و دلیری برانگیخته سلسلهٔ فوج اعدا را برهم شکسته جمعی
را بشمشیر جانستان از پا انداخته علم اعدا کشیده آوردند چون در آنوقت فوج فیروزی نسبت
با اعدا از بس قلیل بود مقتضای مصلحت از قلعهٔ دهکیر نهضت فرموده بسمت ... که در آنجا
فوجی از منصبداران و غیرهم بود متوجه گشتند هر روز محاربات قوی و کارزارهای صعب
فیما بین عسکرین بوقوع می آمد چون راو بالاجی را در آنوقت هم هندوستان از جمله قوت بازو
بود بی مصلحت فیما ... بحالی بسوی خجالت خویش نمود و شریعت اجابت ملتمسی گشت
با تجدید ... جمادی الاخری واقعهٔ عجیب بروی کار آمد تفصیلش آنکه هنگام روانگی
منزل مقصود فوج چیده زدن شتری که بار بسیار بر او بود بزانو نشست شوکت جنگ

... و از چنداول فوج گران آوری رسانیده پرداخت و درین حیص و بیص فاصلهٔ یک کروه از فوج
فیروزی چنداول دست داد اعدا از این معنی آگاهی یافته با جماعهٔ کثیر دایرهٔ فوج گرد دلیران همت ستیز
به آویزش تمام داد مردانگی دادند و خون بسیاری از ایشان بر خاک هلاک انداختند چون عشر عشیر آنجماعت
هم نبودند گلهای شهادت بدامن آرزو چیدند و شوکت جنگ و جلال الدوله و غلام نقشبند خان
شربت شهادت چشیدند و دو هزار سوار و چهار سردار اعدا زیر تیغ آبدار درآمدند بالجمله مقهوران با
فیلان مست و جمعی کثیر بر قلب مبارک حمله آور گشته خواستند که دست بردی نمایند اما بغیرت حقیقی آن
و دلیری بندگان حضرت کاری نساختند و از طرف دیگر سیف الدوله بمدافعهٔ آن گروه قیام ورزیده
خاک هزیمت بدیدهٔ مخالفان ریخت بالجمله آن روز آویزشی مصعوبه بوقوع پیوست وقت شب
آصف الدوله از کشته شدن سرداران چنداول هراسان گشته از اغوای جبن سیرتان بصلح
قرار داده هر چند بندگان عالی مانع این امر گشته گفتند که تا این زمان پیام صلح از طرف او بوقوع
نیامده آینده این معنی باعث زیادت شوخی مخالفان خواهد بود قرین صلاح و صواب اینکه دیگر روز
منزل بدهارور رسیده با الحاق فوج منصبداران که در آنجا هست خاک انهزام بر فرق مخالفان
تیره انجام خواهیم ریخت اما از آنجا که مغویان نمک بحرام ذهن نشین او شان ساخته بودند اقبال این
امر نموده راجه پرتاب ونت و مهراب جنگ را بامر صلح نزد راو بالاجی فرستادند حسب استدعای او
برهانپور و قلعهٔ اسیر و قلعهٔ دولت آباد و قلاع خاندیس با پرگنات دیگر که شصت لک روپیه محاصل آن
بود حسب خواهش راو بالاجی حصول این مطلب را که اصلاً بوهم و خیال او نبود فوز عظیم دانسته
بدار الملک خود رفت و افواج خود بسرداری ابو اس راو بهادر بهندوستان فرستاد —

مجملاً آصف الدوله متوجه فرخنده بنیاد گشت و در اثنای راه بندگان عالی را رخصت ایلور و راجبندری کرده
ورچندری شرف بخش دولتخانه گردیدند - درین هنگام فتنه جویان و فساد اندیشان با نواب آصف الدوله
پرداخته مهر وکیل مطلقی بمجید الله خان تفویض کنانیدند چون این خبر بمسامع قدسی توامع بندگان عالی
رسید از راجبندری حرکت کرده بمنازل متواتره داخل بلده گردیدند و ادراک دولت ملازمت نموده
بعرض رسانیدند که مفتریان و مغویان بی سمه و روابطه و بیمی خراج و باج از طرف بنده بجید
ساختن میخواهند که گرمی بازار خویش نمایند مکنون ضمیر بود که تنبیه آن گروه فتنه پژوه پرداخته شود
اما پاس خاطر اشرف اغماض کردم اینک مهر وکیل مطلقی سرکار حاضر است بنده فقط جبین عقیدت
خود از نقوش اخلاص مرتسم خواهد داشت اگرچه بظاهر آصف الدوله مراتب بیجوقی و تسلی بتقدیم رسانیدند
اما بباطن باده فساد مغویان بود بنابرین بندگان عالی از قصبه الگندل رخصت فرمودند که به آنجا رسیده
طرح چهاونی اندازند آن حضرت در عین موسم باران پس از طی مراحل بقلعه الگندل رسیده چندی
آنجا مشغول عیش و نشاط بودند —

## شورش افزائی رگهناتهه راو و توجه فرمودن بندگان حضرت بتنبیه او و شرح بعضی وقایع دیگر

درین هنگام نصرت فرجام که خاطر مبارک حضرت بندگان عالی بنشاط
سیر و شکار مسرور بود ناگهانی از نیوستان ظاهر شد که رگهناتهه راو برادر راو بالاجی بر ممالک محروسه تاخت
آورده دست نهب و غارت کشاده کافه رعایا را جلای وطن میگرداند بندگان حضرت که ترفیه رعایا
و آسودگی خلایق پیش نهاد همت والا نهمت خود میدانستند اقبال جهت دفع این شورش متوجه شده بنواح
قلعه بیدر کنار دول نیروری گردیدند در آن وزیر ناصر الملک میر مغل علیخان که از پیشگاه آصف الدوله صوبه

نااندیش شده بارادهٔ ملازمت درانجا قرار گرفته بود بجبهه سائی آستان گردون مکان گردید۔
مجملا اسباب بارودی در قلعهٔ مذکور گذاشته بهمت بمدافعت اعدا برگماشتند رگهناتهه راو نیز آمادهٔ پیکار
گشت۔ چون تقدیر ایزدی راجع بامر جنگ وجدل نبود فردای آنشب که نائرهٔ جنگ مشتعل گردد
از هندوستان خبر رسید که افواج بسواس راو و بهاو و ابراهیم خان کاردی که مجملی از حال او بیشتر
تسطیر یافته همه جا و بجای شهرستان عدم گشتند وکسی از آنها جانبر نشد۔ انشاء الله احوال اینها
بر مقام خود گزارش خواهد یافت۔ رگهناتهه راو باستماع این خبر متوحش گشته بالحاح ولجاجت پیام
صلح فرستاد و بندگان حضرت نظر بعجز والحاح او اقبال معنی نمودند و از آنجا بتنبیه میر مقصد خان قلعه‌دار بیدر
که سر بشورش برداشته بود متوجه گردیده باندک ایام محاصرهٔ قلعهٔ مذکور نمودند قلعگیان بیدید او اگرچه چندی
حرکت مذبوحی کرده آخر الامر مفاتیح قلعه تفویض ملازمان درگاه نمودند بندگان عالی قلعه را بسیار بخان
سپرده قرین نصرت از آنجا نهضت فرموده رونق افزای فرخنده بنیاد گردیدند بهادر دلخان ناظم
بالده نیز بملازمت رسیده پیشکش گذرانیدند چون خبر تشریف آوری آصف الدوله برگلبرگه شریف
که بجهت بعضی مصالح بسمت اناگوندی رفته بودند بسمع همایون رسید بارادهٔ ملازمت برادر نامهربان
متوجه شده بگلبرگه شریف نزول اجلال فرمودند و شرف ملازمت دریافته بمصالح ارجمند اظهار فرخی
وکم توجهی حبل التفاق اوشان نمودند۔ آصف الدوله که آمادهٔ اغوای فساد اندیشان بودند بظاهر
صفائی بهم رسانیدند بباطن مالامال فساد گردیدند بالجمله الویهٔ خورشید ارتفاع از آنجا باهتزاز آمده
محمدآباد بیدر مرکز رایات گیتی کشا گردید و افواج قاهره منصبداران وغیره رخصت اوطان خود یافت
اکنون اشهب خامه را از تحریر وقایع حضور عنان تاب گردانیده مجملی از احوال لشکر او بالاجی که بسمر گرگ

... چون بهاو با ... هندوستان ...

هیچ کس را یارای آن نشد که سد راهش گردد

بهاو مذکور نهم ذی حجه روز شنبه سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و سه هجری به دهلی رسیده بمکان

سعد الله خان ... پیش خیمه داشت فرود آمد و بمحاربه و محاصره قلعه و جمیع محلات را متصرف

گشته در کارخانجات پادشاهی دست دراز نمود و کنگره های طلا و نقره از دیوان عام و برج مثمن

برآورده به سپاه خود قسمت نمود

و نهم صفر سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری میرزا جوان بخت ولی عهد السلطنت برداشته قلعه

کهچوره را بتصرف خود آورد و غرض که خرابی تمام ملک پادشاهی راه یافت

احمد شاه که آن سوی دریای جمن قیام داشت شجاع الدوله و نجیب الدوله باستماع این خبر بنیت استقبال بهم

اندر رسیده بجنگ در پیوستند محاربه ... که جنگ دیدگان کسی از چنین حرب کم نشان

داده باشند بوقوع درآمد هفتصد سواره و دو لک سوار طعمه تیغ آبدار گشتند احدی از فوج بهاو

جان بر نشد بیست و دو هزار غلام که عبارت از قیدیان است و پنجاه هزار اسپ و دو لک چهار هزار شتر

و پانصد فیل بغنیمت در آمد. باعث شکست آنها اینکه بهاو در حواس او گرد فوج خود خندقی عمیق

حفر کنانیده از پنجاه ... داشته بود و سواران احمد شاه درانی چندی بخندق فرو رفتند چون

بسان پل بسته شده از آن در گذشته قتل عظیم در ساختند. راو بالاجی باستماع این خبر از هجوم

غم و غصه در بلده پونه ... داعی اجل را لبیک اجابت گفت

محاربه ... بار دیگر ... را ... و آصف الدوله ...

**اختلاف و اوضاع مزاج** در هنگامیکه راو بالاجی چنانچه گزارش یافت جهان را وداع

پدرود نمود مادهو راو پسرش بحکومت سلطنت قیام ورزید رگناتهه راو از آنجا که خاطر دنیا ورز و رنج

مهام حکومت بقبضه اقتدار خود درآورد و باندک فرصت جمعیت کثیر بهم رسانیده بمحاصره اورنگ آباد

پرداخته قصبات و دیهات نواحی را بغارت برد چون این خبر بمسامع حقایق مجامع نظام علیخان حضرت

متواتر رسید در سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و پنج هجری بکوچ متواتر بمقام ... شدند

شدند مؤتمن الملک و رگناته قلیجان ناظم بلده که همانجا بود قدم ثبات افشرده شهر را از آسیب او

محفوظ داشت از خایف و خاسر نیل مقصود از آنجا برگشته بمقابله حضور ... حضرت

قدم شوخی پیش نهاد و کاری نساخت باز در دل ... بر قلعه دولت آباد ... جنگان حضرت

بتعاقب او توجه فرمودند از آنجا نیز انهزام داده ... رگناته راو ... گذاشته

بیست و سوم ربیع الآخر باز اراده تعاقب او فرمودند تا آنکه بجا بابت و آویزشهای بحر ...

تا احمد نگر فیروزمندان را منهزم ساختند اکثر جدال و قتال در میان ... و ... فتح نصیب

اولیای دولت شد مجملاً چون ساحل گهوطنی مضرب خیام اقبال گشت اعدای ...

بابادة سعد ... آن طرف ساحل ... توپخانه ... آتش ... بر ...

جیش نصرت وقت شب ... عبور ... و از آنجا تا ... بیرون ...

پرداختند در آنجا طرفه اختلالی بعسکر فیروزی راه یافت که باعث ...

و خیانت سرداران لشکر گردید بین الجمع آنکه ناصر الملک مغل علیخان ... حضرت

نظر بر کمی فوج خود و کثرت فوج اعادی نفرموده پای همت در میدان جلادت افشرده بجلادت

متواتره و آویزشهای متکاثره تزلزل در بنای مخالفان انداختند و رگهناتهه راو مغلوب و
هراس گشته پیام صلح فرستاد فی الجمله بعد عهد و پیمان معروضه او بشرف اجابت قرین شد
درین روزها بدمزاجی آصف الدوله از حد گذشت و چند با خطوط مُهری اوشان مبنی بر فتنه و فساد
بدست آمد و خبط عظیم درمیان ممالک دکن پیدا آمده موجب شورش و طغیان گردنکشان گردید
بندگان حضرت که همواره نیت خیر طویت مصروف بترفیه احوال خلایق میداشتند بمواعیان
دولت و ارکان ریاست را طلب فرموده مشاورت کردند که درین باب رای شما چه اقتضا دارد
اعیان سرکار رین پس از ادای مراسم دعا و ثنا بعرض اقدس رسانیدند که هرکس بنوبت خویش
لوای سلطنت افراخته کوس کامرانی میزند صلاح دولت آسودگی ملک و ملت در آن است که
آصف الدوله را چندی بکنج انزوا بنشانند و پس از پاک ساختن ساحت ملک از غبار وجود
فتنه جویان هرچه قرین صلاح باشد بظهور آید چون رای مصلحت پیرای ارکان دولت همه باین امر گردید
چهارم ذیحجه سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و پنج هجری او را در قلعه محمد آباد بیدر بتخت افزا جلاس دادند

**شروع سال ریاست بندگان حضرت و محاربه عساکر فیروزی با رگهناتهه راو و تاراجی پونه**
چون زمام اختیار سلطنت بقبضه اقتدار این برگزیده کردگار در آمد جنجی
مرادخان [illegible] میان رگهناتهه راو و مادهوراو نفاق کلی بهم رسید
اعیان پونه [illegible] مادهوراو و چندی بسمت رگهناتهه راو شده حکومت پونا بر یکدیگر
تفرق [illegible] رگهناتهه راو [illegible] طلب از درگاه والا گشته استدعای اعانت دارد [illegible] مطلع
برادران و جانوجی [illegible] بالکر [illegible] صدار یافت که بمعاونت رگهناتهه راو قیام ورزید

دقیقه از دقایق اعانت نادعی نگذراند سرسلامرای عظام بوده و فرمان عالیشان که جهت تقدیم
این خدمت بسته بساحل رود دهمیرا باز نزول کشوده بود مادهوراو نیز آنطرف ساحل رود مذکور
قیام داشته منتظر وقت بود اما بسبب طغیانی رود مزبور هیچیک را یارای عبور نبود چندی ساحل
دریای مذکور مقر افواج قاهره گردید آخرالامر شبی مرادخان توسن عزیمت را بجام شجاعت داده بهمراهان
خونریزی بنا اسپان کشاده عبور دریا کرده بساحل سلامت رسید و مادهوراو که غافل از نیرنگی
اقبال عدوسوز بود از خیمه اش دستگیر کرده بخیمه خویش آورده در صدد کشتن او از ننگ شجاعت بهره
دانسته بارگهناتهه راو ملاقی ساخته صلح کنانیده و هر دو را همراه گرفته باراده ملازمت اشرف پیشگاه
مقصد گردیدند کآنحضرت باستماع این خبر باکمال حوصله خداداد از محمدآباد بیدر ایلغار فرموده آمده
بیجاپور را مطلع انوار عز و شرف ساختند — دهم جمادی الاول سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و
هفت رگهناتهه راو و مادهوراو بذریعه مرادخان سعادت اندوز ملازمت گشته پنجاه لک روپیه
با قلعه دولت آباد و چند جواهر پیشکش گذرانیدند بعد گنجایش تنبیه و تادیب جیدنایک
که عنقریب حالش دیده افروز ناظران این بدایع و وقایع خواهد گردید پیش نهاد خاطر ساخته بهمه
لشکر بقلعه مرچ نزول نمودند چون از ظلم و ستم رگهناتهه راو عالمی بتنگ آمده بود و از خیره سری
سفاهت خاطرش جهانی بغیظ و گوپال هری قلعه دار مرچ از بدمزاجی و تیرگی باطنش اندیشناک
گشته باستصواب راجه بهادر التجا بدرگاه گیتی پناه آورد و بندگان حضرت بظل عاطفت خویش
او را امان داده در باب صفائی او بآن بیچاره پیام فرستادند تا آنجا که باده جهالت و خودکامی
او را از هوش پرداخته بود از معنی بخشش خاطر و صفای باطن بهم رسانیده با سپاه خود وقت شب

رو بنیاد فرار آورد و چون درین هنگام جانوجی بهوسله قرین عساکر قاهره رسیده بود و چهرهٔ پیشانی
او را با جیش بالت پونه مستمال ساخته ضمیمهٔ معسکر فیروزی گردانید از آنجا موکب گردون شکوه
بتعاقب آن فتنه پژوه از اورنگ آباد و خاندیس برگذشته به بیل گانون نزول فیروزی
نمود درین عرصه هر چند که بندگان آنحضرت بمقتضای مرحمت و رافت با وجود ارتکاب مبادی
چند فرمان مرحمت نشان مبنی بر استمالت خاطر رمیدهٔ آن سرگردان تیه خذلان فرستادند لیکن
آن کجفهم زیاده تر سالک طریق مخالفت گردید بنابران تنبیه او بر وقتی دیگر نهاده توسن عزیمت بصوب
تاراج پونه که وطن آن بد اختر و مسکن آن گمراه مشتمل بر ایوانهای رفیع و منازل دلنشین و باغهای خوش وضع حدیقه
دلکش بود جولان دادند غنیمت بیشمار بدست لشکریان در آمد و خلال اینحال از زبانی مخبران بوضوح پیوست
که رگهناتهه راو دست غارت بنواحی فرخنده بنیاد گشاده شهر را محاصره نموده است و سپاه نکبت اشتباه
او بتالاب حسین ساگر و سات گهاٹ فرود آمده و قریه جات و پوره جات حوالی شهر بسوء بویرانی آورد
و بهادر دل خان ناظم بلده بمشورت نوازش علیخان بطریق مدافعت قیام ورزیده بضرب گلوله آتش
او را دخل پیش آمدن نداده بر ضمیر منیر که عکس پذیر انوار اقدس است چنین پرتو افگند که عساکر
نصرت مآثر از پونه انتهاض کرده بتعاقب آن شوریده دماغ پردازند بنابران نهضت جیوش اقبال
از آنجا واقع شد و در اثنای راه از اخبار مخبران بتحقیق پیوست که رگهناتهه خایف و خاسر از محاصره
فرخنده بنیاد برخاسته رخت ادبار به پونه کشید چون موسم بارش باشتداد تمام بود ترک آن عزیمت
کرده باراده چهاونی در محمد آباد بیدر جیش فیروزی را حرکت دادند چون نواحی قصبهٔ ... مخیم خیام
اقبال گشت جانوجی بهوسله که سرشت او به بیوفائی و نارستی سرشته شده بود ناسخ آن عزیمت گشته

از راجه بهادر مستدعی چهاونی خجسته بنیاد شد که از آنجا هم پونه و هم ناگپور ملک من قریب است راجه بهادر
بفریب او عرض آن معنی بحضور اشرف نموده بخاطر او درجه پذیرائی یافته حکم شد که عساکر منصوره عزیمت
بخجسته بنیاد آورد بالجمله بطی مراحل چون کنار آب گنگ مرکز رایات گیتی کشا گردید جانوجی از روی
مکر و تمرد به بهانه تنگی سپاه دو سه گروه از اردوی معلی پس ماند روز دوم بندگان حضرت با جمیع
امرا و تمامی کارخانجات سوار سفینه اقبال گشته از رود مذکور عبور فرمودند چون راجه بهادر با بعضی از امرا
و چندی از منصبداران در صدد عبور بآنطرف آب مذکور بود که رگهناتهه راو با جمعی کثیر از کمینگاه فرصت
رسیده دائره فوج راجه بهادر نمود دلیران عرصه وغا پای استقامت افشرده خرمن حیات مخذولان
را باتش تیغ آبدار سوخته ترددات رستمانه بکار میبردند تا آنکه به نیروی کوششهای دلیرانه فوج
میمنه اعدا را زیر تیغ ساخته تا آن مقام که آن تیره بخت نشسته بود رسیده خواستند که او را نیز همردیف
اجل گرفتگان گردانند از انجا که ایام حیاتش هنوز منقضی نگشته بود بایمای یکی از فساداندیشان فیل
او را گذاشته قصد هودج دیگر که در آن نیز شخصی چون صورت او بود نمودند آن تیره خرد فرصت را
از مغتنمات شمرده راه بادیه فرار در پیش گرفت درین دار و گیر باشاره مراد خان که از راجه بهادر عداوت
قلبی داشت شخصی تیر بندوقی بر وی زده معرض هلاک انداخت از حدوث این سانحه سپاه نصرت
انتباه هراسان گشت و مخذولان عنان عزیمت را بسوی لشکر فیروزی معطوف ساختند عالمی
از ترس جان خود را بدریا انداخته آشنای بحر عدم گشتند و گروهی طعمه شمشیر انتقام شدند مجملاً
عساکر قاهره از کنار رود گنگ نهضت نموده در چندی بخجسته بنیاد فرود آمد درین اثنا بتواتر
خبر رسید که حیدر نایک که مجملی از کیفیتش بمقام خود سمت ظهور خواهد پذیرفت زمیندار میسور را قید کرد

تلکش را متصرف شد واکثر تعلقات فاغنه مثل شانور و بنکاپور و مدنور و سره و غیره کوٹهه و غیره تسلط
بهم رسانیده بمعرض تسخیر درآورده جمعیت بسیار فراهم نموده است رگهناتهه راو باستماع این خبر
از بندگان حضرت صلح نموده برگردید و فوجی کثیر بسرکردگی گوپال هری و باپو راو و بهر نویس تنبیه
حیدر نایک فرستاده از پس مادهو راو نیز بجنگ او عازم شد مجملاً چون افواج پونا بجنگ حیدر نایک
پرداختند پس از آویزش و محاربات بسیار شکست بر نایک مذکور افتاده بحالت پریشانی بسرنگپتن
رسیده سی لک روپیه داده صلح کرد و در اثنای راه رگهناتهه راو با مادهو راو ملاقی شده باتفاق هم
داخل پونه گردیدند درین هنگام میر موسی خان بعطای خلعت خدمت دیوانی و خطاب رکن الدوله
مباهات اندوخت و صوبداری ولایت برار بمعین الدوله سهراب جنگ تفویض یافت درینوقت
خبر رسید که در ماه ربیع الاول آصف الدوله ازین خاکدان ظلمت بقدسی سرای جنت خرامید
ازین رهگذر کمال اندوه و ملال و حزن و کلال پیرامون خاطر اقدس راه یافت تا سه روز نواختن
نوبت موقوف فرمودند۔

## ارتفاع الویهٔ جهان کشا بصوب فرخنده بنیاد و از آنجا بتادیب شجاع الملک بسالت جنگ و محمد علیخان والاجاه

درین هنگام بخاطر دریا مقاطر چنین پرتو انداخت
که رایات جهانگشا از خجسته بنیاد بفرخنده بنیاد افراخته شود و برین اراده سراپا افاده انتهاض عساکر
قاهره از بلده مذکور واقع شده از راه شوراپور نزول اقبال بفرخنده بنیاد افگندند بیست و یکم محرم الحرام
سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و هشت ۱۱۷۸ مراد خان را با همت خان پسر خاله اش بعلت اشتراک با
رگهناتهه راو چنانچه ذکر یافته بقلعه گولکنده محبوس کردند در خلال اینحال شجاع الملک بسالت جنگ

که همواره بر مسلک اطاعت و انقیاد بوده اظهار رسوخ و فرمانبری میکرد باغوای افاغنه کرنول
طریق بغاوت پیموده جمعیت کثیر فراهم آورده و آماده فتنه و فساد گشته مصدر خرابی ممالک محروسه
گردید لاجرم بنابر اطفای نائره این شورش نهضت عساکر قاهره بوقوع آمده ساحل دریای تنگ بهدرا
مضرب خیام سپهر ارتفاع شد شجاع الملک باستماع توجه جیوش قاهره بقلعه کرنول متحصن گشت
ازانجا که عفو جرایم از شیمه قدسیه این برگزیده بندهای ایزدیست بکمال عاطفت و مکرمت بنصایح
دلپذیر و مواعظ بی نظیر باستمالت خاطر اوشان پرداخته پیغام مرحمت التیام فرستادند که اگر
برهبری سعادت بملازمت قدسی حاضر شوند عفو تقصیرات ایشان نموده میشود چراکه ازان امر
بجان برابر هیچ کدورتے در خاطر دریا مقاطر نیست شجاع الملک باستماع این نوید جانبخش
جبهه سای آستان معلی گشته بدستور سابق بعنایت صوبداری امتیاز گڈه عز امتیاز یافت
چون تادیب محمّد علیخان والاجاه نیز مکنون ضمیر الهام پذیر بود ازانجا الویه توجه بسمت ترچنی
افراختند محمد علیخان باستماع توجه رایات عالیات از بلده ارکاٹ بچینه پٹن گریخت باطمینان
خاطر رم خورده وش سرجنگ منیر الدوله را فرستاده زر تعهد معرض وصول آوردند بالجمله عساکر
منصوره ازانجا حرکت کرده از بیابانهای دشوار گزار عبور دریای کشنا نمود حسن علیخان قطب الدوله
صوبدار راجبندری و ایلور بذریعه رکن الدوله بتقبیل سده علیه کامیاب گشته بعنایت خلعت
بحالی مباهی گردیده رخصت یافت و عساکر قاهره بکوچ تواتر داخل فرخنده بنیاد گردید دریں هنگام
اسمعیل بیگ بصوبداری برار و معین الدوله بصوبه داری خجسته بنیاد و از تغیر سالار جنگ معزز
و محترم شد چون درین هنگام رگهناته راو و مادهو راو باتفاق یکدیگر بتنبیه بهوسله از پونه آمده بود

واستدعای معاونت بذریعهٔ رکن الدوله وکلای خود گرازجناب والا داشتند کردند بنابران رایت نصرت بجانب ولایت برار افراخته شد بهوسله عمده بری از عسکرین در خود ندیده بالحاج تمام راه انقیاد پیمود رگهناتهه راو بعد تصفیه عازم هندوستان گردید چون دو کاتهی پوربور و دعساکر ظفر مقرون مخزن عز و شرف گشت مادهوراو بغرض ملازمت رسیده بعنایت جواهر و خلعت سرفرازی یافت و وقت شب که تخته بندی چراغان در کمال نظرفریبی بحکم اشرف بساحل دریا ترتیب یافته بود بندگان حضرت با مادهوراو سوار سفینهٔ اقبال گشته بسیر تماشای آن هنگامهٔ نظرفریب پرداختند و از آنجا لشکر ظفر پیکر دست داده نواحی شوراپور بنزول اشرف آسمان پایه گشت و بعد حصول پیشکش از زمینداران آن نواح قصبهٔ کلبرگه شریف بقدوم اشرف سرکوب چرخ برین گردید بندگان حضرت بزیارت قدوهٔ سالکان مسالک حقیقت پیشوای ناهجان مناهج طریقت خواجه بنده نواز گیسودراز قدس سره العزیز تشریف برده استدعای همت از روح متبرک ایشان نموده بطی منازل شرف قدوم بلدهٔ فرخنده بنیاد بخشیدند ــــ

## احوال انورالدینخان و تسلط انگریزان بر فرانسیسان بطریق اجمال چون انورالدینخان

بخدمت نواب مغفرت مآب مصدر خدمات لایقه بوده در سرامور مراسم دولتخواهی خیرسگالی بتقدیم میرسانید آن حضرت بجلدوی حسن خدمت و نیکوبندگیش بعد رحلت عبدالله خان ناظم ارکاٹ خان مذکور را بصوبداری کرناٹک سرفراز ساخته رخصت فرمودند خان مذکور بنظم و نسق آنصوب پرداخته دیار از نهاد سرکشان آن ناحیت برآورد قوم فرانسیس که در بندر پهلچری و قوم انگریز که در بندر چینا پٹن قیام داشتند هردو با خان مذکور مسلک عبودیت و اطاعت پیموده بعد چندی

میان هردو قوم نزاع واقع شد قوم انگریز پناه طلب از انورالدینخان گشته استعانت نمودند خان مذکور محفوظ خان پسر خود را به تنبیه آن گروه مامور گردانید چون محفوظ خان بنواحی چینا پٹن رسید فوج فرانسیس شبخون زده تمام جمعیت او را آواره کردند انورالدین خان بعد استماع این خبر محمد علیخان را بتادیب آنها روانه ساخت او باعانت رفقای خود بتعاقب آن گروه پرداخته تا بندر پهلچری انهزام داد مجملاً چون هدایت محی الدین خان صوبدار کرناٹک گردید و انورالدین خان چنانچه مذکور شد بقتل رسید محمد علی خان قلعهٔ ترچناپلی را بآلات نبرد و پیکار استحکام داده بظاهر باطاعت هدایت محی الدینخان پرداخته بباطن آماده محاربه گردید چون حسین دوست خان معروف بچنداصاحب که قبل از هدایت محی الدینخان بصوبداری ارکاٹ قیام داشت بعد شهادت نواب شهید باعانت فرانسیس با جمعیت کثیر بتسخیر قلعهٔ مذکور روان شد۔ محمد علیخان برادر خود را با چهار صد کلاه پوش انگریز بمقابله فرستاد اکثر زد و خورد بسیار میان فریقین دست داد آخرالامر چنداصاحب خود بمحاصره قلعهٔ ترچناپلی پرداخته علی رضا خان پسر خود را با خذ ارکاٹ روانه نمود خان مذکور وارد آنجا گشته کار بر ساکنان آن بوم و بر تنگ ساخت درینوقت لبنت رامی یوان انورالدینخان بامر محمد علیخان بقدم پیکار پیش آمده بر لشکر مشارالیه غالب آمد چون مدت محاصرهٔ قلعهٔ ترچناپلی بطوالت انجامید محمد علیخان راجه میسور و حاکم چینچاور را بمدد و کمک خود طلب نمود آنها در عرض ده پانزده روز با یک لک پیاده و شانزده هزار سوار رسیده بجنگ عظیم فوج فرانسیس را انهزام دادند چنداصاحب بتوسل ناخته به پناه راجه چینچاور در آمد چون محمد علیخان راجه مذکور را بامید قلعهٔ ترچناپلی از خود خوشنود داشت چنانچه گزارش یافت هم براین امید بکمک او آمده بود پیام آن خون گرفته باو فرستاد راجه مذکور بی غور و

تا مل سرا و از تن جدا ساخته بهم از مغان نزد محمد علیخان فرستاد و خان مذکور باز قلعه را بثبات تمام
استحکام داده کلاه نخوت بتارک حال کج نهاد زمینداران مذکور از نقض عهد محمد علیخان کشیده خاطر
گشته بفرانسیس رجوع شدند و راند که دوستی فرانسیس بجمعیت کثیر باعانت و امداد زمینداران
مذکور رسیده محاصره قلعه ترچنا پلی نمود محمد علیخان نیز باشتراک قوم انگریز بمدافعه آنها پرداخته آنچنان
شکست فاحش داد که فرانسیس راه پهلچری و زمینداران مسلک ملک خود پیش گرفتند —
هم درین سال حیدر جنگ از دست بندگان حضرت کشته شد و موسی بوسی از پیشگاه آصف الدوله
رخصت حاصل کرده باعانت قوم خویش رسیده بمحاصره چینا پٹن پرداخت چون مدت محاصره
به ماه کشید و کنگره فصیل قلعه بضرب گوله شکسته شد و آب در قلعه میسر نمیشد انگریز دست و پا
باخته بنحو قرار داده که اگر تا صبح آب شور خندق قلعه شیرین گردد بقدم مدافعت قیام نمایند و گرنه
پیام صلح کرده از تنگنای محاصره رهائی یابند چون قضای الهی بعروج جاه و منزلت آن گروه
بود بقدرت قادر مطلق تا صبح تمام آب خندق شیرین گردید از وقوع این معنی قوت تازه بحال آنها
راه یافت مجدداً دست جرأت و جلادت از آستین استقلال برآورده کنگره فصیل قلعه که شکسته
شده بود پشته های پارچه پر روغن اندوده استحکام دادند علاوه این دیگر جهازات فوج انگریزی
بکمک رسیده موجب ازدیاد جلادت آنها گشتند چون فرانسیس دست تصرف از اخذ قلعه کوتاه
دیدند موسی چال از محاصره برگرفته راه پهلچری پیش گرفت فوج انگریز تعاقب آنها پرداخت
روزی در اثنای مقابله انگریز گوله توپی به بارود خانه فرانسیس انداخت مردم بسیار از اشتعال
آن نائره در معرض هلاکت افتادند و انگریز مظفر و منصور تاخت و تاراج ملک فرانسیس کرده بند

پهلچری را با خاک یکسان نمود و به تدبیر و تزویر اکثر صوبجات و قلاع هندوستان و کرناتک و سیکاکول

وداوڈلیه وغیره را متصرف گشتند و گروه فرانسیس از هر سو شکست خورده بلجهٔ نامرادی فرو شدند

اما حیدر نایک که در آنوقت اکثر مملکت بیجاپور را تا جنوبی دریای شور متصرف بود همواره به تدبیر و

تردوات و محاربات ملک خود را از تصرف آن گروه مصئون و مامون داشته وجود آنها را

وقعی نمی نهاد تقریباً مجملی از ذکر او بقید قلم می آید۔

## ذکر حیدر نایک عرف حیدر علیخان و ترقی او بجاه و منزلت پوشیده مباد

که اصل بود و باش آبا و اجداد حیدر علیخان معموره کولار ست جد او علی نایک بعلاقه روزگار با

دو صد سوار و دو هزار پیاده نزد راجه میسور بود چون ایام حیاتش سپری شد فتح نایک پسر او نیز

بجای پدر بخدمتش بسر برده رحلت نمود حیدر نایک پسرش بوسیله اندراج که دیوان خسر آنجا

بود بخدمت راجهٔ مذکور میسور و دیوانمو ما معسد تردوات گشته به تنبیه اعادی دولتش بواقعی پرداخت

وجمعی از فوج شایسته فراهم کرده در زمره اعمال و ارکان راجه علم امتیاز برافراخت در هنگامیکه نواب

ناصر جنگ شهید به تنبیه هدایت محی الدینخان بملک کرناتک شرف قدوم بخشیدند هر یک از

زمینداران آن نواح بقدم اطاعت پیش آمده فوجی از نائبان خویش بنابر مهمی که پیش نهاد خاطر

بود نزد نواب شهید میفرستادند راجه میسور نیز پانصد سوار و دو هزار پیاده بسرکردگی

حیدر نایک بخدمت نواب شهید فرستاد چون حادثهٔ شهادت نواب چنانچه در مقام خود گزارش

یافت بوقوع آمد او باشان غنیمت پیشگان لشکر دست تصرف در کارخانجات و خزینهٔ

سرکاری دراز کرده هر یکی بجانبی گریزان شدند حیدر نایک که اختر طالعش باوج جاه و منزلت

رخشان شدنی بود فرصت وقت از دست نداده سر راه باو باشان و رندان برگرفت و زر
کثیر و جواهرات بی نظیر ازان گروه بدست آورده از راه جبل داخل کولار گردید و پیاده ها بطریق
اهل فرنگ نگاهداشته قواعد آنها پیش انندراج راجه میسور رجه جلوه داده فرنفیتۀ طریقه حیدر
رسائی او گردیده فرمان داد که هر قدر ممکن باشد بنگاهداشت اینها سعی موفور بکار برد و درینوقت
میان انندراج و راجه نزاعی برپا گردید انندراج بقلعه میسور که با و تعلق داشت متحصن شد راجه
فوجی بسر کردگی کهنڈیراو بتنبیه او فرستاد چون کار بر انندراج تنگ شد حیدر نایک
با فوج خود بکمک انندراج رسیده با کهنڈیراو بجنگ درپیوست بعد آویزش و تلاش شکست
بر فوج راجه افتاد کهنڈیراو رو بفرار نهاد حیدر نایک با جمعی از نوکران انندراج بارادۀ انتقام
اسیرنگ پٹن رفته کهنڈیراو را بقتل رسانید و ازانجا به رهبری جاسوسان قاصد ملک
سوندا بدنور که ولایتی ست عریض و از دو جانب بدریای شور پیوسته است گردید رانی
آنجا که بعد فوت شوهر خود بحکومت آن ولایت قیام داشت از استماع اینخبر مضطربانه آوارۀ
دشت نامرادی شد و آنچنان ولایت وسیع بی ممانعت و منازعت احدی بقبضۀ اقتدار او درآمد
و بر خزاین و دفاین رانی متصرف گردیده اقتدار کلی دران ناحیت بهم رسانید و پس ازان
راجه میسور را دستگیر ساخته بگوشمال سرکشان آنحدود بواجبی پرداخت و چندی باطاعت
انندراج بوده آخر بسرپنجۀ تدبیر او را دستگیر ساخت و بسبب طباعی بسیار آلات قلعه گیری
و ادوات نبرد و پیکار مثل کرنال و مکروبی وغیره ایجاد نموده کارخانۀ خود را همسنگ کارخانۀ
فرنگ گردانید چون درآنوقت شجاع الملک بسالت جنگ بهادر بمحاصرۀ قلعۀ کوٹ کنڈه

و کنتیال قیام داشتند حیدر نایک عرضی متضمن طلب خود و وعدهٔ رفاقت او شان درین امر نزد
بهادر معز ارسال داشت بسالت جنگ بی غور و اندیشهٔ مآل کار وقوع این معنی را وسیلهٔ کامیابی
خویش بر قلاع مذکور دانسته فرمان طلب با تبلیغ نمودند حیدر نایک بی توقف و درنگ ترتیب
فوج پرداخته در چند یوم ضمیمهٔ فوج بهادر معز گردید و با آلات قلعه گیری که در یک مدت سرانجام داده بود قلاع مذکور را
مفتوح ساخت و قلاع هنس کوٹ و نیره و غیره به بهانهٔ تعهد که بحقیقت با و دادن بود در جلدوی
این حسن خدمت بدست آورد و یک دو سال تعهد داد و پس ازان چیزی نداد مجملاً از بسالت جنگ بهادر
رخصت شده به تنبیه نلسے مارو پالی و علی راجه که طرف جنوب باجماع کثیر سر خودسری افراخته بودند
همت برگماشت و بمحاربات متواتره آنها را مطیع حکم خود ساخت و پرگنات نواحی اتیاز گده را جبراً متصرف
شد باعث تسلط او اینکه میان بندگان حضرت و رگهناتهه راو و مادهو راو و در گروه انگریز و فرانسیس تخمیناً
بیست سال مناقشه ماند و بی منازعت اکثر محالات بیجاپور و کرناٹک و بنادر فرنگ را بتصرف
خود در آورد و مایهٔ استکبار و نخوت بهم رسانید در یک مدت اکثر گروه انگریز از دست او لطمات ناپسندیده خوردند

## انتهاض لوای آسمان سای بإعانت انگریز و معاودت از آنجا به بلدهٔ فرخنده بنیاد

چون فرقهٔ انگریز از حیدر نایک شکست بر شکست یافتند هرچند که به نیروی عقل و تدبیر همت باستیصال ایشان
گماشتند اما تدبیری مطابق تقدیر نیفتاد بلکه شاهد مقصد بمرآت ظهور منعکس نمود بنا بران اهالی فرنگ
در سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و نه هجری مستر جنرال اسمت را که سرداری آنان گروه بود با تحایف
و نفایس فرنگ بحضور اشرف فرستاد مشار الیه بذریعهٔ رکن الدوله دولت قسیم مدهٔ جلال دریافت
بکمال الحاح و چاپلوسی مستدعی تنبیه حیدر نایک شد هرچند که بر ضمیر حق پذیر که نمونهٔ لوح محفوظ است

صورت انجمنی پوشیده نبود که استیصال حیدر نایک باعث ترقی اهل فرنگ ست لیکن بپاس عرض
رکن الدوله درجه پذیرائی یافت و فرستاده بعطای خلعت و جواهر مباهی گردیده رخصت حاصل کرد
چون حسب الحکم اشرف سامان و سرانجام این سفر باهتمام کارپردازان پیشگاه دولت آماده و مهیا
شده بود رایات اقبال از فرخنده بنیاد باهتزاز آمده بعد عبور دریای کشنا و تنگ بهدرا فروغ وصول
بملک حیدر نایک انداخت در اثنای راه فرنگی با بیست هزار پیاده و پلٹن و یک هزار سوار ضمیمهٔ کیپ
انجم شمار گردید چون حیدر نایک برین ماجرا آگهی یافت بآیین قاعده دانایان و اهزاب ادب شناسان
روا مزخرد عرضداشت مبنی بر خضوع و خشوع و عجز و فروتنی بجناب اقدس فرستاده بخاطر جوئی و فرمان
پذیری رکن الدوله نیز پرداخته و رقیقهٔ حسن عقیدت خویش ساخت مضمون عرضیش بسبیل اختصار
اینکه بنده نمکپروردهٔ قدیم از خانه زادان آن دودمان عالیشان ست و مال و ملک فدوی نیز
از آن آنحضرت ست بپاس خاطر کفار اشرار تخریب بنای ایمان همت بر گماشتن شایان خداوندی
نیست بلکه اگر چه پنجهٔ التفات خداوندی بر سرم گزارند بضرب شمشیر آبدار روستان خونخواران
و ماران از روزگار کفار بر آورده جمیع بنادر فرنگ ضمیمهٔ ممالک محروسه میکنم و اخراجاتی که ملازمان
درگاه را درین سفر احتیاج باشد خزینه و اندوختهٔ فدوی هم از آن آنخداوند ست همدرین وقت
ماده‌وراو نیز مکرر باستدعای حیدر نایک دربارهٔ مدافعهٔ فرنگی ارسال عرایض نمود رکن الدوله
عرایض مذکوره بنظر اشرف در آورده درباب حیدر نایک و مدافعت کفار التماس نمود چون این سفر
محض بپاس خاطر اولی رضا و میل طبع همایون صورت بسته بود از اقرار و انکار خویش بمعرض
عتاب افتاده نادم و شرمسار مقر بر قصور نادانی خویش گشته مکرر خجلانه بعرض رسانید که صلاح

دولت ابد مدت درین ست که حیدر علیخانرا مهلت راه داده بدفع کفار توجه فرمایند بندگان حضرت طوعا و کرها اقبال این امر فرموده عساکر منصوره را حرکت دادند بر قلعه حیدر علیخان که سر راه لشکر فیروزی می آمد فرنگی مستدعی اخذ آن از رکن الدوله شده او بخلاف صریش بپرداخت ازین حرکات بیقین دانست که فتنه بیدار است و نیز افشای این راز برو گردید بنا بران از بنگلور معاودت بممالک خود نمود و بر قلعه حیدر علیخان که پیش او می آمد با ضراب قلعه کشا انتزاع میکرد بعد یک ماه بمشاورت بیگر حیدر علیخان بهر اولی جیوش قاهره پای همت فشرده محلا موکب ظفر پیرا تعاقب انگریزان آنجا نهضت کرده بکدهی کاویری مقابل فوج اعدا گردید آخر فوج اعدا هزیمت یافته تا منزل ځنگم روی مجی و بر ساخت رفت هفتم ربیع الثانی دلیران حیدر علیخان بر پشته کوهی که میان عسکرین واقع بود رفته خواستند که پای ثبات افشرده بضرب گلوله اضراب فوج اعادی را انهزام دهند درین وقت چندی ترب سواران غنیم بقادم جسارت بالا آمده شعله افروز نایره قتال گشتند مردمان حیدر نایک تاب مقاومت و خورد ندیده بزیر آمدند و آنها توپهای خود بالای کریوه داشته گلوله چند انداختند اکثر بلاومان خان مذکور در آن معرکه بجا نگداز مجروح و مقتول گردیدند بر غنیم فرنگی تاب ثبات در خود نیافته رخت ادبار بقلعه ترامل کشید و وقت شب که اصلا کسی را اطلاع بران حاصل نشد از قلعه مذکور گریخته راه چینا پتن گرفت در اثنای راه فرنگی دیگر با فوج آراسته بلشکر مخالف پیوست چون فوج فیروزی را تا دو روز اصلا بر فرار کفار آگاهی حاصل نشده بود بعد اطلاع برین معنی اتفاق نهضت افتاد پس از قطع کروهی چند جمعیت مخالفان نمایان گردید حیدر علیخان و رکن الدوله بصبح آن روز که دوم شهر جمادی الاول بود توپخانه در برابر فوج مخالفان چیده ملتهب آتش نهم و پیکار گشتند تا شش گهری

بگلوله توپ و تفنگ خونخوار و سنان و شمشیر آبدار هنگامه کارزار گرم ماند چون شب پرده ظلمت
بر روی مخالفان انداخت هر دو لشکر ترک مجادله نموده بخیام خود فرود آمدند بندگان حضرت نیز
عطف عنان از میدان رزم نموده داخل خیام نصرت گشتند صبح آن شب سوم ماه مذکور دو گهڑی
روز برآمده باستدعای حیدر علیخان و رکن الدوله و دیگر اعیان دولت عساکر منصور ترک
تعاقب نموده سمت سانهه گڈه نهضت کرد و فرنگی نیز بملک خود برگشت در اثنای راه حیدر علیخان
باستقبال رکن الدوله بعتبه بوسی آستان فلک مکان بهره اندوز گشته بعطای جیغه الماس
با کلغی پر سیاه و سرپیچ با سلک مروارید و هکدهگی الماس و دو قبضه شمشیر و خنجر مرصع با علاقه مرصع پالکی
مباهی شد - بندگان حضرت پس از دو روز خیمه حیدر علیخان را بانوار ذات خویش رشک فلک
چهارم نمودند خان مذکور با پسر و اقربای خود تا جلوخانه باستقبال شتافته مراسم مجرا و آداب تقدیم
رسانید و پنجاه و یک هزار روپیه و یکهزار پوتلی طلا و برخی از جواهر گران بها و اقمشه نفیسه و دو زنجیر فیل
و سه ضرب توپ غنیمت فرنگی نذر گزرانید - دوازدهم جمادی الثانی حیدر علیخان را بمحاصره
انبور گڈه گزاشته ارتفاع رایات نصرت بسمت فرخنده بنیاد نمودند فیما بین خان مذکور و انگریز
محاربه مصعوبه بوقوع آمد سه صد بندوق و سه ضرب توپ و پنجاه راس اسپ از فرنگی بغنیمت
خان مذکور در آمد درین اثنا سراج الدوله والاجاه صوبدار چینا پٹن از شکست فوج فرنگ و اعانت
حضرت متامل شده عرضداشت متضمن بر اهانت و بدقولی حیدر علیخان و ثابت پیمانی فرقه انگریز بذات
و تمهیدات شایسته بکمال خضوع و خشوع بجناب اقدس فرستاد بنابران رکن الدوله را بجهت بعضی
امور بسمت چینا پٹن روانه فرمودند تا آمدن او در آنجا مسند آرای دولت بودند درین ایام عبد الحکیم خان

فوجدار کڑپہ و فاطمہ بیگم کیلن مبارز خان با نبیرہای خود ابو طالب خان و زین الدین علیخان از آرکاٹ
آمدہ غبار آستان دولت را توتیای دیدہ عزت کردند۔ دوم شوال رکن الدولہ بعد درستی عہد و
پیمان از چینیا پٹن بعز قدمبوسی کامیاب گشتند و سراج الدولہ والا جاہ و کورنر و فرنگی از جواہر
و مرصع آلات و اقمشہ نفیسہ و پارچہ عمدہ بنظر اشرف در آوردند و از پیشگاہ فضل و کرم سراج الدولہ
و شجاع الملک امیر الدولہ بہادر و فرنگیان چینیا بارسال خلاع و جواہر سرفراز گشتند۔

ششم ذی حجہ بلدہ فرخندہ بنیاد از پرتو اعلام ظفر ارتسام نور آما گردید درین ہنگام خبر رسید کہ مادہو راو
باعانت امرای قدیم خود رگھناتھہ راو را کہ از شورش و عالمی سجان رسیدہ بود مقید ساختہ خود
بامر حکومت استقلال [illegible] ربیع الثانی سنہ ۱۱۸۲ یکہزار و یکصد و ہشتاد و دو ہجری رکن الدولہ بجہت
سرانجام بعضی امور رخصت حاصل کردہ سمت پونہ راہی گردید درینولا عاطفت خداوندی صاحبقران
عالیمقدار و امرای نامدار را بعطای خطاب و جواہر و مناصب نواخت و بسیاری بعزل و نصب
خدمات سرفراز شدند۔ در ماہ صفر سنہ ۱۱۸۳ یکہزار و یکصد و ہشتاد و سہ ہجری پیشکش مرسلہ دھن راج
سوامی [illegible] از جواہر و پارچہ و اسپان و غیرہ بنظر اشرف گذشت اکنون کلک سوانح سنج مجملی از احوال
رکن الدولہ کہ بپونہ رفتہ بود بقید عبارت می آرد کہ چون مشار الیہ بپونہ رسید مادہو راو بہ تپاک
بسیار و گرمجوشی بیشمار با او ملاقی شد رکن الدولہ نیز ابواب رفق و مدارا بروئش مفتوح ساخت
چون در آنوقت مادہو راو عزم تنبیہ جانوجی بہوسلہ کہ با رگناتھہ راو دم یکجہتی میزد پیشنہاد خاطر
داشت رکن الدولہ نیز برفاقت او ہمداستان شد جانوجی بہوسلہ باصغای این خبر چندی
آوارہ دشت ادبار گردیدہ لاچار با مادہو راو حسب دلخواہ او صلح کرد و مادہو راو قرین نیل مقصود

ملازم

بدار الملک خود معاودت نمود رکن الدوله جمیع مقاصد خاطر خواه خود ازو حاصل کرده خادم آستان سعادت
کعبه حضور گردید چون نزدیک شهر رسید خود بدولت و اقبال بتقریب سیر بیرون شهر تشریف فرما
شده نزدیک قلعه گولکنده رکن الدوله بشرف قدمبوسی مفتخر گردیده بخواصی خاص نغز اختصاص
یافت درین روزها بسیاری از بنده های اخلاص منش بخدمات لایقه و مناصب ارجمند سرفراز
گشتند از انجمله ابراهیم بیگ بخطاب ضابطه جنگ سرفراز گردید و سرکار ورنگل و کهمم مت و ایلگندل
بعنوان اجاره باو تفویض یافت مشار الیه با پنجهزار سوار بمتعلقات مرقومه راهی شده بتنبیه
زمینداران راهزن و ارباب فتنه و فساد چنانچه باید و شاید پرداخت - بیست و یکم ربیع الثانی
سنه صدر شادی منصور جنگ با صبیه نواب شهید - و هفدهم جمادی الاولی عقد مناکحت
میر غلام حسین خان برادرزاده رکن الدوله بکمال تزک و تزئین فرح بخش چشم نظارگیان گردید -

**توجه اعلام ظفر انتسام بتنبیه زمینداران سمت جنوب مائل بمغرب باکرمه و فتح قلعه نرمل**

چون درینوقت زمینداران جنوبی که در کوهستان و خارستان ملجای
خود ساخته باستظهار بیشه های صعب و جنگل پر تعب سر خودسری افراخته در ادای پیشکش
و زر تعهد تکاسل و تهاون مینمودند بندگان حضرت تنبیه و تادیب آن نخوت فروشان پیشنهاد
خاطر قدسی نموده ششم شعبان سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و چهار هجری لوای عزیمت بدانصوب
افراختند ضابطه جنگ حسب الطلب معلی بشرف آستانبوسی فائز گردیده ملازم رکاب نصرت گشت
مجملاً چون عساکر منصوره درانجا پرتو نزول انداخته مورچال و بروی اعادی بدسگال قایم ساختند
باندک زد و خورد نهم ذیقعده معامله آنجا حسب بخواه ملازمان بارگاه صورت یافت - دهم ماه مذکور متعاقب

موکب منصور بوقوع پیوست درین سفر چندی از بنده های جان نثار باضافهٔ مناصب و عطای
خطاب معزز گردیدند و چندی قصبهٔ کلبرگه شریف بقدوم میمنت لزوم محسود عرش برین گردید و الی آن
قلعهٔ کلیانی مخیم سرادقات حشمت گشت چون ضابطجنگ در رفتن تعلقهٔ خویش بسبب بغاوت زمینداران
نزل که بقلعه متحصن شده بود تهاون میورزید بندگان حضرت بعرض رکن الدوله خود عزم آن صوب فرموده
همت والا نهمت بتسخیر قلعهٔ مذکور برگماشتند محاصره و اضراب قلعه کشا انتزاع قلعهٔ مذکور نموده
ضابطجنگ را بخطاب ظفر الدوله سربلند ساخته همگی قصبات و قریات آن نواح صوبهٔ برار
باو تفویض فرمودند و دوازدهم صفر سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و پنج هجری مقدسه موکب جهانکشا
از انجا نهضت نموده هفدهم ماه مذکور بلدهٔ فرخنده بنیاد را بشرف قدوم عالی رونق پذیر گشت
نهم جمادی الثانی بتماشای جنگ فیلان عز قدوم بسلطان شاهی بخشیده بعد ملاحظهٔ جنگ آن روز گو
تهی وقت شام داخل دولتخانه گردیدند غرهٔ ذیقعده سنه رکن الدوله بجهت دستیاب اصول جوا
و بعضی مقدمات دولت که حصول آن بمقاصد و پیام پیش نمیشد شرف اختصاص از حضور اقدس حاصل
کرده سمت پونه جادهٔ پیمای مرام گشت و بعد دو ماه و نوزده روز قرین فرخی و کامیابی مقتضی المرام
نزدیک شهر رسید خداوند بنده پرور رافت گستر بمقتضای شمول رافت و تعمیم مرحمت بفرودگاه او
بیرون شهر پرتو قدوم افگنده بکمال نوازش آن خدمتگزار اخلاص آئین را بسر فرق همایون بر فیل جا
جا داده فروغ بخش ایوان حشمت شدند چون درین سال که سنه یکهزار و هشتاد و پنج باشد باران
رحمت مطلق نباریده بود قحط عظیم برپا گردید بندگان حضرت که ترفیه کافهٔ انام پیش نهاد خاطر دریا
مقاطر داشتند در ماه جمادی الاول مکرر پیاده پا از فتح دروازه بعیدگاه خرامیده نماز درگاه حی برحق

بکمال عجز مسئلت باران نمودند از انجا که استدعای خاصان آلهی مقرون باجابت میباشد تیر دعای
آنحضرت بر هدف اجابت نشست و نزدیک آنچنان باران رحمت بر منتظران خطه خاک بارید که
همه شهر و بیابان عالم آب گردید تا دو پاس و سه گهڑی بشدت کمال علی الاتصال بارید من بعد
حسب الحکم والا تعمیر پل و تیاری فصیل شهر که بسبب طغیانی رود موسی سیلهای عظیم رو بویرانی
آورده افتاده بود بعمل آمد ـ و از سوانح غریبه آنکه به بیست و هفتم ماه مذکور از بیخبری متحفظان بهای
باروتی که در چار محل بودند آتش افتاده تمامی آن عمارت کوه بنیان با خاک یکسان گشت ـ
چهارم محرم الحرام سنه ۱۱۸۶ یکهزار و یکصد و هشتاد و شش هجری عقد مناکحت پرده آرای هودج عفت
مسند نشین ایوان عصمت صاحبزادی بلند اختر با ظفر یاب جنگ بخان اعتقاد الدوله بسته شد
نمود بدولت و بار بمکان مشار الیه شرف قدوم ارزانی نموده فروغ بخش انجمن عیش و سرور گشتند
نهم صفر سنه صدر معروض پیشگاه اقبال گردید که جانوجی بهوسله در عرض ایام ودیعت حیات
بخازن اجل سپرده در سرانجام بسیاری از عتبه بوسان آستان دولت بکرامت جواهر و خلعت و مناصب
مناسب پیرایه عزت و افتخار افروختند ـ درین سال انجمن شادی کتخدائی گلبن روضه
حشمت و اقبال دُر دریای ابهت و اجلال شاهزاده والاقدر عظمت دستگاه عالیجاه بهادر
با صبیه شجاع الملک بسالت جنگ حسن انعقاد یافت از بیست و دوم جمادی الاول تا آخر
جمادی الثانی که یک ماه و هشت روز باشد هنگامه عیش و نشاط و بازار جشن و انبساط انعقاد
جشن جمشیدی و آیین کیقبادی و فریدونی گرم بود درین جشن دلفریب بسیاری از نوئینان
بلند مکان و امرای عظیم الشان مورد انظار فضل و کرم گشته بعطای خلاع و جواهر و

براه فرخنده احوال تارک و تزیین کیفیت جلوس و آیین آذین بلوح بیان گنجایش نپذیرد
و هم در صفر [illegible] بسلطنت [illegible] ظفر [illegible] بیست و ششم [illegible]
و بجشن نوروزی زبان تهنیت [illegible] بیست و هشتم سنه [illegible] هزار و یکصد و هشتاد
و هفت هجری جنت مکان [illegible] جنگ برادر رکن الدوله سید خود بدولت و اقبال فیروز
مند گشته و از لباس سوگواری برآوردند.

بیان کردن احوال [illegible] سید اسمعیل خان [illegible] که مشغول [illegible]
بعد فوت [illegible] ناظمان او [illegible] منسوب [illegible] بطرف آن
شقاوت کردار درین وقت خوش و موسم [illegible] سلطنت [illegible] آوازه [illegible]
حق پرست و رعیت نوازی [illegible] ناظمان [illegible]
مشاکل گردید که [illegible] طبیعی [illegible] هستی [illegible]
[illegible] بوصیت [illegible] گرفتار [illegible]
برجادهٔ خلاف قدم میگذارد [illegible] اسمعیل خان [illegible] ظفر الدوله [illegible]
[illegible] و ادای نامناسب [illegible] و ظفر الدوله خطوط این مقدمه متواتر برکن الدوله بهادر
بهادر مذکور هرچند [illegible] تصفیه این امر پرداخت میسر نشد لاجرم این مقدمه [illegible]
دولت نموده رخصت تنبیه خان مذکور گرفت و با ظفر الدوله [illegible]
سید خان مذکور تاب مقاومت ایشان در خود ندیده [illegible] گشت هنوز فتح قلعه نشده بود که خبر [illegible]
ناظم این را از دست [illegible] بتسلط او [illegible] رکن الدوله باقتضای [illegible]

درآنوقت نظام خان ... کوچ صلح کرده احرام کعبهٔ جلال بربست و درین هنگام از پیشگاه فضل اکرام و بدایع
براطرب نوگل حدیقهٔ ابهت و احتشام تازه نهال گلشن حشمت و احترام صاحبزادهٔ والاقدر عالی‌مقام
عالیجاه بهادر از تغییر اسمعیل خان مینی تنخواه قبیله و درین اثنا برسم تواتر و توالی مسموع قبال
شد که رگهناتهه راو بعد قتل نارائن راو [illegible] گشته [illegible] بنابران
قهرمان طلب برکن الدوله ترسیل فرموده بمصاحب جنود آسمانی زیب [illegible] جنبیده برافراختند
بیست و هشتم شعبان رکن الدوله ضمیمهٔ عساکر ظاهره گردیده بشرف ملازمت ناصیهٔ سعادت
برافروخت مجملاً چون موضع مونگه مرکز دایرهٔ اقبال شد چهارم رمضان رگهناتهه راو با پنجاه هزار
سوار مقابل عساکر انجم شمار گردیده بر بسیار نصرت شعار آماده کارزار گشت مبارزان عجم
نبرد دست تهمتنی از آستین عدو افگنی برآورده با ضرب شمشیر آبدار مخذولان تیره روزگار را به
انفرار دادند. وقت شام اعدای بدسرانجام رو از مقابلهٔ فوج اسلام برتافته رخت ادبار بانجام
خود انداختند. و نوزدهم باز بمقابلهٔ هراول بقدم جسارت پیش آمدند و جهانستان بیرهٔ فیل
فلک شکوه همچو مهر منیر ببرج حمل رونق بخش فوج همایون گشتند تا بت جنگ بر عدو افگنی بان
و توپ آتش تفرقه بخرمن جمعیت اعدا انداخت. رکن الدوله چون دید که کاری از پیش نمیرود
بیست و دوم رمضان خایف و خاسر بکمال ندامت اظهار اطاعت نموده هونت راو را به پیام
صلح و استدعای ملاقات رکن الدوله بجهت اطمینان خاطر رمیدهٔ خود فرستاد و بندگان حضرت
بمقتضای حوصلهٔ خداداد باظهار عجز و ندامت عرض او مقرون باجابت نموده رکن الدوله
و [illegible] الدوله را بملاقات او رخصت فرمودند رگهناتهه راو پیر خوانده خود امرت راو را باستقبال

این نوئینان بلند مکان فرستاده ملاقات نمود و پس از مکالمات یک زنجیر فیل و راس اسپ و چیچی و دو خوان اقمشه تواضع رکن الدوله نمود روز دیگر خود بدولت و اقبال بخیمه که میان عسکرین ایستاده شده بود توجه فرموده بآئین قدیم بمعانقه یک دیگر پرداختند گوشه چه سرحد پیشکش رگمنا تهه راو درجه پذیرائی یافت و روز دوم رایت عزمیت بسمت گلبرگه شریف ارتفاع یافت - پانزدهم شوال داؤد جنگ و زبردست خان که بآوردن پردگیان حریم عزت نفر خنده بنیاد رفته بودند در نخراج هماباد آورده که بیاب سعادت شتافتند هفدهم ماه مذکور بزیارت سید محمد چشتی گیسو دراز قدس سره العزیز تشریف برده بعد طواف مرقد منوراو شان داخل خیام نصرت گشتند - هفتم ذیقعده از آنجا نهضت فرموده سرکشان و شکار افگنان طی مراحل نموده بسنکراجی گهوڑپره که از قبل موداجی بهوسله بجهت تحصیل از تعلقات برآمده بود عقب معسکر فیروزی بارادہ فاسده می آمد - هرچند مبارزان جیش نصرت در باب امتناع این امر با و پیغام فرستادند اما سودی نکرد ناچار بمبارزان فیروزمند توسن جلادت و تهوری را گرم عنان ساخته بآتش تیغ آبدار بسیاری از خذولان را بخاک هلاک انداختند و بقیة السیف رو بانهزام آورده آواره تیه ادبار شدند غنیمت بسیار از ظروف و غله و اجناس دستخوش مبارزان نصرت کیش گشت و از پیشگاه فضل و کرم جمله غنیمت بسپاه نصرت اشتباه معاف گردید - شانزدهم ماه مزبور ساحل دریای بهیمرا بنزول موکب همایون سرخرو بفلک سود امیر الامرا بسالت جنگ بهادر باستقبال شده سپهر مقام فایز گردیده چهره حضرت را نورانی ساختند - بحکم اشرف کارپردازان پیشگاه دولت بمهمات ضیافت او شان ذخیره

کام و زبان همراهیان بهادر معز را بذایقه حلاوت مدحی نگارنگ و خورشهای گوناگون آشنا
ساختند. سوم و پنجم بتماشای جنگ فیلان مست متوجه شدند. ششم ماه مذکور راجه ... شرف زمین بوس
حاصل کرده بعطای سرپیچ مرصع و زنجیر فیل و دو راس اسپ مباهی گردیدند. هفدهم
انتهاض موکب معلی از کنار رود جمنا بوقوع آمد. درینوقت دریای عنایت خدیو آفاق موج
زن گشته بسیاری از خواصان بجهت اخلاص با عنایت جواهر بی نظیر آمده و مناصب و خطاب
گرانمایه بخشید. درین هنگام سکهارام بابو و مورو بابا و نانا پهرنویس ... و اعیان فوج
پونا بهدم بنیاد رگهناتهه راو که بجهت سرپیچ نارایین راو را در عین شباب بقتل رسانیده بود
کمر بستند و عرایض مهری خود را متضمن استدعای اعانت باستصواب رکن الدوله بجناب اقدس
فرستادند. آن مخذول بمجرد آگهی بر این معنی از بهم چیان آواره دشت ادبار و نکال شده آماده فساد گردید
نزدیک ... چون شنید که فوج و هر طرف متفرق گردیده ... تجربه کاری ... که بارها آوردگاها
عهده ... بود بی اندیشه مآل کار با جمعیت قلیل خود سوار شده بپای خویش قدم بکام نهنگ
نهاد. رگهناتهه راو که منتظر وقت و منتهز فرصت بود باندک ترددی و آویزش او را دستگیر ... تدبیر
عقوبت گشت. هم درین اثنا سوانح دیگر که باعث تشویش مزاج وهاج بود معروض گردید که
ذوالفقار الدوله مهابت جنگ خلف امیر الامرا که از پدر خویش رخصت گرفته بانیم کعبه جلال بود
را اثنای راه رگهناتهه راو و اوشان را از چهار طرف فراگرفت. مهابت جنگ بگرداب تفکر افتاده
چاره و ناچار صلح کرد و آن مخذول بتعظیم و تواضع ابواب رفق و مدارا بروی شان مفتوح داشته
ضمیمه جیش ادبار ساخت. بندگان حضرت از جاییکه بود ... دولت ... اعلی

متوجه تادیب آن خسارت شعار گردیدند. بیست و دوم محرم الحرام سنه یکهزار و یکصد و پنجاه
هشت هجری پرتو نزول به پرینڈا افگندند و کارخانجات زیادتی را در آنجا گزاشته با خلاصه
عساکر نصرت مآثر سوم صفر نواحی خجسته بنیاد را بورود مسعود معلّی زیب و زینت بخشیدند
در خلال این حال حکمت بالغه صانع ازلی لطیفه بدیعه که موجب سرور خواطر خاص و عام و سبب
انشراح اولیای این دولت گردون مقام باشد از مکمن اراده بر انگیخت یعنی از حرم ناراین رای
که زن او باردار بود پسر والا گهر بعرصه وجود آمد خدیو آفاق باصغای این خبر بشارت اثر
حکم نواختن شادیانه اقبال فرمودند و آن مولود مسعود را بجهت ابقای دولت پناهت پرچهان
لوناهی بفرزندی خویش نامور ساختند مجملاً چون اکثر فرج او بعهد موکب منصور بوقوع آمده
ظفر الدوله بیرام بهرکیه و ساماجی بهوسله بتعاقب گنگا تهه را رخصت یافته بهرکی سپهر
مرجع عزیمت شد. بیست و سوم ماه مذکور بلده برهانپور مضرب خیام نصرت انجام گشت و
اندک عرصه پرچم اعلام فیروزی از آنجا باهتزاز آمده بیستم ربیع الثانی عمارات همایون منزل
ولوکنده واقع خجسته بنیاد بقدوم همایون خرمی و نضارت پذیرفت. بیست و ششم ماه مذکور
مهابت جنگ از گنگا تهه را جدا شده بعتبه بوسی همایون دولت سعادت اندوخت حکم
والا بنواختن شادیانه با رقم نفاذ یافت درین هنگام بسیاری از امرای عقیدت کیش بخلعتهای
پسندیده و مناصب و خطاب برگزیده مباهی گردیدند.

## داستان شورش گنگا تهه را و معاضدت سندهیا و هولکر و شکست یافتن او از عساکر ظفر پیکر و بقتل رسیدن رکن الدوله و اسمعیل خان هیبتی بسبب

بتقدیر خالق اکبر چون در خلال این حال بمسامع جاه و جلال رسید که رگھناتھ راو
از تبه رائی بخیال محال وسودای دور از کار بمعاضدت سندھیه و ہولکر جمعیت کثیر فراہم
کرده عبور دریای نربدا نموده بصوبه خاندیس رخت ادبار کشیده بنابران خدیو زمان بودن رایات
عالیات در خجسته بنیاد از صلاح دولت نیندیشیده پانزدهم رمضان المبارک از خجسته بنیاد بصمد
عزیمت بصوب دار السرور برهانپور جولان داوند شیر الملک نظامت بلده و محمد تقی خان
یکه توالی بدستور سابق بحال گردیدند۔ درین وقت ترپت سنگه و گوپال سنگه و پنچم سنگه
و پدم سنگه و سکھارام و نانا پھرنویس وغیره کامیاب عتبه بوسی گردیده سرمایه افتخار اندوختند و
پنجم ذیقعده زمین کالاچبوتره از نواحی برهانپور مضرب خیام اقبال گشت درینجا رام
راو نیهال بشرف ملازمت رسیده چهره امتیاز برافروخت چون توقف زیاده ازین
در تنبیه آن شوریده گستاخی آئین دولت بود چهاردهم ماه مذکور نانا پھرنویس و سکھارام
با فوجی از بهادران عرصه وغا بهم اخفا به تنبیه آن خسارت شعار رخصت یافتند
و بهر کدام از آنها سرپیچ مرصع عنایت گردید۔ درین هنگام بسیاری عمدهای بارگاه
مجمع معالی خیر خواه مطرح انظار عاطفت و مورد مراحم و رافت گشته بعطای مناصب
جواهر قیمت افتخار برافراختند بیست و نهم ذی حجه معروض عاکفان چاربالش حشمت گردید
که مسند نشین عفت و احتشام پرده آرای حریم عصمت و احترام عفیفه حق آگاه فرخنده شیم
شیم... بیگم صاحبه قبله ازین خاکدان ظلمانی بقدسی سرای جاودانی خرامش نمودند۔
استماع این واقعه جانکاه کمال اندوه و ملال بخاطر قدسی راه یافت۔

باصل غره محرم سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و نه هجری معروض پیشگاه جاه و جلال گردید رگهناتهه
بعد از فوج منصور شکست فاحش خورده با معدودی آواره دشت خذلان شد غنیمت بسیار
از فیلان و اسپان و شتران و گاوان و خیام و امتعه او بدست مبارزان نصرت کیش در آمد
بالجمله رگهناتهه را از بیم و هراس سپاه نصرت اشتباه عبور دریای نربدا کرده با کلاه پوشان
انگریز موافقت و یکجهتی بهم رسانید و اکثر ممالک متعلقه رؤسای پونه تاخت آورد و از آنجا که در
مراد بر رویش مسدود گشته بود کوششی سودمند نیفتاد سرانجام کار بعد محاربات مکرره دستگیر
پنجه اعیان پونه گردید. از آنزمان که آن بانی فتنه و فساد مقید و محبوس شد از رؤسای
پونه هیچ امر مخالف مرضی همایون تا سنه یکهزار و دو صد و هفت بوقوع نیامد بلکه شیوه
اطاعت و انقیاد و رضاجوئی خاطر اشرف زیاده از سابق آن قوم مسلوک گشت درین ایام
ظفر الدوله بانتزاع قلعه بیدر مامور گردیده نزدیک رسید قلعگیان مغلوب رعب و هراس
گشته با امان جان در عرصه سه روز قلعه را تفویض نمودند روز دیگر بنهضت رایات جهانگشا
بجهت سیر قلعه مذکور اتفاق افتاد. بیست و ششم صفر واقعه غریب بروی کار آمد بیان
آن بر سبیل اختصار آنکه رکن الدوله که بجهت عرض ضروری در حضور می آمد فغیو نامی جوان
از قنات دولتخانه بر آمده ضرب کتار به پهلویش در گذرانید بعد دو روز آن دستور عظیم
بقصبه بیدر داعی اجل را لبیک اجابت گفت بندگان آنحضرت بمقتضای بنده پروری نجیب
شرف الدوله پسر او تشریف برده بدلاسا و تسلی پس ماندگان او را از کسوت عزاداری
و سوگواری بر آوردند و برادران و پسران و اقربای آنمرحوم بعلوی جاه و منزلت مفتخر و مباهی

آرمیدند و در عرصهٔ اینچنین روز چندی از ایستادگان بارگاه حشمت و جاه از گلزار مکرمت جاوید نگار
خدیو روزگار گلهای مباهات در دامن آرزو چیدند. چهارم ربیع الاول شرف الدوله وقار الدوله
باستقبال و سعد راجی بهوسله و رگهوجی وغیره کامیاب دولت ملازمت اکسیر خاصیت گشته
بعطای سرپیچ مرصع و خلعت خاصه و شمشیر اعلی بند و یک زنجیر فیل و دیگر اقسام جواهر قیمت
امتیاز برافراختند. در همین اثنا اسمعیل خان بنی که از ظفر الدوله سمت رنجیدگی داشت بحکم
اشرف از ایلچپور رسیده بفاصلهٔ نیم کروه از لشکر فیروزی اثر سکونت گزید حکم عالی لمعه ورود یافت که بهرام جنگ
وغیره نزد او رفته بگویند که صوبه‌داری ایلچپور از تغیر شما بصاحبزاده والا منزلت عالیجاه بهادر
مفوض گشته صوبهٔ لاهور بجاگیر شما عنایت شد و حسب الحکم معلی چون این پیام باو رسید
بنشهٔ بادهٔ غرور سر در جواب حکم معلی کلمات لایعنی بر زبان آورد و بنا بر آن فرمان دستخاص
بنام ... مرسل گشت که اگر آن جهالت شعار از نشهٔ بادهٔ غفلت بهوش آمده صوبه‌داری
بالا فرمان شاهزاده عهد سپارد فبها و الا تنبیه و تادیب او پرداخته حتی المقدور زنده
بدست آرد. ظفر الدوله که با وی عناد دلی داشت بمجرد ورود این فرمان بلا تحاشا با فوج خود بر سر وقتش
رسید. اسمعیل خان سپاهگری را بمرتبهٔ نهایت کاربند شده با جمعیت قلیل خود از سلسلهٔ توپخانه
درگذشته بمقابل فیل ظفر الدوله رسید همراهان ظفر الدوله بگرد و پیش او فراهم آمده بزخمهای
جانستان از پا درآوردند ظفر الدوله سر آن جهالت شعار را از تن جدا ساخته ارسال حضور نمود
مجملاً عساکر ظفر پیرا از آنجا منعطف نموده فروغ سعادت در ایلچپور انداخت ملاطفت خدیو دریا
نوال پرتو مرحمت بحال ظفر الدوله انداخته بجلدوی آن خدمت بعنایت منصب هفت هزاری

و پنجهزار سوار و خطاب مبارز الملک و یک قبضهٔ شمشیر با علی بند نواخت و چندی دیگر از بندهای
آستان کیوان نشان مشمول عواطف گردیده بعطای خدمات و مناصب تارک آرای سعادت
گشتند - پانزدهم ربیع الثانی رایات خورشید تاب از ایلچپور باهتزاز آمده دوازدهم جمادی الاول
بلدهٔ خجسته بنیاد مقر بارگاه حشمت و جاه گردید - غرهٔ رمضان المبارک صندوق راگ مالا
و بنگله گهڑیال از بدایع صنایع فرنگ که بدو لک روپیه خرید شده بود از نظر گذشت -

**معاودت موکب گیتی ستان از بلدهٔ خجسته بنیاد اورنگ آباد و مستقر الحکومت فرخنده بنیاد حیدر آباد**

چون خاطر اقدس بندگان حضرت از کفایت
مهم رگھناتھ راو که گل دولت را از خار وجودش بارها ضرر میرسید انفراغ یافت و نقش ارادت
هواخواهان این دولت بر حسب تمنای دل نشست و نیز طبع همایون از انتظام و انتساق
ایلچپور و تنبیه اسمعیل خان پرداخته شد برای جهان آرای آنحضرت چنین پرتو ظهور افگند که
موکب جهان پیما از خجسته بنیاد حرکت نموده متوجه دار الملک فرخنده بنیاد گردد بنابرین ششم
ماه مبارک شوال رایات جاه و جلال بصوب فرخنده بنیاد برافراختند و خود نیز در ساعت
مسعود که مختار دقیقه سنجان اسرار آسمانی بود با بخت فیروز و طالع عدو سوز سوار فیل
فلک پیکر کوه توان گشته زینت بخش بارگاه عز و جاه گردیدند و تا یک ماه و بیست روز قرین
سعادت طالع بسیر حدایق و ریاض جنت نظیر نواحی آن شهر خجسته بهر و تفرج و تماشای
قلعهٔ دولت آباد نشاط اندوز بودند - درین عرصه برخی از ملازمان عتبهٔ والا بعنایت
مناصب و جواهر تارک مباهات برافراختند - بیست و هفتم ذیقعده عساکر قاهره لطف

چند مراحل پرتو وصول بفتح آباد دهارور افگنده ـ بیست و دوم ذیحجه خدیو کشور اقبال بعزم
قلعه دهارور نهضت فرموده بیست و سوم محرم سنه ۹ یکهزار و یکصد و نود هجری تجلی ضیا بخش
عمارات قلعه او ساگشتند ـ دهم ربیع الاول میدان قلعه کلیانی محل نزول اردوی معلی
گردید ـ درین زمان باد صرصر وبا کشتی حیات بسیاری از تردد پیشگان عرصه ممکنات را
غرق دریای ممات گردانید تا یکماه و بیست روز این حادثه عالم سوز هوش ربای عالمیان
ماند چنانچه اکثر مسلمانان متقی بامید زیست بقاعده اهل هنود رسم پرستش اختیار نموده
در مجملاً بیست و نهم ماه مذکور اعتقاد الدوله باوردن مرشدزاده عالی قدر والا مقدار عالیجاه بهادر
از ایلچپور نهضت فرموده بکوچ تواتر چهاردهم ربیع الثانی رونق افزای بلده فرخنده بنیاد گردیدند
و بزیارت ملکه ملکی صفات عمده بیگم صاحبه فائز گردیده اظهار تألم و تحسر فرمودند ـ
بیست و یکم ماه مذکور میر گلاب خان قیام الملک داماد مغفرت مآب ودیعت حیات را
بمالک اجل سپرد ازین حادثه اندوه افزا کمال ملال پیرامون خاطر اقدس راه یافته سررشته
اعتدال طبع همایون از هم گسیخته شده بعلالت کشید اما بمعالجه اطبای دانا و حکمای پایه
سریر والا صحت بهم رسید امرای عظام و نوئینان ذوی الاحتشام دامن دامن در و گوهر
بسان غنچه و گل در چمن بر فرق خدیو زمن نثار کرده بساحت آرزوی محتاجان ریختند
درین وقت پرده آرایان سرادق حشمت بجهت طوع طبع اقدس شادی ثمره دوحه دولت
بدری بیگم صاحبه با ذوالفقار الدوله مهابت جنگ برادرزاده آنحضرت ترتیب داده بکمال
تزک و آئین حسن انصرام دادند ـ هجدهم شوال انجمن جشن سالگره مبارک انعقاد یافت امرایان

عظام و ملازمان درگاه سپهر احترام هر یکی در خور حال و فراخور حوصلهٔ خویش و ریز بخشش
فرخنده کامیاب نوازش والا گردیدند و زمرهٔ اتقیا و صلحا با نعامات لایقه بهره اندوز گشتند
درین ایام بمسامع حقایق مجامع رسید که حیدر علیخان قدم جسارت از حد خویش بیرون
گذاشته اکثر محالات افاغنه دیسالت جنگ را جبراً انتزاع نمود ـ

## نهضت موکب نصرت نشان بتادیب حیدر علیخان و باز معاودت ازانجا بمرکز دائرهٔ ایالت فرخنده بنیاد حیدر آباد

چون اخبار کج آهنگی حیدر علیخان
که پیوسته بر منهج عبودیت ثابت قدم میبود بگوش الهام نیوش سیدرای جهان آرای
خدیو گیتی ستان بدین قرار گرفت که خود بنفس نفیس توجه بتادیبش گمارند فرمان عطوفت نشان
بزبدهٔ امرای عظام مبارز الملک که در آنوقت اکثر مهمات مالی و ملکی بعد رکن الدوله باو
متعلق بود مشعر طلب حضور بارقهٔ نفاذ یافت و هفتم ذیحجه قرین تأییدات آسمانی و معاونت
کارکنان یزدانی پای عزیمت در رکاب دولت گذاشته زینت بخش بارگاه دولت گردیدند
درینجا بسیاری از بندهای عتبهٔ علیه را بعزل و نصب خدمات نواخته بیست و سوم محرم الحرام
سنه ۱۱۰۱ یکهزار و یکصد و یک هجری رایت توجه بسمت مقصود برافراشتند ـ مبارز الملک
شیوهٔ سبقت و دلیری را کار بسته با جمعیت جرار خود عبور دریای کشنا نموده بمقابله و
رایت محاربه و مجادله برافراخت حیدر علیخان باستماع توجه رایات عالیات مغلوب رعب و
دهشت گشته بهانهٔ عدم آب و علف منزلی چند قدم پس کشید بمجرد آوازهای هوی و غلغلهٔ
کوس کار بجنگ و کارزار منجر نگردید مبارز الملک نیز ترک آن عزیمت نموده بمعاودت گشتند

از زمینداران شوراپور و گدوال وغیره وصول کرده بعز بساط بوس اقدس استسعاد یافت
خدیو حق پرست معدلت گستر آن زبدهٔ امرای عظام را بکار مرجوعه رخصت ارزانی داشته بطی
منازل هفدهم جمادی الاول بلدهٔ فرخنده بنیاد از نزول موکب همایون مرکز دائره دولت
گردید رای بهوانیداس که بشادی پسر خویش بهندوستان رفته بود درین وقت بعتبه بوسی
آستان دولت فائز گردید درین روزها خدیو دریانوال بسیاری از بندهای خیرسگال را
بعطای جواهر و مناصب نواخت از انجمله سید دلاور خان باصل و اضافه بمنصب سه هزاری سه هزار
سوار و علم و نقاره و پالکی جهالردار و خطاب تیغ جنگ شمس الملک و غلام امام بخطاب خانی
و چهار صدی و بچی سنگه و نراند پسران پرم سنگه بعنایت سرپیچ مرصع کامیاب گشتند
بیست و سوم شعبان بمکان سیف جنگ بتقریب کتخدائی پسرش انجمن افروز تماشا گشته
بجواهر و پوشاک نذر او پذیرا فرمودند شمس الدوله که بعروج جاه و منزلت ارتقا کرده
بود و مراحم بیکران گردید درین هنگام جمعیت شایسته با ساز و سامان و یراق بایسته
از سواران و بارگیران فراهم آورده بنظر اشرف همه را جوق جوق دسته دسته جلوه گر ساخت
منظور نظر حق پسند خدیو دانش پیوند افتاد چون موسم زمستان بسر آمد و شهنشاه زرین
اورنگ فلک چهارم انظار توجه به نورسیدگان عرصهٔ خاک افگنده عساکر بهار از جهت
تاراجی ملک خزان از هر سو برانگیخت و اعدای خار ناهنجار را که موجب اذیت رنگین قبایان باغ
گل بود از شهر بند شاخسار تحت السرا بیخت دولتخواهان شگوفه و ازهار دهان بشکر خندگی
گشودند و سبز پوشان سبزه و ریاحین صف اندر صف کشیدند جشن همایون نوروز عالم

افروز بقانون بزم جمشیدی و آئین محفل فریدونی دربارگاه عز و جاه حسن آرایش پذیرفت
خدیو ابر کف دریا نوال هر روز پوششهای رنگارنگ و ملبوسات گوناگون با جواهر بحر
و لآلی دلپذیر که هر یک چشم و چراغ سلطنتی و خراج کشوری تواند بود بر قامت والای خود راست
کرده زینت بخش آن انجمن فردوس مثال و هنگامهٔ دولت و اقبال میگردید امرای
عظام و نوئینان والا مقام و سایر بنده های عتبهٔ سپهر احترام مراسم تصدقات و مراتب
پیشکش و نذورات بتقدیم رسانیدند و هر یکی درخور حال و پایهٔ منصب خویش مشمول
مراحم بیکران خلیفهٔ زمان گشته بعطای منصب و جواهر پایهٔ عزت و افتخار بچرخ برین سودند
چون درین وقت شوخی حیدر علیخان بمسامع حقایق مجامع رسید مبارز الملک باز به تنبیه
او مامور گردید - هفتم ذیحجه بعد انقضای جشن مذکور پرچم رایات اقبال از نسیم انتهاض باهتزاز
آمد چهاردهم ربیع الاول سنه ۹۲ یکهزار و یکصد و نود و دو بموضع کهیم بتنه خبر رسید که مشکوی
حشمت پسری والاگهر قدم بعرصهٔ وجود گذاشت درین وقت چندی از امرا که در جشن سرفراز
نشده بودند بعنایت مناصب و جواهر سرفراز گردیدند - چون الحال نیز حیدر نایک عازم پیکار
نشده بود مبارز الملک کاری نکرده مراجعت نمود با جمله عساکر نصرت نشان از موضع سالج تالو
عنان معاودت بر تافته بیست و پنجم ربیع الثانی رخت آسایش بفرخنده بنیاد برانداخت
دوم جمادی الثانی در حریم عزت صاحبزادهٔ عالیقدر تولد گردید - سوم رجب شادی نقشبندی
بیگم صاحبه با ذوالفقار الدوله منتظر گشته بکمال طمطراق حسن انصرام پذیرفت
بسیاری از ارکان دولت و اعیان حشمت بکرامت خطاب و جواهر و اضافه مناصب افراخته

در همین سال که یکهزار و یکصد و نود و سه هجری باشد جواهر و پوشاک مرسلهٔ تکوجی سندهیا بنظر
اقدس در آمد هستم ربیع الثانی مستر هالن وکیل فرنگ غبار آستان دولت را توتیای دیدهٔ
امید ساخته تحائفی که از نزد موکل خود آورده بود بنظر اقدس در آورد همه درجهٔ پذیرائی یافت
و ملتمسات او نیز بشرف اقبال مقرون گردید در ماه مبارک رمضان جواهر و پارچه مرسلهٔ پنڈت
پردهان والی پونا از نظر معلی درگذشت - نهم شوال عزّا الدوله خود را بزخم کارد هلاک ساخت
سیزدهم ربیع الاول سنه ۱۱۹۴ یکهزار و یکصد و نود و چهار هجری جشن غسل صحت بعمل آمد در بخشش
چندی از ایستادگان محفل قدس بعنایت مکارم معلی شاهد آرزو در آغوش کشیدند از انجمله
حکیم باقر خان بمکرمت سرپیچ مرصع و دستبند مرصع با خلعت فاخره و حکیم عبد الخلیل خان و حکیم
غیاث الدینخان بعطای سرپیچ و دستبند و خلعت خاص معزز اختصاص یافتند -
در جمادی عقد مناکحت قطب الدوله ولد حیدر جنگ از دختر همشیرهٔ آن حضرت بوقوع آمد
چون معین الدوله بسبب نفاقیکه با وقار الدوله داشت تعلقهٔ او سالکه بجاگیر او متعلق بود متمکن
داشت و بعد از آن نزد مبارز الملک که پروانگی او از حضور گرفته بود رسید و فرمان مهر
جاه و جلال بجهت بعضی مصالح ملکی بطلب او صدور یافت مشار الیه احرام طواف کعبهٔ
حضور بسته هجدهم شعبان سنه ۱۱۹۴ یکهزار و یکصد و نود و چهار هجری بسجودگاه معلی جبین
ارادت نورانی ساخت بندگان حضرت تا مدت دو سال با متحان نقد او به محک عیار
همشاوره در امورات مالی و ملکی شریک داشته عنایت بیکران در بارهٔ او بحد کمال رسانیدند
چون لیاقت و حسن تدبیر آن عقیدت آئین متیقن رای دوربین خدیو زمان زمین گشت

اورا بامر خطیر دیوانی ممتاز ساخته لآلی آبدار مواعظت و جواهر بی نظیر اندرز بگوش آن
نوئین عبودیت آئین ریختند و متصدیان دفاتر ملکی را حکم شد که باو رجوع شده سررشتهٔ
کواغذ بصوابدید آن زبدهٔ امرای عظام نمایند - درین سال بسیاری از بنده‌های آستان
فلک نشان را فراخور رتبهٔ هرکدام بنوازش خطاب و خلعت و جواهر سرفراز فرمودند -
دهم ذی حجه شادی ثمرهٔ دولت دوحه طیبهٔ گلشن حشمت صاحبزادی صاحبه از بدیع الله خان
خلف میر موسی خان بکمال تزک و تزئین بعمل آمد درهمین ماه بخانهٔ لودیخان و وقار الدوله
بتقریب شادی و نوزدهم صفر سنه ۱۱۹۵ یکهزار و نود و پنج هجری بخانهٔ غلام علی آزاد که در آن وقت
از نکته سنجان معنی بود تشریف بردند - چون درین هنگام خاطر قدسی مایل بصید افگنی گشته بود
بنابران در شکارگاه طرف شرقی بلده که باهتمام شمس الملک برسم قمرغه تیار شده بود بارگاه گیهان
سرادقات عفت رونق افروز شکارگاه گشته بنشاط صید آهو پرداختند - درین هنگام
معروض پیشگاه جاه و جلال گشت که مبارز الملک بمرض سرطان تودیع اینجهان اساس
نمود و باستدعای معین الدوله خلعت استقلال بنام احتشام جنگ پسرش ارسال یافت و جمیع
تعلقات بدستور سابق باو بحال ماند چون درین آوان میمنت اقتران ایام جشن نوروز قریب
رسیده بود در شکارگاه مذکور انجمن آن جشن پرسرور حسن انعقاد یافت بندگان حضرت همچو نیر
منیر که جلوه افروز آسمان گردد بچار بالش اقبال جلوس فرموده اختر بخت بسیاری از بندگان را
بعنایت جواهر باوج عزت رسانیدند از انجمله غلام مرتضی پسر سهراب جنگ معین الدوله
باضافهٔ یکهزاری و یکهزار سوار و خطاب سپهدار جنگ و شمس الدوله بخطاب شمس الملک مفتخر و

و مباهی گردیدند درین وقت روشنی چراغان که بساحل تالاب میر جمله بحکم اشرف مشتمل بر قرینه بندی و کشتیها ترتیب داده بودند نظر فریب نظارگیان و دیده افروز تماشائیان گردید بجلادت عدو بند و ستم سوز بعد فراغ از جشن نوروز مکرر مشغول صید افگنی گشته آن زمین زینت آئین را شک سپهر برین نمودند و در جشن عید الفطر صمصام الملک بعطای دست بند مرصع و معین الدوله بخجر دستبند و شمس الملک بسرپیچ و سپهدار جنگ بعنایت جیغه سربلندی جاوید اندوختند و بسیاری بمنصب و خطاب و عنایت جواهر معزز گردیدند ـ

## نهضت موکب گیتی ستان بجهت تنبیه احتشام جنگ نادان تا قلعه کولاس و معاودت موکب همایون بفرخنده بنیاد حیدر آباد

درین روزها متواتر بسمع همایون رسید که احتشام جنگ پا از جاده صواب بیرون نهاده باغوای ناتجربه کاران و فریب ناعاقبت اندیشان مسلک بغاوت می پیماید خدیو عطوفت آئین بمقتضای رای دوربین اولا او را بمواعظ و نصائح رهنمون طریق اطاعت گشتند چون پنبه غفلت بگوش آگنده بود معترف بجهالت و نادانی خویش گشت لاجرم بیست و یکم محرم الحرام سنه ۱۱۹۶ یکهزار و یکصد و نود و شش هجری بجهت تنبیه آن بی بهره جوهر دانش که ساعت فرخنده مختار و دقیقه سنجان سماوی بود از بلده فرخنده بنیاد اعلام نصرت برافراشتند و باغ گوشه محل نزول اجلال افگنده تا دو ماه دیگر آن جم خورده مرغزار کیاست را بسلوک جاده عقیده و تحریص و ترغیب داد ند اثری نبخشید بنابر آن بیست و چهارم ربیع الاول نهضت و اقع شد ساحل رود موسی از مضافات قلعه ملنگر نگلکنه بمضرب خیام نصرت احتشام گشت بحکم اشرف

که تخته بندی چراغان و شمع فانوس که بر سواحل دریای مذکور و بر فصیلهای قلعه و بالا حصار
که ترتیب داده بود در کمال نظر فریبی فروغ بخش چشم نظارگیان گشت و طبع همایون هم
از نظارهٔ آن هنگامه دلفریب حظی وافر برگرفت - درینوقت برخی از خیر سگالان این دولت
از انجمله سرفراز جنگ بجلدوی این خدمت بمکرمت کنٹھی مروارید معزز گردیدند و جمیع اهل قلعه
با نعامات خداوندی مفتخر گشتند بالجمله بعد طی مراحل چون موضع بچل کانون مورد رایات ارد و
گیتی نورد گشت جشن نوروز عالم افروز حسن انتظام یافت جمیع قواعد آئین انجشن والا
در موضع مزبور بتقدیم رسید عاطفت خدیو دریا نوال اکسیر مس تمنای دولتخواهان خیر سگال
گشته زمرهٔ کثیرالا از بندگان درگاه بعطای مناصب و جواهر نواخت از جمله آن معین الدوله
بخطاب مشیر الملک و پرخانهٔ مرصع با کلغی پر سیاه و اضافه یکهزاری یکهزار سوار -
و شمس الملک بعنایت بهوجبند با سراسری مروارید از ملبوس خاص مفتخر و مباهی گردیدند
بعد انقضای جشن نوروز نهضت لوای آسمان سای از آنجا بوقوع آمده ساحل رود مانجرا
بورود موکب جهان پیرا آبروانده وز گردید - خدیو دشمن شکار قرین بخت بیدار چندبار سوار
نواره و کشتی شده بسیر و شکار دریا پرداختند - مجملا عساکر منصور از انجا نهضت کرده
عبور کتل قلعه کولاس پرتو ورود بنواحی کولاس انداخت - درین منزل صمصام الملک
خلف شاهنواز خان بعارضه جسمانی رخت هستی در نوردید ازین واقعه آثار ملالت بر جبهه
اشرف بظهور آمد بنا بران بجهت رفع ملال خاطر بملاحظه موجودات سپاه نصرت پناه
توجه فرمودند حکم والا بنفاذ پیوست که جمیع افواج بحرامواج از سواران و پیادگان جوق جوق

دستہ دستہ صف بستہ ہر یک فنون وشیون سپاہگری خویش بنظر ہمایون وانمایند حسب الحکم عالی تمامی فوج فیروزی باہتمام شمس الملک بہادر از سواران و پیادگان و توپخانہ در ہکلہ و کرنال و بان بملاحظہ اقدس درآمد۔

بیست و دوم جمادی الاول رایات خورشید تاب بسمت فرخندہ بنیاد ارتفاع یافتہ طی منازل بیست و سوم جمادی الثانی زمین تالاب حسین ساگر معسکر فیروزی گشت چہارم جمادی الثانی روز جمعہ کہ ساعت دخول شہر بود بسوای عماری فیل فلک پیکر کوہ منظر داخل دولتخانہ مبارک شدند۔ درین ہنگام بسیاری از بندہای درگاہ بخدمات لایقہ سرفراز گشتہ بعنایت خطاب و جواہر و مناصب ظلمت زدای کاشانہ تمنا گشتند۔ سلخ تولد مرشد زادہ آفاق مشکوی ابہت عشرت افزای عالمیان گردید درین ماہ منبہا راو وکیل حیدر علیخان دولت اندوز ولاد گشتہ جنس جواہر گران بہا با پوشاک عمدہ مرسولہ موکل خود بنظر ہمایون درآورد ہم درین ماہ مرۂ بعد اخری خبر شوخی احتشام جنگ بسمع ہمایون رسید۔

## تعین یافتن حسام الدینخان با افواج نصرت امواج بہ تنبیہ احتشام جنگ جاہل نادان و فتح قلعہ بودن باقبال بیزوال خدیو زمان

ایزد دانا و خالق بی ہمتا کہ بہ نیروی قدرت ابداعی با یجاد نشہ تکوین پرداختہ ہر برگزیدہ درگاہ و لطف پروردہ خویش را خواہد کہ کلاہ سروری و گیتی ستانی و چتر فرماندہی و مرزبانی بر فرق فرقدان سایش گزارد اعدامی و لنتش را بلطمات نا امیدی و سرخنگ ناکامی ذلیل و مخذول دارد و ساحت مملکت را از خار خس وجود اشرار ان کجنہاد و نمکحرامان شقاوت بنیاد سپردازد

فروغ صدق این تقریر صورت حال وخامت مآل احتشام جنگ نادان ست که باوجود
عنایات معلی وتلطفات اعلی بندگان حضرت که درباره او پرتو ورود افگنده از بیدانشی وجهالت
جبلی یوماً فیوماً مصدر شوخی وخیره سری گشت مجملی از کیفیتش آنکه چون بعد فوت مبارز الملک
چنانچه گزارش پذیرفت خلعت بحالی جمیع تعلقات پدرش از پیشگاه فضل ورحمت باو ارسال
یافت آن کافر نعمت قدر این عطیه عظمی وموهبت کبری ندانسته از بخت برگشتگی قدم ضلالت
در بادیه بغاوت نهاد چند بار باستمالت خاطر رمیده اش کوشیده مراسم ربوبی بتقدیم رسانیدند
سودی نبخشید بلکه باعث افزونی شورش او گشت - آتش غضب آنحضرت زبانه افروخته
باشتعال درآمد حسام الدین خان برادر شمس الملک را با دو هزار سوار بجهت تنبیه آن جهالت
شعار وانتزاع قلاع وحصار متعلقه او رخصت فرمودند - آن خان شهامت پژوه با تنگی
فرصت بر قلعه بودن سیده بمحاصره پرداخت وگشایش آن قلعه پیش نهاد خاطر ساخته بپای
مردانه انتزاع قلعه مذکور نمود آن ناعاقبت اندیش باستماع این خبر حمیت داود خان جنگ
وابو میان ملازمان خود را با سه هزار سوار وپیاده وچند ضرب توپ بمقابله لشکر فیروزی اثر فرستاد
بندگان حضرت        دهم شوال میر اکبر علیخان را بخطاب اسد الدوله سربلند ساخته بکمک
حسام الدینخان مامور فرمودند وچندی از امرای درگاه مثل سیدی عبد الله خان وحشمت جنگ
بکمکیان او مقرر شدند آن مخذول باستماع خبر وصول کمک افواج فیروزی سرداران خود را
بتاکید بلیغ نوشت که بزودی هرچه تمامتر پیش از آنکه کمک بلشکر فتح اثر رسد صف جنگ
پیکار نمایند حسب الایمای او سرداران مذکور پنجم ذیقعده مقابل فوج حسام الدینخان آمده

بانداختن توپ و بان مشتعل نایرهٔ کارزار گشتند آن خان شجاعت نشان با وجود قلت جمعیت که در آنوقت زیاده از دو هزار سوار نبود وند سمند شجاعت برانگیخته با رفقای خود با فوج اعادی درپیوست و بضرب شمشیر آبدار آتش بخرمن حیات اشرار انداخته هردو علم فوج مخالف را که بر فیلان بودند چون بخت آنها نگون رگردانید و دست تهور از آستین شجاعت برآورده بسیاری را رهگرای بادیهٔ عدم ساخت بقیة السیف هزیمت را غنیمت شمرده جان از آن مهلکه بدر برده تا نرمل هیچ جا قرار نگرفتند غازیان فتح نصیب از رزمگاه معاودت نموده بفرودگاه خود آمدند حسام الدین خان دو زنجیر فیل و چند راس اسپ و شتران و گاوان و گوله و باروت و بان که از فوج اعدا بغنیمت مبارزان ظفر پیرا رسیده بود مع عرضی این فتح ارسال حضور فیض گنجور نمود فرمان واجب الاتباع بخان مذکور لمعهٔ صدور یافت که با ملازمان رکاب خود بقلعهٔ بالکنڈه قیام ورزیده منتظر حکم همایون باشند - درین وقت چندی بندگان درگاه بمناصب ارجمند سربلند شدند - دوم ذیقعده بعرض رسید که چراغ حیات امیر الامرا بسالت جنگ بهادر باد اجل خاموش شد طائر روح اوشان بآشیان سدره خرامید بندگان حضرت قدر قدرت ازین واقعه کمال اندوهگین گشته نوازش نوبت را که از لوازمات سروری ست تا سه روز موقوف فرمودند من بعد صفدر جنگ را بادهونی و رایچور سرفراز کرده بعضی ارکان دولت را بعطای خلعت و جواهر نواختند -

## توجه عساکر قاهره بتنبیه احتشام جنگ و فتح قلعهٔ جگتیال و بندوبست سرکل وغیره

## و سر نهادن آن وحشی رم خورده بطوق قبول اطاعت کعبهٔ اقبال

چون احتشام جنگ نوج را یک جا کرده بآن طرف ساحل گنگ رخت ادبار انداخته مدعی
شورش و فتنه بود ضمیر الهام پذیر که عکس پذیر صور تقدیر است چنین پرتو افگند که خود
بنفس نفیس متوجه تادیب آن خسارت شعار شوند بدین عزم سراپا حزم بیست و یکم [illegible]
سنه [illegible] بساعت محمود و آوان مسعود که انجم شناسان درگاه معلی اختیار نموده بودند [illegible]
گردید [illegible] محال معروف [illegible] گردید باستدعای والتماس مشیر الملک قریب بیست روز
زمین مذکور از نزول اشرف نضارت پذیرفتند تا آن بی دولت درین وقت [illegible] توجه
موکب والا مغلوب رعب و هراس گشته معترف بتقصیرات خویش شد و دست ندامت
بذیل اعتذار درزده از کرده خویش پشیمان گردید از آنجا که نشهٔ باده نخوت دماغ هوش او را
از منفعل پرداخته بود باستظهار قلاع متینه که پر ذخیره و سامان بود ره سرکشی می پوید
لاجرم نجم الدوله و سید عمر خان را با فوجی از مبارزان کار طلب بکمک حسام الدین خان
رخصت فرمودند درینوقت و الطف [illegible] گرامی ذو الفقار الدوله را بمنصب [illegible] هزار
[illegible] هزار سوار دو اسپه و عطای [illegible] مراتب و خطاب امیر الملک [illegible]
نواخت و جمیع تعلقات امیر الامرای مرحوم باو ایشان مفوض شده [illegible]
هشتم [illegible] رایات [illegible] از سواد گوشه محل بصوب [illegible]
درین منازل بسیاری از عمده های بارگاه و صوبه‌داران [illegible]
گردیدند - هشتم ماه مذکور سواد قلعه [illegible] مضرب [illegible] اقبال شد [illegible]

بیست و ششم موضع ایلوره مرکز رایات دولت گشت — سوم محرم سنه [illegible] هزار و [illegible]
فوج و عنایت بالتماس مشیر الملک دولدرای با فوج شایسته و توپخانه و کرنالهای قلعه‌کشا
بمحاصره قلعه جگتیال رخصت یافت و برخی از سرداران بهمراهی او مقرر شدند درین اثنا
حسام الدین خان وراک دولت کورنش نمود و بعطای خطاب بهادری با خلعت فاخره
و سرپیچ مرصع و منصب سه هزاری دو هزار سوار تارک افتخار افراخت اکنون قلم حقایق رقم
از احوال نصرت اشتمال عساکر منصوره که بمحاصره قلعه جگتیال مامور شده بود گزارش مینماید
پوشیده مباد که قلعه مذکور در کمال متانت و حصانت و نهایت استحکام و رفعت مشتمل بر خندق
عمیق واقع شده چون عساکر نصرت مآثر بمحاصره آن پرداخت هر روز مورچال پیش برده
توپهای قلعه‌کشا با دیگر آلات قلعه‌گیری علی الاتصال میدادند تا آنکه کار بر محصورین تنگ شد
ظفر الماس حبشی که از پیش احتشام جنگ بحراست آنجا قیام داشت بعجز و فروتنی امان طلبیده
قلعه را با تمامی آلات و ادوات بیست و هشتم ماه مذکور سپرد و دولدرای مذکور بعد فتح
قلعه عازم حضور گشته بشرف آستانبوسی مستسعد یافت و حبشی مذکور را کامیاب دولت کورنش
ساخت — از پیشگاه فضل و کرم دولدرای بعنایت سرپیچ مرصع و خطاب بهادری و گوشوارۀ
زمرد و منصب والا — و ظفر الماس بخطاب خانی و منصب پانصدی بعز اختصاص یافتند
و حسب التماس او قلعه مذکور باو تفویض یافت — مجملاً عساکر نصرت لوا غره صفر از موضع کوره
نهضت نموده بعد سیر قلعه مذکور رایت توجه بسمت بالکنده افراخت و در اثنای راه بهلول خان
و محمد سلیم خان با دو هزار سوار جرار شرف آستانبوسی دریافت و احسن الدوله بهادر متعلقه بنگل

و بحکم رخصت شد — چهار دهم ماه مذکور رفعت الدوله و سربلند جنگ و حسام الدین خان
بهادر و یکه تاز جنگ و برخی امرای اندران حسب الحکم همایون برسم منقلا عبور دریای
گنگ نمودند احتشام جنگ بمجرد وقوف برین حال با همگی توپخانه و نوکران خود آماده
حرب گشته بمقابله فوج دریا موج آمد از طرفین نایره کارزار بتوپهای رعد صولت از خروش
گرم شد انجام کار پای ثبات مقهوران تیره روزگار از برق افگنی شعله سری مبارزان نصرت
شعار از جا رفت احتشام جنگ تاب مقاومت در خود ندیده با وجود انبار رنگهای فرار
گردیده بقلعه چنیان متحصن گشت روز دیگر خود بدولت و اجلال سوار سفینه اقبال عبور دریای
مذکور فرمودند — بیست و دوم صاحبزاده والا قدر بلند مقدار [illegible] الدوله را بجهت تادیب
سوائی مادهورا حسب الطلب آنها رخصت فرمودند شرف الدوله و مبارز الدوله بهادر
و محمد لودهی خان همچنین امرایان دیگر بهمراهی اوشان مقرر گشتند درینوقت عرضی احتشام جنگ
درباب عفو تقصیرات و جرایم باستصواب مشیر الملک از نظر اشرف گذشت از آنجا که عفو
بخشایش شیمهٔ قدسیهٔ آن حضرت است ملتمس او مقرون بشرف اجابت گشت اما چون تقدیر
ایزدی راجع باین امر نبود مکث و اهمال ازو بوقوع آمد مبارزان فوج فیروزی بتعیین رجالها
بتدبیر و نیرنگی کرده ششم ربیع الاول وقت شب بی آنکه کسی آگاهی رود کوچکه
میان قلعه و معسکر فیروزی بود علم فیروزی برافراختند اندرون مخذولان در مقام شکست
درافتاد در آمدند آخر بضرب شمشیر آبدار منقلب گردیده بر پناه حصار خزیدند وقت صبح
این خبر بمسامع اقدس رسید از ساحل رود مذکور کوچ فرموده مشیر الملک را که در [illegible]

این دولت بود با عانت افواج قاهره رخصت فرمودند - و روز دیگر خود نیز بتسویهٔ صفوف و تقسیم افواج پرداخته بچو ماه منیر با ورنگ فلک سوار هودج آهنی که برپشت فیل کوه تمثال نصب شده بود گشته با خیل و حشم بسیار که بسان انجم بیشمار بودند با فر فریدونی و شکوه جمشیدی متوجه میدان رزم و پیکار شدند - از طرف مخالف سدی یاقوت و دلاور جنگ فرنگی با فوج گلهٔ دریای قلعه بمقابلهٔ عساکر نصرت پای بهادر شافتر و مشتعل آتش حرب و کارزار گردیدند - شاه میرزا بیگ ثابت جنگ با سواران و محمد عظیم خان از لشکر منصور بمیمنه غیرت را گرم عنان ساخته بر کنگاره ریخته برخی را ز تیغ خون آشام کشیدند و حسام الدین خان نیز جانب یسار و رفیق الدوله از جانب یمین رخش شجاعت و دلیری برانگیخته برق مرگ بخرمن حیات اعدا انگندند - و از میمنه و میسره پرورش بلیتان و علی محمد خان بهادر مصدر تردداتِ شایسته شده بسیاری را بر خاک هلاک انداختند - در آن دار و گیر چون رستخیز و طوفان مرگ انگیز سدی یاقوت سردار مخالف زخمدار گشته دستگیر شده و دلاور جنگ نیز مجروح گشته در درون قلعه گریخته بود و هجوم اعدا بدست مبارزان منصور روداد و از لشکر منصور بهادر جنگ بزخم گلوی توپ مجروح شده و بلند اختر کوهر جان فدای راه ولی نعمت نمود و بعضی از مبارزان شربت شهادت چشیده و برخی مجروح گردیدند - مجملاً چون این فتح شگرف نصیب اولیای دولت گردید دلاور جنگ بکمال عجز و فروتنی بهادر خود را شفیع جرایم خود ساخته بوزارت مشیر الملک و اقتدار شرف فرستاد بندگان حضرت او را بجرم همراهی عزت حکم بار دادند و بعفو تقصیر جرایم آن نادان کشیده عمده امرای رفیع القدر مشیر الملک بهادر را

بآوردن احتشام جنگ مامور فرمودند۔ بهادر مذکور بنوید امان جان و مال خوشنود و ساخته
چهاردهم ماه مذکور بعتبه بوسی آستان گردون مکان مشرف ساخت۔ احتشام جنگ از
روی انفعال سر در گریبان ندامت انداخته و دستهای خود بدو مال بسته از آداب گاه لوازم
کورنش بجا آورد حکم شد که دست او کشاده پیش آرند حسب الحکم سزاولان پیشگاه دولت
او را نزدیک چار بالش اقبال حاضر ساختند۔ احتشام جنگ بکمال ندامت و خجالت
فرق خود بر قدم میمنت لزوم نهاد از پیشگاه دولت مرحمت خلعت فاخره و سرپیچ
مرصع باو عنایت گردید و اعتقاد الدوله نظم محال نزول دستوری یافت۔
نوزدهم ماه با پردگیان سرادقات اقبال بسیر قلعه که مشتمل ست بر عمارات رفیع و مکانهای
بلند با آئینه خانها و باغات خوش و انهار دلکش توجه نموده تماشای آن بخطی وافر بر گرفتند
و من بعد بر تق و فتق قلاع که در قبضه احتشام جنگ بود پرداخته او را بخطاب ظفر الدوله
و صوبداری برار سربلند نموده رخصت فرمودند و بسیاری از عمده های درگاه و صوبه آن
بارگاه بخطاب و جواهر و مناصب مباهی گشته بجاگیر داران خود رخصت یافتند۔
نوزدهم ربیع الثانی صاحب زاده عالی قدر بلند مرتبت اسد الدوله بهادر که بعد شادی به
ملازمت پدر بزرگوار خویش کامیاب شده سعادت کورنش دریافتند و چون رخصت
نیز چندی دیگر و دولتخواهان خیر اندیش بخدمات پسندیده مامور کرده بعطای خلاع و جواهر
سرفراز ساختند۔ و بیست و ششم جمادی الثانی رایات اقبال بصوب فرخنده بنیاد ارتفاع
یافت بطی مراحل چهارم رجب یوم جمعه بلده مذکور بنزول قدوم میمنت لزوم رونق و صفا پذیرفت

دین هنگام رتق وفتق امور مالی وملکی بقبضهٔ اقتدار زبدهٔ دولتخواهان خیراندیش مشیرالملک حواله شد آن خیراندیش چنانچه باید بسرانجام آن پرداخته زمره فوراز زمینداران متمردیشه بمعرض ... آورده ضمیمهٔ خزینهٔ عامره نمود. هم درین سال بمعرض همایون رسید که حیدرعلیخان بمرض سرطان رحلت نمود واواخر این سال همایون فال شادی مشیرالدوله پسر مشیرالملک باصبیهٔ اشجع الملک بوقوع آمد. پنجم ذیحجه خدیو زمان با پردگیان تتق حشمت مکان رشک گلزار نموده کشتی های جواهر وپوشاک وپنجاه هزار روپیه نذر او اقبال فرمودند.

در ماه صفر سنه ۱۱۹۷ یکهزار ویکصد ونود وهشت هجری منوجی راجه رای رایان ودیعت حیات سپرده خلعت پیشکاری به پسرش مرحمت شد وبرخی از خیراندیشان این دولت بعنایت جواهر ومناصب مناسب فرق مباهات افراختند.

## منحرف گشتن ٹیپو نایک از جادهٔ خیر وصلاح وتوجه رایات مهرشعاع تا دریای بهیمراد ومعاودت از آنجا بعد ملازمت سران پونائی

چون بعد فوت حیدرنایک چنانچه گزارش یافت ٹیپو نایک پسراو بر ممالک ودولت پدر قابض گشته از روی خام طبعی وناتجربه کاری لقب سلطانی بخود منسوب کرده زرهای بسیار بنام خود مسکوک ساخته ودر ممالک وسعت آباد دکن ترویج داد. چون باستظهار کثرت افواج وسامان ویراق پیکار اکثر بر فوج خنگ ظفر یافته بسیاری از قلاع وجزایر که در تصرف آن گروه بود جبراً وقهراً انتزاع نموده دم استکبار ونخوت میزد وبرهمنان پونائی را مرحاکه ... باتحدام بنیان ... پرداخت. بغرور مکنت ودولت ووفور سپاه وحشمت تخت وچتر

وسائر لوازمات خسروی که شایان شاهان ذوی الاقتدار باشد ... و او دو گوش آنان
ولا غیری مینواخت و از کمال جهالت و خردسالی مکاتبات اخلاص بخلاف رسم و آئین
پدر خویش که همواره مد کشیده عرضی مینوشت بجناب اعلای این برگزیده درگاه کبریا
ارسال نمودن گرفت و زر تعهد و پیشکش که حیدر نایک هر سال بوساطت وکلای ردانه
فرستاده اظهار کمال عجز و الحاح مینمود مطلقا ارسال حضور نمود خدیو زمان بکمال
حوصله خدا داد وقوع امینی را از طفلی و نا تجربه کاری او تصور فرموده عنایت نامه و الا مشتمل بر
نصایح دلپذیر و مواعظ بی نظیر مشتمل بر مقدمات بیم و امید نزد او ارسال نمودند آن نادان
چون بر مضمون فرمان قضا جریان آگهی یافت تخت چند می ست از کار دی نا هموار باز کشید
آخر بمقتضای کم خردی و کودک دانشی همان خصایل ذمیمه و شمایل نکوهیده پیش
گرفت درین وقت عرایض سرداران پونا ی مرهته بعد اخری مشتمل بر شرح شرارتهای او بحضور
اقدس رسیدند بنابرآن خدیو دانش آئین بمقتضای خرد و خرده بین با طفای نایره شورش
آن فتنه انگیز چهاردهم ربیع الاول از بلده فرخنده بنیاد و توسن عزیمت را گرم عنان ساخته
نزدیک قلعه او دگیر دریای جیم از دل انگخند درین روز ها برخی از اهالی مناصب داران
از الکات و تعلقات خویش مستقبل شده سپهر مقام کامیاب سعادت پا بوس گشته
بعضی مناصب و خطاب لایقه سرفراز گردیدند بیت ز نعمت او همه گوشش فرشته
گیتی خدیو بخت فیروز دشمن سوز بفرخندگی و فیروزی جلوه عالم افروز نمود
درین جشن صاحبزاده های والا قدر بلند مقدار و توپیان ... اعطای ...

دلپسند و جواهر و خطاب ارجمند مطرح انظار عاطفت گشتند۔

بیست و پنجم جمادی الثانی بالاجی راو عرف نانا بهرنویس بشرف بساط بوسی پایه اعتبار افراخته بعطای یک قبضه شمشیر و خنجر مرصع مباهی گشت و آداب عنایت بجا آورده یکهزار نذر گذرانید

هفتم رجب بندگانحضرت پرتو مکرمت بحال او افگنده اراده خیمه اش نمودند راو مذکور یک کروه باستقبال آمده رسم مجرا بجا آورد و چون بخیمه او نزول اجلال واقع شد جواهر و اقمشه نذرش بشرف اجابت مقرون گردید۔

نهم ماه مذکور ناصر الملک میر مغل علیخان را که در قید امیر الامرا بسالت جنگ بودند نهایت دلشرفت بار شرف ساخته در چندی بمراتب شاهزاده های والا مقدار رسانیدند و ابنای اوشان بمرشدزاده های عالی مقام منسوب شدند بالجمله چون تکوجی راو هولکر بملازمت مشرف گردیده بود سیزدهم ماه مذکور خود بدولت با شاهزاده های عالی مقام و امرای ذوی الاحتشام شرف قدوم بخیمه مشار الیه ارزانی داشته کشتیهای جواهر و پوشاک نذر او اقبال فرمودند۔

بیست و دوم اعلام فیروزی از ساحل رود مذکور باهتزاز آمده قلعه اسیر بفر نزول همایون همسر سپهر گردید۔ تکوجی راو هولکر وقت رخصت بعطای سرپیچ مرصع باجیغه و کنٹهے با مالای مروارید۔ و نانا بهرنویس بمکرمت سرپیچ الماس گرانبها ملحق باجیغه و بهوجبند زمرد و طره مرصع و کنٹهی و مالای مروارید با آرسی۔ و هریرام بهرکیه بعنایت سرپیچ با جیغه و کنٹهی با مالای مروارید و جمیع سرداران همراهی اوشان بمرحمت جواهر دولت اندوز مباهات گشتند

پنجم شعبان رایات نصرت پیرا از انجا ارتفاع یافته و بسیاری از امرایان و زمینداران عتبات جواهر و پایدان رخصت ذخیره اندوز سعادت گشتند۔ خدیو یزدان پرست حق پژوه تنبیه چیتو نایک فتنه پژوه بپاس خدمات و عهود پدرش موقوف ساخته سمند عزیمت الصوب فرخنده بنیاد جولان دادند بعد قطع منازل دوازدهم ماه مذکور فروغ بخش انجمن دولتخانهٔ مبارک شدند۔

بیست و یکم مستر جان سین فرنگی با تحایف و نفایس مرسلهٔ موکل خود بشرف بساط بوسی سعادت یافته ارمغانهائی که با خود آورده بود بنظر معلی گذرانید۔

سیزدهم رمضان المبارک جشن سالگره مبارک بفرخی و فیروزی آغاز عالم افروزی نمود از اول تا آخر این جشن فرخنده پنجاه کس از امرایان نامدار و نویسندگان ذوی الاقتدار بعنایت جواهر و خطاب و مناصب ذخیره اندوز سعادت گشتند۔ میر قمر الدین منت ترکیب بند تهنیت این جشن بعرض اشرف رسانیدند سه هزار روپیه از پیشگاه فضل و کرم با و انعام شد۔ بیست و دوم ماه مذکور بمکان قطب الدین خان۔ و بیست و ششم بخانهٔ تجلی علی شاه و بیست و نهم ذی حجه بمکان نجم الدوله۔ و دوازدهم ماه مذکور بخانهٔ مشیر الملک حسب الدعوت آنها تشریف برده کاشانهٔ افتخار او شان را بافلاک چارم رسانیدند۔

اواخر ماه محرم سنه ۱۱۹۹ یکهزار و یکصد و نود و نه مکان عزیز الدوله و سعد الله خان و شکوه جنگ را بانوارات ذات قدسی آیات رشک ایوان سپهر فرمودند۔ درین روزها ببگار گاه توجه فرموده ده هزار روپیه بزمرهٔ قراولان انعام فرمودند۔

بیستم جمادی الاوّل جشن سالگرہ ہمایون جلوۂ جہان افروزی نمودہ زیادہ از پنجاہ کس از بندہ ہای درگاہ معلی بمکرمت مناصب وجواہر اعلی کامیاب مقاصد گردیدند۔ درین روز باکمر بخیمۂ مستر جانشین رونق افروز گشتہ جواہر واقمشہ وفیلان واسپان ملکی پالکی نذر او بمعرض قبول رسید۔

دویم جمادی الثانی او را بمرحمت پیچ مجوّ جیغہ وکنٹھی با مالای مروارید وآرسی نواختہ رخصت انصراف دادند و سہ کس دیگر از ہمراہیان او بعنایت خلعت وجواہر سرفراز شدند۔

در جشن عید الفطر قریب پنجاہ کس از ملازمان عتبۂ فلک رتبہ بعطای خطاب وخدمات وجواہر بہرہ اندوز دولت گشتند۔ سلخ شوال ظفر الدولہ از صوبۂ الچپور رسیدہ کامیاب دولت قدمبوسی شد۔ اوایل ماہ ذی قعدہ بسیر قلعۂ گلکنڈہ توجہ نمودند۔

چہاردہم ماہ مذکور انجمن جشن سالگرہ ہمایون حسن پیرایش پذیرفت شعرای پیشگاہ دولت گذرانیدن قصاید بی نظیر مسدس تحسین وآفرین گشتہ بمرحمت صلہ ممتاز گردیدند۔

دہ تن از مرشد زادہ ہای ذوالاحتشام وامرای والا مقام بعنایت خطاب وجواہر مورد انظار عاطفت ومشمول عنایات ومرحمت شدند۔

بیستم محرم سنہ یکہزار ودوصد ہجری مقدسہ از وفور طغیانی رود موسی یکصد وپنجاہ درعہ فصیل شہر پناہ از پا درافتاد۔

ارتفاع رایات عالیات تا قلعۂ پادامی شورش ٹیپو نایک بر قلعہ اختیار کنڈہ رو تعین امرای عظام بتنبیہ او ومعاودت آنہا از انجا

درین آوان میمنت اقتران که طنطنهٔ کوس عدالت و غلغلهٔ شادیانهٔ نصفت و معدلت حضرت قدر قدرت بنوازش گوش ساکنان ارضی و سماوی بلند آوازگی داشت - عرایض سرداران پونائی بر سم تواتر و توالی مشتمل استدعای توجه رایات نصرت آیات بحضور اشرف رسید چنانچه سرداران مذکور به هیئت مجموعی از پونه کوچ نمودند -

لاجرم بیست و سوم محرم الحرام سنه صدر از بلدهٔ فرخنده بنیاد نهضت شده میدان عیدگاه مضرب خیام عز و جاه گردید - چون درین روزها بدهٔ نونهالان غلام شمس الملک شادی رسم تسمیه خوانی پسر خود بکمال تزک و طمطراق سرانجام داده هنوز باتمام نرسانیده بود لهذا تتمهٔ شادی رسم مذکور بخیمه ها سرانجام داده خود بدولت و اقبال رونق افروز محفل آرزوی آن اخلاص کیش گشته جواهر و اقمشه نذر او بشرف اجابت مقرون فرمودند -

نهم صفر معروض گشت که باقبال بیزوال بسعی رفعت الدوله و عظیم الدوله فتح قلعهٔ پرینده گردید - درین روزها امیر الملک بخطاب شجاع الملک و بحالی امتیاز گدهٔ و سرپیچ مرصع سلک مرواریدها بالشکن مورد انظار عنایت گشته گل افتخار و سعادت در دامن حال برچید -

چون راجه رایان باجل طبعی مرحلهٔ هستی پیموده بود پس او بخطاب راجه رایان بهادر پیشکاری ممتاز گردید و قریب بیست تن دیگر از بندگان درگاه بنوازش مناصب و جواهر جاوید اندوختند - دربنوقت شهریار الدوله قمعدار اتیکر و رفعت الدوله باستقبال شمس الملک دولت اندوز ملازمت کیمیا خاصیت شده بعطای سرپیچ با جیغهٔ مرصع قامت مباهات افراختند -

بالجمله جیوش قاهرهٔ بطی چند منزل پر تو وصول بر نواحی تالاب تلف لنگر انداخت -

پانزدهم ربیع الاول بالاجی پنڈت و هری رام پهرکیه وغیره سرداران پونائی بملازمت شرف
کامیاب گشتند - و بیست و نهم ماه مذکور راو بالاجی و مودهاجی بهوسله ادراک دولت مجرا
نموده‌اند از همین تاریخ انجمن جشن نوروز عالم افروزی نموده دامن مراد بسیاری از هواخواهان
این دولت بنقد عنایت آمود از آنجمله ناصر الملک میر مغل علیخان بمنصب شش هزاری هزار
سوار و خطاب همایون نجاه و صاحبزاده والاقدر آصف الملک بخطاب سکندر جاه و رفعت الدوله
بخطاب رفعت الملک و عظیم الدوله بخطاب عظیم الملک مفتخر و مباهی شدند و قریب بیست
تن دیگر از عمده‌های درگاه بمناصب و خطاب لایقه سرفراز گردیدند -

سیزدهم جمادی الثانی بغرض همراه کردن پنڈت پردهان بمحاصره قلعه بادامی رایت توجه برافراختند
چون نزول اجلال بآنجا واقع شد جای فرودگاه میان دو کوه بغایت قلب بود و نیز رسد
غله بعسکر فیروزی نمیرسید لاجرم حسب العرض سران مذکور عنان معاودت برتافتند و چندی
از امرای رفیع القدر مثل شرف الملک و رفعت الملک و لودهیخان بهادر و حشمت جنگ و راجه
پنج سنگه و جودهه سنگه و رستم راو بانده‌یره با سی هزار سوار باعانت آنها مامور شدند -

وهشتم رجب رایات عالیات عبور دریای کشنا نموده نوزدهم ماه مذکور ظل اقبال بفرخنده بنیاد
انداخت - درینوقت بمسامع جلال پیوست که تیپو نایک برقلعه امتیاز گڈه غبار شورش
انگیخته است - توضیح این قصه برسم اجمال آنکه چون افواج بحر امواج بتردد مردانه و
حملات رستمانه مورچال سرروزه پیش برده تا قلعه ارک رسانیدند و بارش صاعقه اصغر

توپ و برق افگنی گرنال کار بر تحصنان تنگ نمودند قلعدار با دو امی بغیر از خشوع و خضوع چاره
اندیشی نه شقه قلعه را سپرد و اولیای دولت نمود. ٹیپو نایک با ستماع این خبر که موجب ملت و
ننگ او بود با یک لک و شصت هزار پیاده و شصت و چهار هزار سوار بر ادهونی معروف
اقبال گدہ تاخت آورده بخرابی و ویرانی معموره و پورجات پرداخت و محاصره قلعه نموده
آتش جدال بگوله توپ و گرنال گرد قلعه برافروخت - والاجاه پسر امیر الامرا بهادر ثابت
کوه قدم تهور افشرده در مدت یک ماه که آن ناعاقبت اندیش محاصره داشت بغد
و پانزده هزار پیاده سوار را بضرب گلوله های توپ و تفنگ رهگرای نیستی گردانید -
چون با وجود آن همه اسباب قلعه گیری بکاری فساخت نقب ها گرد قلعه از هر سو دوانید
دلیران قلعه چون شیر دمان بر مورچال و سپه غنیم افتاده بسیاری از اعدا و نقب کنان را
بخاک عدم انداختند و مظفر و منصور معاودت نموده بدرون قلعه درآمدند - الحاصل چون
این کیفیت معروض بارگاه اقبال گشت غره شعبان همایونجاه ناصر الملک را بتهنیه آن
بشارت شعار مامور نموده بعطای شمشیر و جمهر و سپر خاص عز اختصاص بخشیدند و زبده
امرای عظام و خلاصه نوئینان والا مقام شمس الملک و مشیر الملک بهمراهی اوشان مقرر شدند
و بیست کس دیگر از امرا و رساله داران بگیان همایون جاه قرار یافتند و سمت کوچ خود و
بخیمه اوشان شرف قدوم بخشیدند و بعطای سرپیچ با جیغه مرصع نواخته رخصت فرمودند -
و خان قهرمان جلال بنجم الدوله لمعه [illegible] ذات فرخت که با همراهیان خود از تعلقه برآمده
بفوج فیروزی ملحق شود مجملا چون عساکر منصوره به عبور دریای کشتنا نمود - ٹیپو نایک باستماع

آمد آمد فوج نصرت موج از گرد حصار برخاسته بعجلت تمام رهگرای انهزام گردید۔
بمدد یمن توفیق هیرام بهرکیه ضمیمه عساکر گیتی کشا گشت۔ چون بکوچهای تواتر امتیاز گشته مقر
عساکر گردون مآثر گشت اخبار منعکس بعرض اشرف رسید که شکست بر لشکر منصور افتاده بنابران
فرمان عالی شان بامرای عساکر نصرت نشان صدور یافت که چند سردار باعانت هیرام
بهرکیه بوده همه متوجه ملازمت اشرف گردند۔ مجملاً آن امرای عظام بزودی تمام بادار اجادهٔ
دریا با هم هیرام نموده بیست و پنج کروه سمت قلعه گوپال و بهادر بنده طی کرده بودند که
والا شرف را استماع افتاد فرمود حسب الحکم شرف الملک و اعتقاد الدوله و رفعت الملک
دیگر سرداران با سی هزار سوار رخصت گرفته سوم ذی قعده دولت اندوز استیلام سدهٔ سپهر احترام
گشته ند و رفیع گردانیدند درین هنگام مستر مین فرستاده بهانسین بذریعه میر ابوالقاسم
دولت کورنش دریافته بعنایت سرپیچ با جیغه مرصع و پاندان تارک افتخار برافراخت۔
در جشن عید الضحی دوازده تن از امرای حضور و فوج فیروزی برحمت جواهر و مناصب کامیاب
شدند۔ از انجمله شجاع الملک بخطاب والای امیر الامرا و ارسال سرپیچ مرصع و جوشن و خود و
طلاکار و دستانهٔ هر دو دست و شمشیر و جمدهر و سپر مجلدوی حسن تر ذات مباهی گشت
اکنون کلک بدایع ارقام مجملی از احوال ٹیپوی بد سرانجام و محاربایکه با عساکر نصرت فرجام
وسرگروه فوج پونائی هیرام از وقوع آمده بعرض تسطیر می آرد۔ که چون هیرام بهرکیه
باعانت افواج قاهره نزدیک قلعه بهادر بنده رسید بمحاصره و محاربه در عرصه سه روز
قلعه مذکور جبراً انتزاع نموده خواست که قلعه گوپال را نیز متصرف شود درین اثنا ٹیپو با یک

باز بر امتیاز گڈھ گردشوخی بر انگیخته اکثر بروج قلعه را ببرق ریزی توپ ویران ساخته بعد عزم مستحکم وعبور دریای تم بهدرا نموده بمقابله او نمایان گردید مشار الیه از گروه های شعار گزار بملک شانور که مرزبان آن مکان از ترس ٹیپو نایک مکرر خطوط استعانت فرستاده بودند و هولکر باسی هزار سوار جرار بملک سرینگ پٹن تا تاخت آورده اکثر محالات سیر حاصل بتصرف خود در آورد - چون وقت شب حلیم خان حاکم شانور بسبب وغدغه ٹیپو نایک جمیع خلاصه اموال و اشیا و ناموس خود را روانه معسکر فیروزی نموده بود ٹیپو برین ماجرا آگهی یافته وقت فرصت از دست نداده بزودی هر چه تمامتر مردمان خود را برسم شبخون کرده تمامی امتعه و اموال او را متصرف گشت و در همان شب معموره و قلعه شانور را بضرب گلوله توپ انتزاع نموده خان مذکور را در حبس کرده روانه سرینگ پٹن ساخت هری رام از وقوع جسارت باراده تسخیر سرینگ پٹن از انجا رایت نهضت برافراخت ٹیپو نایک نیز بفاصله دو سه کروه بعقب لشکر منصوری می آمد در اکثر منازل محاربه و پیکار بوقوع آمد حسب الاتفاق روزی کوهستان قلب چون چاه ضیق مقر فوج فیروزی گردید - وقت شام جاسوسان خبر آوردند که غنیم لیسم آماده شبخون ست باستماع این خبر مردمانیکه بار برداری اسباب داشتند جان از ان مهلکه بدر برده بگوشه عافیت خزیدند و جمعیکه باربردار آنها حاضر نبود دستبرد پیکار گشتند - بالجمله هنوز پاسی از شب نگذشته بود که غنیم چون بلای آسمانی رسید بصاعقه باری گلوله توپ و بان سنگ تفرقه بجمعیت هری رام بهرکیه انداخت در آن معرکه ششصد چهار صد باری از مردمان و ستوران بمعرض هلاک افتادند - مجملاً ٹیپو نایک از انجا عبور دریای تم بهدرا نموده

قلعه از دست رفته را باز بجنگ آورد — صبح آن شب هری رام بهرکیه افواج آواره را یکجا
نموده تهیهٔ سرنگ پٹن پیشنهاد خاطر ساخت — ٹیپو نایک چون دید که درین زد و خورد نقصان
طرفین بتصورست عمده برای ازین افواج از حیز امکان بیرون لاجرم بصوابدید دولتخواهان
خود شصت و پنج لک روپیه بعنوان پیشکش هرساله قبول نموده راهی ملک خود گردید هری رام
بملک خود معاودت کرد و افواج منصور نیز عازم کعبهٔ جلال گشت —

## ذکر فرار نمودن منموهن او بنگله از درگاه والا و فتح قلعهٔ رودر و چپنور و مادا پور باقبال بی زوال این برگزیدهٔ بنده‌های رب غفور

درین هنگام خجسته فرجام یکی از طالع عدوسوز و بخت فیروز این خدیو نیک روز فتح قلعهٔ رودر
و چپنور و ماده پورست که بتوفیقات آسمانی و نیروی مجاهدان نصرت شعار بتصرف اولیای
دولت درآمد تبیین این اجمال آنکه چون اکثر از امرا و منصبداران را در تنخواه سپاه محالات
سیر حاصل از سرکار عالی مقرر بود و آنها در ایام چهاونی بجاگیرات خود رفته سپاه را جواب
میدادند و بوقت طلب حضور مردمان نوراً نگهداشته بملاحظهٔ والا می آوردند بندگان آنحضرت
باوجود اطلاع برین حال بکمال عطوفت لوازم پرورش پیش دیدهٔ همت عالی داشته ازین معنی
اغماض میفرمودند — چون خدمت دیوانی بمشیر الملک قرار گرفت مشار الیه برین ماجرا
وقوف یافته در یکساله از همه جاگیرداران بعرض وصول آورده داخل خزینهٔ عامره نمود
منموهن او بنگله که ضمیرش از مادهٔ فساد آموده بود ازینمعنی منحرف گردید هرچند که فهمایش
نظهور رسید اثری نه بخشید بنابران جاگیرات او در سرکار ضبط شد — آن معدن فساد

از بلده گریخته در تعلقه علم شوخی و خیره سری برافراخت مشیر الملک بحکم همایون سردار الدوله ولد حسام الله خان قلعدار اودگیر را با فوجی از مبارزان کار طلب بسرکوبش روانه نمود و راجه بهار امل نیز با تمام این مهم مامور گردید بالجمله آن هر دو نوئین اخلاص گزین بسرعت سریع چون اجل بر سرش رسیده بمحاصرهٔ قلعهٔ رودرورکه مسکن آن فساد اندیش بود پرداختند و ترددات مردانه و یورشهای دلیرانه و رسم رستمانه بکار برده قلعهٔ مذکور را مفتوح ساختند و آن مصدر فتنه و فساد راه ادبار پیش گرفته منهزم گردید تمامی ملک او با قلاع داخل ممالک محروسه گشت همدرین ایام راجه چنور قوم بلیه از راجاودسیکه تعلقدار الگندل و میدک و ونگل وغیره نقاض خاطر بهم رسانیده و آمادهٔ فتنه و فساد گشت. دسیکه مذکور چون آن قدر جمعیت که با او باویزه و ستیز بسر آید با خود نداشت بنابران عرضی طلب کمک نزد مشیر الملک که مخدوم و مربی او بود ارسال داشت آن زبدهٔ امرای رفیع القدر حسب اسند عای وی از حضور پرنور بهار امل را بخطاب راجه تیجونت و سپیچ مرصع سرفراز کنانیده بکمک دسیکه مذکور و تنبیه راجه چنور مامور نمود راجه مذکور برسم ایلغار متوجه آن نواح بعد توسل از دسیکه مزبور بر قلعهٔ چنور رسیده کار بر متحصنان تنگ کرد از طرفین آتش ستیز و پیکار روناپرهٔ جنگ و کارزار باشتعال درآمد راجه تیجونت مورچال پیش برده با برخی از بهادران عرصهٔ نبرد یورش نمود و دست سعی از آستین شجاعت برآورده دیوار بیرون حصار را متصرف شد چون اندرون قلعه آب شیرین بالکل نبود و قلعگیان از عدم میسری آب بیجان شده بودند راجه فتنه شعار لاچار شده بعز عجز و الحاح طالب امان جان گردید راجه تیجونت قلعه

با تمامی آلات و ادوات نبرد بتصرف خویش درآورده راجه چنور را با کلید قلعه و نذر فتح روانه درگاه گیتی پناه ساخت و خود تمامی ملک او را معه راجپوت بقید ضبط درآورده در هر جا تهانها نشانید — سلخ جمادی جشن نوروز جهان افروز و هشتم شوال جشن سالگره با پرتو قدوم منتظران بخشیده کام بخش حاجتمندان گردید درین جشن ها زیاده از پنجاه تن از امرای عظام و منصبداران و متصدیان درگاه سپهر احترام مطرح مکرمت و مورد عنایت گشته بعنایت خطاب و جواهر معزز و مفتخر شدند و همچنین در جشن عید الضحی بسیاری از بندها بنوازش خدمات و مناصب و جواهر مباهی گردیدند درین سال همایون فال حافظ فریدالدین و بهادر خان را برسم سفارت نزد ٹیپو نایک فرستادند —

در ماه محرم الحرام سنه یکهزار و دوصد و دو هجری مقدس سید محمد شریف مکه معظمه زاد الله شرفا و تعظیما بملازمت رسیده بانعام مبلغ ده هزار روپیه کامیاب گشت — بیست و نهم ربیع الثانی حافظ فریدالدین و بهادر خان از نزد ٹیپو نایک بسجده عتبه آستان جلال فایز گردیدند و جواهر و اقمشه و اسپان و فیلان پیشکش نایک مذکور بنظر اشرف گزرانیدند — یازدهم جمادی الاول محفل جشن نوروز عالم افروز بقاعده جمشیدی حسن پیرایش پزیرفت قریب پنجاه کس بعنایت جواهر و خطاب و عطای مناصب و خدمات دولت کامیابی اندوختند و در جشن عید الفطر پانزده کس دیگر بعنایت جواهر اعلی و مناصب والا بهره اندوز گشتند — پنجم شوال مستر جان مین فرنگی بعطای سرپیچ مرصع ممتاز شده رخصت انصراف یافت — بیست و پنجم ماه مذکور مستر جان کنوی و میر حسین از قبل

لارڈ بہادر وزیر فرنگی بوساطت مشیر الملک بعز ملازمت رسیدہ تحایف مرسلۂ بہادر مذکور بنظر معلی درآورد۔ درین ایام شادی کتخدائی پسران ہمایون جاہ ناصر الملک صاحبزادہ والا قدر باصبیۂ عالیجاہ بہادر و قمر الملک جلوہ افروز چشم نظارگیان گردید۔

ششم ذی قعدہ بتقریب ضیافت شرف قدوم بمکان مشیر الملک بخشیدند۔

دہم ذی حجہ جشن عید الضحیٰ حسن آرایش پذیرفتہ ظل مکرمت بر فرق آرزومندان انداخت درین جشن بسیاری از صاحبزادہ ہای رفیع منزلت و از نوئینان والا رتبت و امرای ذی شوکت مطرح انوار عاطفت و مصدر تفضل و مکرمت خدیو دریا ہمت گشتند از جملہ آن صاحبزادہ بلند مقدار ذوالفقار جنگ بمنصب نہ ہزاری و خطاب جہاندار جاہ و امتیاز الدولہ بخطاب ممتاز الامرا و ماہی مراتب و شمس الملک بخطاب شمس الامرا و مشیر الملک بخطاب اعظم الامرا و دوازدہ کس دیگر بعنایت جواہر و خطاب بہرہ اندوز مباہات گشتند۔ درین بار حافظ فرید الدین بخطاب خانی مامور شدہ بہ حجابت پیشگاہ پاک مقرر گردید۔ و میر ابو القاسم برای درستی عہد و پیمان نزد لارڈ بہادر گورنر بہ بندر کلکتہ روانہ شد۔ بیستم جمادی الاول ۱۲۰۲ ہ یکہزار و دو صد و سہ ہجری قلعۂ گلکنڈہ بشرف قدوم میمنت لزوم مہبط انوار عز و شرف گردید از بدایع حوادث ہوش ربا کہ درین ایام سمت ظہور یافتہ آنکہ چون بندگان حضرت چند جفت میمون نظر بخوش خرامی و خوش بازی آنہا پرورش کنانیدہ گاہی بتماشای آنہا میپرداختند تا آنکہ میمونان مذکور کلان شدہ مصدر اذیت شخصی بنگر و یدند روزی خدیو زمان دست ہمایون بر سر یکی

ازان درندگان نهادند بجبر دیگه دست مبارک بر سر آن بهایم ناملایم افتاد و برخم دندان
پنجهٔ همایون را مجروح ساخت هرچند اطبای درگاه عرش اشتباه مراهم مداوا و ضماد غیرہ
بکار بردند سودی نه بخشید بلکه درد و ورم ظاهر شده موجب ازدیاد آزار گردید لاجرم
از قلعه رونق بخش دولتخانهٔ مبارک شده بمعالجه جراحان پرداختند چون افضال
ایزد متعال شامل احوال دولتخواهان نیک سگال بود بعد یک ماه و چند روز زخم
مذکور اندمال یافت ـ مجملاً چون جشن سالگره مبارک در ماه همایون شوال بود و ایام
عنقریب رسیده بود جشن غسل صحت ضمیمهٔ جشن مذکور شد و مواد و سرانجام و اخراجات
و طیاری اسباب این هر دو جشن همایون بعهدهٔ مشیر الملک اعظم الامرا قرار گرفت ـ

## در بیان جشن صحت و نوروز عالم افروز و وقوع معاملات عطا مناصب وغیره

درین هنگام خوش و موسم دلکش که امهات سفلی از انظار آبای علوی باردار و اجسام
اراضی از نگاه کرم خسرو ماه و انجم تازه و سرسبز بود جشن نوروز عالم افروز و جشن غسل صحت خدیو
بخت فیروز بهزاران فرخی و کامرانی و فراوان عشرت و شادمانی تهنیت گویان و بهجت
کنان در رسید بوصول این دو جشن آسمانیان بزمینیان تهنیت گفتند و بقدوم
این دو عید زمانیان دریای عیش و سرور بر روی خود کشودند انجمن خسروانه و محفل
شاهانه که دیدهٔ جمشید و چشم فریدون مثالش درخواب ندیده در بارگاه حشمت و جاه انعقاد
یافت خدیو کشور اقبال جلوه فرمای وساده و چار بالش اجلال گشتند و هر شهزاده های

عالیقدر والا مقام و امرای رفیع القدر ذوی الاحتشام برگرفتند و دست کرم از آستین سخاوت
برآورده جهانی را شاهد کامیابی در آغوش تمنا دادند چون حجله نشینان عزت و احترام
و درست ناو کان عالی مقام و امرایان خطام مراسم تصدقات چندان بتقدیم رسانیده بودند که
مسکینان و محتاجان شهر و قریه بحصول آن شاهد مراد در آئینه آرزو مشاهده کرده از گدائی دنیا
مستغنی گشتند فقط اعظم الامرا نود و شش هزار روپیه بلوازم تصدقات خرچ نمود و همچنین بیان
بسیاری از ایستادگان حضور لامع النور هزار ها روپیه نثار فرق همایون کردند اگر از
لوازمات و سرانجام جشن و کیفیت روشنی و آتشبازی و داد و دهش آن یگانه گوهر بحر
دولت و بختیاری بتفصیل نوک ریز خامه حقایق نگار گردد دفتری باید بیان را لهذا اگزارش
آن نپرداخت درین جشن یکصد و چهل عدد جواهر از زوج و فرد بحجله آرایان ایوان سپهر منزل
و ایستادهای محفل فردوس مشاکل عنایت شد و ارسال جواهر که بصوبداران و پنڈت پردهان
و بهوسله وغیره بوقوع آمده در احاطه تحریر آوردن خارج از امکان یافت مجملاً درینوقت حافظ
فریدالدین که پیش ازین چنانچه سمت تحریر پذیرفت نزد ٹیپو نایک رفته بود دولت اندوز
ملازمت گشته عرایض استعانت با تحایف و پیشکش مرسوله او بنظر همایون درآورد
و میر ابوالقاسم نیز جمیع کواغذ مطالبات سرکار بهر لارڈ بهادر ثبت کنانیده هم درین وقت
حصول دولت کورنش نمود و کواغذ کو بحضور اشرف گزرانید و درین سال
رفعت الملک زوراآور جنگ بمرض اسهال کبدی رخت هستی بربست

## انتهاض رایات جهان کشا از فرخنده بنیاد بسوی قلعه پانگل

## برای تادیب و تنبیه ٹیپو نایک

چون درین وقت خاطر همایون بسبب ناهمواریهای مزاج ٹیپو نایک قدری ملال آگین بود رای جهان پیرای مقتضی آن گردید که رایات جهانتاب از بلده فرخنده بنیاد تا بهنزار آمده چندی قلعه پانگل بفر نزول همایون همسر سپهر برین شود تا آن طفل کم خرد از مستی خود پرستی بهوش آمده بر نادانی و کم خردی خویش معترف گردد و از شوکت و صولت عساکر نصرت ضمیرش مغلوب خسرو رعب و هراس شده از دست مبارزان عقل و هوشش متنبه شود بنابراین عزم صواب آئین بغره رجب المرجب سنه ۱۲۰۴ یکهزار و دوصد و چهار هجری مقدسه بساعتی مسعود که انجم شناسان دیگاه علی اختیار آن نموده بودند بلده فرخنده بنیاد الویه همایونشان برافراخته شده باغ گوردهنداس بنزول اقدس شمول رشک روضه جنت گردید — درین هنگام قطب الدین خان که خمیرش آب و گل بیوفائی و کج اندیشی سرشته بود بذریعه اعظم الامرا عرض کنانید که اگر رخصت عنایت شود پرگنات و محالات را که از قبل ٹیپو نایک در تنخواه من مقرر است داخل خالصه شریفه می کنم آن عمده دولتخواهان ایمعنی را بغایت مستحسن دانسته بحضور عرض نموده قطب الدین خان را که درآنوقت بخطاب مؤید جنگ سرفراز گردیده بود بهمراهیش مقرر کرده روانه نمود مجملاً خدیو حق آگاه تا یک ماه بتماشای قواعد پلٹن ها و ملاحظه فنون دلیرانه شجاعت سپاه نصرت اشتباه پرداخته گلگون همت را بجانب شهر بند مدعا جولان داده دو از راه دریای کشنا متوجه طریق مقصد گردیدند — درین اثنا بمسامع جلال پیوست که قطب الدین خان

برگشته بخت از بیخردی بعد وصول بجاگیر خویش نوید جنگ را جواب صاف داد که آنست همراهی شما مقصود نیست هرجا که خواهند بروند موید جنگ قرین یاس و ناکامی از آنجا برگشته نزد بسالت خان بکرنول رفته جویای قابو نشست و درخلال این حال داراجاه از رایچور رسیده شرف قدمبوسی دریافته بمحاصرهٔ قلعهٔ گوپال وغیره مامور گردیده و برخی از سواران پایگاه شمس الامرا و راجه راو رنبها و رفعت الملک پسر زور آور جنگ و چند پلتنهای انگریزی بهمراهی او شان دستوری یافتند و از فوج پنڈت پردهان سیرام بهاؤ بمحاصرهٔ قلعهٔ دهارواڑ پرداخته به نقب دوانی و مورچال بندی هراس در دل متحصنان انداخت و از آنسو میر نظر علی با پنجاه هزار پیاده و ده هزار سوار کلاه پوش گوره و پنجهزار ترپ سوار و چهارصد زنجیر فیل بممالک سرکار پرتگیش شورش افزا و هنگامه آرا گردید درین شورش و آشوب که از سر و آثار رستخیز آشکار بود اعلیخان که بسبب نقاض خاطر برادران مع جاگیر اعلاقهٔ حیدر نایک رفته بود از انجا آمده معموره و قلعهٔ بیگن پلی را متصرف شد بسمع این خبر قطب الدینخان برگشته بخت با جمعیت شایسته بجنگ خان مذکور کمر بسته بمکمش رسید آن خان تهور نشان با فوجی که همراه داشت رخش شجاعت گرم عنان ساخته به نیروی جرأت و دلیری با فوج نکبت اثر او ملحق گردید و دست سعی از آستین کوشش برآورده بسیاری را طعمهٔ تیغ آبدار ساخت انجام کار آن برگشته بخت همچو طالع خود آواره دشت هزیمت شد و عار فرار بر خود گزید و جمیع آلات جنگ و اسباب به نهب و غنیمت فوج سید علیخان شد چون این چنین فتح نمایان

عاید حال خان مذکور گشت عرضداشت مبنی این فتح باتذرواسباب غنیمت بحضور پرنور
ارسال داشت تاریخ این فتح خواجه محمد حیات خان چنین یافت ع کوکب قطب را
شکست اسد ٭ مجملاً قطب الدین خان برگشته بخت خواست که فوج آواره را یک جا
کرده باز باراده جنگ وستیز اقدام نماید خدیو زمان باقتضای دوربینی وکارآگهی برای
تنبیه اوست رابکمک اسد علیخان رخصت فرمودند درین اثنا خطوط ٹیپو تا یک ایدٹ سرنگ پٹن
مشعر طلب آن رمیده بخت رسید از آنجا که طنطنهٔ افواج نصرت پیرا رعب افگن
ضمیرش گشته بود ہمعنی بغایت مغتنم انگاشته طریق خذلان بجانب سرینگ پٹن پیمود
بیست و پنجم ربیع الثانی سنه مذکور شمس الامرا بهادر از مرض سل رخت زندگی ازین ظلمتکده
هستی بربسته بآرامگاه جنت شتافت بندگان حضرت بمقتضای کمال عطوفت
وترحم فرزندان آن مغفور را از شهر طلبداشته بعنایت خلعت خاص وجمیع خطاب و
جواهر با جاگیر پدرش مشمول عواطف جلیله ومکارم نبیله ساختند —

## دربیان رفتن مسٹر مندس بملک ٹیپو با متعلقات آن

که چون مسٹر مندس چنانچه سمت تسطیر پذیرفته بملک ٹیپو رفته مصدر آویزه
ستیز گردیده بود اما مدافعت وپیکار او کاری نساخت وعبور کتل بیلی که باب ملک
ٹیپو بود میسر نشد - لارڈ بهادر دستور اعظم فرنگ از بندر کلکته راه دریای شور اختیار کرده
بچینا پٹن آمد ومسٹر مندس را که در آنوقت در ملک ٹیپو بود طلب نموده حسب الطلب او

مستقر بود با فوج مخالف جنگ کنان تا بیت چینا پتن رسید لارڈ کورنوالس از مشاهدهٔ
مصلحت کار باز آرزوی فتح شش باد با سپاه کینه خواه لشکر بسیرنگ پتن کشید و محاصرهٔ قلعه
بنگلور که از اعاظم قلاع مخالف بود محاربات نمایان انتزاع قلعه مذکور نموده در این فتح
نمایان او در نبی کشید بجناب اقدس فرستاد مهاراجه سیحونت را اسد علی خان که حسب الحکم
همایون با فوج قاهره باعانت بهادر مذکور مامور شده بودند درینوقت با فوج فرنگ ملحق
گردیده همه یاران زود مؤید الدوله نذر فتح قلعه گوپال و داراجه نذر فتح قلعه سیدنی
و کنجی کوٹے ارسال حضور نمود

چهاردهم شعبان سنه صدر الشجع الملک خلف میر الملک رخت هستی بر بسته متوجه عالم
باقی شد عاطفت خداوندی حیدر یار خان شوکت جنگ پسرش را بعطای خلعت
[illegible] بعد بندوبست قلعه بنگلور
با وجود گرانی غله عزم سیرنگ پتن نموده با آنکه ایام بحوالی لعل باغ و رود کاویری بار نزول
انداخت ٹیپو نایک بمقابله بهادر موصی الیه قدم ثبات و پایداری افشرده با ضراب
توپ و بان نیران جنگ برافروخت فرنگی نیز توپخانهٔ خود مقابل فوج مخالف گذاشته
مستعد برق ریزی و مهیای شعله بیزی گشت آخر الامر پای استقامت مخالف
الغرض شکست پذیرفته روی ادبار بوادی فرار نهاده تا رود کاویری و لعل باغ هیچ جا
مجال قرار نیافت درین وقت آویزش سترگ روی داد بسبب این مقال آنکه وقت
انهزام اعدای بدفرجام ترب سواران فرنگ بتعاقب شتافته نائرهٔ کارزار گرم ساختند

ناگاه پنجاه هزار پیاده تیپو که هر یک به دلاوری و دلیری شهره آفاق بودند از کمینگاه در صرت برترتیب سواران فرنگ ریخته گرد کارزار برانگیختند نزدیک بود که سپاه مخالف بر سواران مذکور دست بردی نماید که فرنگی بر این حال آگهی یافته با لحاح تمام نزد راجه تیجونت گفته فرستاد که بی اعانت شما اطفای این نائره جانسوز نخواهد شد راجه مذکور با سواران پایگاه شمس الامراو برخی از دلاوران رزم آزما و بهادران عرصه وغا یکلک سواران مذکور رسیده بصمصام انتقام مخذولان تیره سرانجام را انهزام داد تیپو از استماع این خبر جابجا از جائیکه بود کوچ کرده رخت ادبار بشهر گنجام و لعل باغ انداخت درین وقت قحط غله بلشکر فیروزی و فوج فرنگی بجائی رسید که یک آثار بنجر و پیه را میسر نمیشد اما از آنجا که در هر وقت عنایت الهی و لطف نامتناهی شامل حال اولیای این دولت می باشند هریرام هرکلیه که از قبل پنڈت پردهان بانهدام بنیان آن بدسرانجام مامور شده بود درینوقت رسیده ضمیمه افواج گیتی کشا شدند چون درآرد وی او غله بسیار بود لشکریان بقدر احتیاج خریدی غله نموده رنج را براحت مبدل ساختند چون چند روز بآسایش گذشت باز گرانی غله بظهور پیوست و رفته رفته تنزاید و ترقی گرائیده آثار رستخیز و شور هرگ انگیز در ممالک وسعت آباد هندوستان و دکن و ملک مخالف انداخت از حدوث این بلیه جانستان بعضی از جمعداران و سپاهیان بی اجازت راجه تیجونت و فرنگی بجدائی از لشکر گزیده باوطان خود ها شتافتند فرنگی از وقوع این حال دست و پا باخته عرایض این احوال بذریعه اعظم الامرا ابلاغ حضور نمود

آن زبدهٔ تزئین ارادت آئین مژدهٔ آمدن خود با فوج دریاموج باعانت او و برخی از سخنان استمالت و دلاسا نزد لارڈ موصوف وزیر فرنگ فرستاد و بعد عشرهٔ محرم سنه یکهزار و دو صد و شش هجری نبوی به تیاری سامان و سرانجام این مهم نصرت انجام و گرد آوری سپاه کینه خواه پرداخته عزیمت تنبیه مخالف پیشنهاد خاطر

## در بیان حال وخامت مآل ٹیپوی فتنه جو و سرکوبی آن بدخو بدست بهادران فوج ظفر موج

بر سالکان مسالک دانش و قطره زنان شارع بینش بخوب ترین وجه ظاهر و باهر که هر دست پرورده لطف ایزدی را که از بدو ازل بخلعت گرانبهای امریاست ممتاز گردانیده اند و هر سری را که باکلیل گوهر آمود حکومت سرفراز ساخته ساحت دولتش از خس و خاشاک وجود شر کام مصفا دارند و گلشن حشمتش را از خار گزند اعدا بپردازند و فتح و نصرت رالمعات سیوف جهانستانش پیوند دهند و دولت و فیروزی به پلارک صمصام خون آشامش وابسته کنند اگر بالفرض مخالف و خصمش سری بهیچ گردد بر افراز د عاقبت خاک بهوا رود و اگر بسان غنچه سر از گریبان نخوت و سرکشی بر دارد آخر بصرصر نامرادی ریخته شود فروغ صدق این معنی و پرتو تصدیق این حال گردنکشی ٹیپوی بدخوی و تنبیه یافتن او بسعی و تردد مجاهدان جنگ جوی و بدست آمدن اکثر ملک و قلاع اوست تفصیل این اجمال آنکه چون عرایض لارڈ فرنگی چنانچه بالا ایمائی بدان رفته بحضور اشرف رسید ندرای جهانگشای راجه بانمعنی شد که قوت ظهر سلطنت

تا مخالفت کوره ریچ ریاست و نامداری مرشدزاده والا دستگاه محمد جاوید بخت بهادر بنده

امرای رفیع الشان اعظم الامرا بجهت اتمام این مهم سرانجام تعیین فرمایند بنابر آن

هنوز فرصت سال آن والاتبار را با آن عهد نوکیان فرمانروایی الاقتدار رخصت نمودند

مجملا افواج [illegible] نواحی ماحل تسخیر کرده که پس از عمل افاغنه و تصرف مخالف

بوده نموده چند روز نواحی قلعه کوره کنده جهت منزل اقامت نموده —

[illegible] دو ماه [illegible] راجه [illegible] رسته [illegible]

[illegible] [illegible] کرده [illegible] تعصب [illegible]

[illegible] [illegible] واقع [illegible] [illegible]

[illegible] درین وقت خبر رسید که لارد مذکور به مقام هرکیه و راجه

بجهت [illegible] آگاهی به بندش در حال قیام دارند و پسر خود با جمعیت بیشتر از

سوار و پیاده به پاسبانی بر مدافعت و آماده نبرد است بنابران شش هزار پلتن انگریزی

ملازم سرکار کمک اوشان مقرر گشتند و مظفر الملک و ملک علی را با سه هزار سوار

[illegible] جمعیت چند با سواران پلتن با یک کمپنی جانب حوالی کوره کنده بوده

بر سر غارت با متعلقان و اموال مردم [illegible] وقت تاخت و تاراج میکردند تعیین شدند

سواران مخالف بر راجه گویند گشن که با جمعیت قلیل نزدیک کوه از لشکر پس مانده بجنگ

چون راجه مذکور دستگاه مدافعت آنها نداشت استدعای کمک از مؤید الدوله که مجاور

واقع در قلعه کوره کنده مامور بود نمود آن شیر بیشه شجاعت بی آنکه بلوازم حزم و احتیاط

وا رسیده بُرج خود را فراهم آورده مسرت بکار برده با جمعیت سوار و پیاده [illegible]
جنود سنگلی که حاضر الوقت بودند بمقابله اعدا شتافت [illegible]
قلعه [illegible] خون آشام ساخت و خود نیز در آن دار و گیر [illegible]
سرخروی دارین گردید مال و اسباب مقتولان [illegible]
اعظم الامرا باستماع این خبر [illegible]
خان [illegible] فرستاد و چون [illegible] آمده [illegible] با فوج [illegible]
داعیه نیز دو پیکار [illegible] العزم [illegible] ساخته از راه کوهستان [illegible]
[illegible] با جمعیت شاهزاده [illegible]
[illegible] آمده [illegible] عشرت و شادمانی [illegible] قلعه
کورم کنده معاودت نمودند صبح آن روز [illegible]
مورچال [illegible] مقابل برج قلعه مستحکم [illegible] قلعه [illegible]
چون [illegible] قلعه [illegible] استحکام [illegible]
و تسخیر آن بزودی [illegible]
[illegible] انتزاع قلعه [illegible]
جمادی الاول [illegible] فرنگ [illegible] انگریز [illegible]
قلعه مالیری که از اعاظم قلاع ملک [illegible] رسیده [illegible] افروز اولیای دولت
گشتند - چون موضع کشناپور مورد افواج قاهره گشت مستر [illegible] از قلعه [illegible]

بعد ملازمت شاهزاده والا تبار استعداد یافت و پیشکشی و ضیافتی ترتیب داده بقبول

آن سربلندی پذیرفت —

بیست و سوم جمادی الاول شاهزاده والا دودمان با عمده ملازمان عتبه سپهر شان بسیر

قلعه مذکور تشریف بردند ولیبن سیبن محافظ قلعه را بمرحمت سرپیچ سربلند فرموده پانصد روپیه

بتوپچیان انعام کردند و دو ضرب طلپنچه نذر گذرانیده قلعدار پیرایه افزا اقبال شد

بیست و هفتم ماه مذکور راجه تیجونت با دیگر بنده های عتبه والا قریب یکهزار سوار جبهه سای

آستان دولت شاهزاده کیوان منزلت گشته بعطای سرپیچ با جیغه مرصع تارک آرای

افتخار گشت — مجملاً ماهیچه اعلام افواج ظفر اعتصام از قلعه مذکور باهتزاز آمده موضع منجم

مضرب خیام عساکر منصوره گردید —

سلخ ماه مزبور هیرام بهرکیه و لارڈ مذکوره با دیگر سرداران فرنگ باستقبال عمدة الدوله

اعظم الامرا ادراک ملازمت شاهزاده نموده بعطای عطردان و پاندان مباهی شده مرخص

گردیدند و درینوقت ملازمت آنها بوقوع آمد —

ششم جمادی الثانی شاهزاده گردون صولت با هیرام نپڈت بتماشای قواعد فوج انگریزی

که لارڈ و در کمال نظر فریبی چمن چمن و گلشن گلشن با آلات گوناگون تعبیه گشته و اینک صف

اندر صف ایستاده شده بود متوجه گشتند لارڈ مذکور باستقبال شتافته بقانون انگریزی

مراسم آداب و مجرا بتقدیم رسانیده و آن گلشن همیشه بهار را با داهای خوش و حرکات

دلکش منظر انوار التفات جلوه گر ساخت شاهزاده گیتی ستان از ملاحظه آن هنگامه و فوج

نشان حظی وافر بخاطر خاطر راه داده بحکیمه لارد مذکور بعز قدوم ارزانی داشتند و بر کرسی
زرین جلوس فرموده گهریال جیبی از بدایع اختراع فرنگ نذر او باجابت مقرون شده
بالجمله نهضت عساکر گردون مآثر از آنجا گشته هفت کروه طی شد همچنین هر روز قرین
دولت منازل نصرت می پیمودند و در هر منزل مخالفان تیره دل بر گاه و بیگاه می آمدند
و بطپانچه نومیدی روی خود بر می گردانیدند تا آنکه پانزدهم ماه مذکور بفاصله یک کروه
از موضع تالاب نواحی سرینگپتن مضرب خیام شاهزاده کیوان مقام گردید مقهوران
بهنگام وقت شب از دمدمه و تیرباره که حیدر نایک بیست و هشت متصل یکدیگر متانت
و استحکام تمام بسان قلاع بنا کرده بود فرود آمده شروع در بان اندازی نمودند طلایه داران
عساکر نصرت که مراسم حزم و احتیاط قیام داشتند بمدافعت آنها پرداخته انهزام
دادند لارد مزبور با میامی اعظم الامرا شب دیگر همت به تسخیر دمدمهای مذکور گماشته
با آنکه مخالفان لوازم محافظت و خبرداری بتقدیم میرسانیدند با فوج خود بیجگه مخالفان
تا رسیدن ایشان اطلاع دست نداد بر سر مخذولان رسیده بضرب شمشیر آبدار بسیاری را
رهگرای وادی عدم گردانیده رایت نصرت برافراخته هر پنج دمدمه بعلل بالغ و شهر
گنجام جبراً و قهراً متصرف شد هرچند که تیپو برین ماجرا آگهی یافته قریب بیست هزار گلوله
آتشبار سر داد اما افواج فرنگ برنگ گلچینان بهار گلشن آن همه شعله ریزی را بجان
در ربوده مظفر و منصور انتزاع دمدمهای مذکور نمودند—
سیزدهم لارد مذکور مژده این فتح مبین فرستاده استدعای امداد و کمک از عساکر نصرت

قرین گردد حسب الاستدعای او بعضی از بهادران عرصه جانبازی و مبارزان
فوج فیروزی بکمک او مقرر و مامور شدند چندی از تهوران جلادت کیش تنبیه
متمردانی که در نواحی لشکر فتح رهبر غبار شورش می انگیختند تعین یافتند —
درین وقت ٹیپو با یک پاس سپاه خود در قلعه سرینگ پتن در آمده به سلطان [illegible] که
[illegible] بار یورش نمود لیکن فایده مرتب نگشت ناچار [illegible]
[illegible] باشند [illegible] کاری نموده زیر قلعه پتن [illegible]
او باز گشته بود —
[illegible] خلال این حال
[illegible] فرنگی [illegible] باجمعیت بیست هزار سوار و چهار هزار کلاه پوش و بری
تربیت سوار [illegible] رسیده [illegible] فرنگ گردیدند لارڈ [illegible] وقت
[illegible] خود [illegible] عبور دریای کاویری [illegible]
[illegible] شهر گنجام [illegible] قلعه سرینگ پتن بودند [illegible]
[illegible] بعنوان [illegible] منهزم شده زیر قلعه متواری بودند
تاخت آورده پس از آویزش [illegible] انهزام داده بمقام خود مراجعت نمود —
از وقوع این [illegible] رعب و دهشت [illegible] باحوال ارباب خذلان و نکال یافته بسیاری
از [illegible] اهل سپاه از هر جا که راه یافتند رهگرای وادی فرار میشدند
[illegible] قصه [illegible] خذلان و نکال و شکست احوال خود امری [illegible]

لاجرم بیستم ماه مذکور غلام علی خان و رضا علی وکلای خود را بکمال بجاجت باستدعای صلح فرستاد از طرف سرکار عالی میر عالم و دلاور جنگ و نجاجی پنڈت بخیمه که متصل عیدگاه بجهت ملاقات نصب کرده بودند رفته وکلای مذکور را قائل و معقول ساختند و جمیع مطالبات سرکار که بصلح مشروط بود بمعرض اظهار آوردند. آنها معترف بنادانی و بیخردی صاحب خویش شده نزد ٹیپو رفتند و درخواست سه کرور روپیه و نصف ملک و دو پسر اش تا ادای زر مذکور با دیگر مقدمات بیم و امید پیام سرکار عالی جمله بیان نمودند آن مست بادهٔ نخوت آنوقت بعذر و تندویرتن بقبول در داد لاکن در ایفای وعده تساہل و تکاسل بکار برد لاجرم مستر جرنل فوج خود را آماده و مهیای حرب و قتال ساخته عبور دریای کاویری کنانیده دود کارزار برانگیخت اعدای نابکار از چیره دستی افواج نصرت شعار بسان رمهٔ گوسفندان از پیش رسیده هر یک بجانبی فرار گشتند. همدرین اثنا لارڈ مزبور با جمعیت متصل عیدگاه فرود آمده همت باستیصال آن مقهور برگماشت. آن غدر انگیز دیگر باره مکر تازه برانگیخته بکمال عجز و فروتنی وکلای خود را فرستاده قبول آن همه مطالبات نمود. اعظم الامرا که از فریب او آگاه بود و اقبال معروضهٔ او نمود. آن غدر انگیز نا امید اینکه افواج نصرت امواج بقرار صلح غافل و بیفکر خواهد بود بیست و هشتم شهر مذکور با فوج کثیر بنیاد دواز مورچال بر مورچال مستر جرنل رسیده هنگامه آرای نبرد و پیکار گشت. محافظان آن مورچال که غافل ازین حال بودند پای ثبات در خود ندیده تا فاصله یک بان انداز قدم خود پس کشیدند

مستر مذکور بعد از اطلاع بر این معنی با فوج خود بمدافعت اعدا قدم تهور و دلیری افشرده
توپخانه را رعد افگن و برق شکن ساخت و تا یک پاس به نیروی شهامت و دستیاری
شجاعت نیران جنگ برافروخت آخر کار آن جهالت شعار تاب استقامت در خود
نیافته قرین ادبار رهگرای وادی فرار گردید و جمیع دمدمه و مورچال باز متصرف
مردمان مستر مذکور در آمد۔ روز دوم مستر مزبور مورچال مشیده و مستحکم بر کنار
رود کاویری روبروی قلعه قایم ساخته اژدهای بحر خونریزی توپ و نهنگ مردم
خوار تیر و تفنگ را بر مخالفان سر داده مشتعل آتش جدال گردید۔

ٹیپو این وقت بیقین دانست که جانبری ازین مهلکه ممکن نیست و عنقریب سرانجام
حال بناکامی و رسوائی خواهد کشید ناچار نوشتجات عهدی خود حسب دلخواه سرکار
فیض آثار مع وکلای خود نزد میر عالم فرستاد۔

و سوم رجب المرجب عبد الخالق و معز الدین پسران خود را از قلعه سرینگ پٹن بجناب
فیض مآب شاهزاده فرستاد۔ راجه شامراج و میر عالم و لارڈ مذکور تا یک و نیم کروه
باستقبال آنها رفته بخیمه که بمیدان عیدگاه بجهت ملاقات یکدیگر ایستاده شده بود و معانقه
بیکدیگر پرداختند بعد از ملاقات لارڈ مذکور هر دو پسران ٹیپو را بخیمه خود آورده بر کرسی ها
نشاندند و باستمالت و تسلی خاطر اوشان که هنوز خورد سن بودند پرداخته خود نیز بخیمه
اوشان رفت ــــ پنجم ماه مذکور مقرر شد که هر دو برادر اکه دولت ملازمت شاهزاده
گردون منزلت فائز شوند بنابران سیف الملک با یکهزار سوار امتیازی باوردن آنجا

مامور گشته آن خردسالان را که یکی بعمر ده سالگی و دیگری بعمر هفت سالگی بود کامیاب استیلام شده سپهر مقام ساخت پس از ادای مراسم قدمبوسی امرایان حضور مثل سیف الملک و عظیم الملک و راجه راو رنبها و سردار الملک و رفعت الملک وغیره یک یک سرپیچ مرصع بر سر آنها بستند و بعد رخصت از حضور شاهزاده زبده امرای عظام اعظم الامرا هر دو را بخیمه خود برده بجواهر آبدار مواعظ و لآلی بی نظیر اندرز زیور گوش هوش آنها ساخت ـ بالجمله چون میر عالم و راجه شام راج بدرستی کواغذ ٹیپو مامور بودند آن بخبر در پانزده روز در لیت و لعل انداخته ملک ویران بطرف سرکار دولتمدار قرار داد و محالات سیر حاصل بطرف خود مقرر گردانید ـ و نرخ زر را که یک و نیم کرور میشد به دو کرور شمار میکرد و بنابران لارڈ مذکور کیفیت مفصل نزد اعظم الامرا گفته فرستاد و آن نوئین معظم وکلای آن جهالت شعار را مخاطب و معاتب ساخته فرمان داد که تا پسران او را در میانهٔ فرنگی نشانیده در بنگاه کلان آورند ـ از استماع خبر برهم زدگی این صلح پرسرام بهاو سرکردهٔ فوج پنڈت پردهان عبور دریای کاویری نموده دست غارت و نهب بر نواحی سیرنگ پٹن کشاده هنگامهٔ رستخیز برپا ساخت آن نادان بخبر بعد خرابی بسیار جمیع کواغذ نصف ملک و سه کرور روپیه نقد مهر کرده مع وکلای مذکور فرستاد ـ

## تفریق ملک ٹیپو بدین تفصیل بقید قلم در آمده ـ

در سرکار عالی تعلقه و قلعهٔ گنج اندرکھیڑه و قلعهٔ بلهاری و موکها با چند پرگنات

دیگر از ہاڑھری و تادیم پلی وجتیل نالہ و بدوپل تا کھم کلان و کنک گیری و پل
و گنجی کوٹ و ستہوت ــــ
و در حصہ پنڈت پردہان ــ ملک شانور و بکانور و دہاڑوار و ملک
میانہ دو آب در میان تنک بہدرا و دریای کشنا ــــ
و در حصہ اہل فرنگ ــ از کٹل تا کرناٹک و کڑک و کوٹرپال بندر وغیرہ
و در حصہ ٹیپو نایک ــ ملک سرنگ پٹن و ملک مدنور و قلعہ کن
تا کورم کنڈہ و رایچوتی ــــ
بالجملہ راجہ روشن رای وغیرہ چہل نفر صراف آوردن و سرہ کردن زر سرخ و
سفید رفت داخل خزانہ عامرہ ساختند ــــ
چون اینچنین فتح مبین و نصرت شگرف کہ عبرت افزای دیگر سرکشان و دیدہ افروز متکبران
و نخوت فروشان بود بشگرفکاری اقبال بی زوال و نیرنگی طالع دشمن مال خدیو مملکت
دولت و اقبال نصیب اولیای دولت گردید ــ طنطنہ شادیانہ نشاط و غلغلہ سلکہای
انبساط بگوش ساکنان افلاک رسید ــ درین اثنا سامان و سرانجام ضیافت
فرستادہ ٹیپو نایک از نظر شاہزادہ گزشتہ پزیرائی انوار اقبال گشت ــــ
دوم شعبان از ظاہر سرنگ پٹن پرچم الویہ نصرت ارتفاع نہضت یافت ــــ
ہمدرین روز پرسرام بہاو وجنرل ایکرم رخصت شدہ بنظم و نسق ملک مفتوحہ خود
روانہ گشتند و پسران از طی چند منزل پسران ٹیپو نایک نیز رخصت انصراف یافتند ــ

چون درین هنگام طبع اقدس بندگان حضرت از طریق اعتدال انحراف ورزیده ورمی بر ساق پای مبارک طاری شده بود بنا بران آب و هوای پانگل را ناساز مزاج وهاج دانسته نهضت فرمودند و کوچ بر کوچ نموده یازدهم رمضان رونق افروز دولتخانهٔ فرخنده بنیاد گشتند۔ اعظم الامرا باستماع این خبر یکدو چهای تواتر بملک نوتسخیر رسیده به نشاندن تهانجات و انتظام آنجا پرداخت و از انجا بر سبیل استعجال با قلیلی از مردمان دوازدهم رمضان ادراک دولت قدمبوس خدیو زمان نموده نذر فتح گزرانید۔ درین سال قحطی عظیم در ممالک محروسه برپا شده عالمی را در گرداب هلاکت انداخت۔ همدرین اثنا سردار الملک از تنبیه زمینداران کنک گیری و غیره ملک مفتوحه انفراغ یافته بتقبیل عتبهٔ سپهر رتبه تارک افتخار برافراخت۔

## جشن سالگرہ اعلحضرت

درین ایام خجسته آغاز میمنت انجام که عروس دین و دولت بهم آغوشی ضمیر سپهر سلطنت و بدر منیر آسمان بختمندی و تاجوری حضرت بندگانعالی بیناز بود چهاردهم ماه مبارک ذیقعده سنه ۱۲۰۶ یکهزار و دو صد و شش هجری سن خجسته سالگره همایون که آرایش سرانجام و پیرایش مهام آن بزم فرخنده باهتمام زبدهٔ امرای عظام اعظم الامرا شده بود با وفور خرمی و فیروزی و صنوف مبارکی و بهروزی بوقوع پیوست۔ درین جشن بسی کسان امرای رفیع المکان و نوئینان والاشان از عنایت خداوندی غواص بحر جواهر گشته بر روی جاوید اندوختند۔ و بسی تن از ملازمان عتبهٔ سپهر نشان مشمول عواطف خدیو جهان

شده بعطای مناصب و خلعت و خطاب پیرایهٔ افتخار بر قامت خود پوشیدند.
درین وقت طرفه حادثه بحال میر مغل علی خان همایون جاه رو یافت تبیین اجمال
آنکه در هنگامیکه درد پا نگل ورمی بر پای ساق همایون ظاهر شده بود بعضی از فتنه جویان
فساد اندیش آن مرض را از راه استسقا او محرک سلسلهٔ شورش و آشوب گشتند. برخی
از ان گروه فتنه پژوه با خوانی همایونجاه پرداخته و لوای فتنه و آشوب دقیقه از دقایق
نامرعی نگذاشتند اوشان نیز بامید این طمع خام و سودای دور از کار بتحریص و ترغیب
آنها راضی باین امر ناصواب شده آمادهٔ فتنه انگیزی گردیدند نزدیک بود که آتش
شورش بلند شده موجب اذیت عالمی گردد و تدارک آن ممکن نباشد. درین اثنا کیفیت
این حال مفصل بعرض اشرف رسید لاجرم باقتضای مصلحت و دوراندیشی آن حق ناشناس
را محبوس ساخته بقلعهٔ محمد نگر فرستادند و حشمت جنگ بعلت اشتراک بسلب منصب و خطاب
معتوب گشته جاگیرهایش ضبط گردیدند.

دوم ربیع الثانی سنه ۱۲۰۷ یکهزار و دوصد و هفت هجری مقدسه بخانهٔ میر عالم تقریب
کتخدائی دخترش که بمنیر الملک منعقد شده بود با حجله نشینان سرادقات حشمت و اقبال
و پرده آرایان تتق دولت و اجلال فروغ بخش انجمن فردوس مثال آن طوبی گردیده
تشریفهای پارچه و جواهر گذرانیده میر مذکور بشرف اقبال مقرون فرمودند.
درین وقت از پیشگاه فضل و مکرمت بیست کس دیگر از مقتبسان انوار قرب و منزلت بخطابات
شایسته و مناصب و خطاب لایقه ممتاز عالم و عالمیان گردیدند.

از انجمله اعتیاز جنگ بمکرمت خطاب فخر الدوله و صوبه داری فرخنده بنیاد حیدرآباد
و بالاگهاٹ با دیگر محالات ناصیه عزت برافروخت — و عبد الحسین خان
مجاهد جنگ بنظامت محالات بیجاپور و چندی از محالات فرخنده بنیاد — و محمد پناه خان
محمد حیوان خان بتعلقداری تمامی محالات محمد آباد بیدر — و محمد علی بیگ خان بتفویض
سایر محالات خجسته بنیاد سرفراز شده ظلمت زدای اختر طالع گردیدند —
و از دهم شعبان سنه ۱۲۰۷ یکهزار و دو صد و هفت هجری مقدسه سیف الملک خلف اعظم الامرا
که از مدتی بمرض گرفتار بود کوفتش بامتداد کشیده داعی اجل را لبیک اجابت گفت

## در بیان ارتفاع لوای فلک سامی جانب محمد آباد بیدر برای تنبیه اهل پونه

چون درین هنگام زبدهٔ امرای عظام اعظم الامرا از اهل پونه شکر رنجی بهم رسانیده بود
بالتماسات متواتره طبع همایون را مایل به تنبیه آنها ساخت تا آنکه خدیو جهان بمعروضه
آن قدوهٔ امرای اخلاص نشان چهارم ماه مبارک رمضان سنه مذکور رایت نهضت
بسمت محمد آباد بیدر برافراختند — یازدهم ماه مذکور بلدهٔ محمد آباد بیدر بقدوم سعادت
لزوم مهبط انوار فیض و شرف گردید — قریب دو سال در آن مرکز حشمت و جلال محفل
آرای دولت و اقبال بوده همت والا و توجه معلی را بفراهم آوردن عساکر نصرت مآثر
از اطراف و اقطار و تیاری ساز و سامان نبرد و پیکار برگماشتند —
یازدهم جمادی الاخری سنه ۱۲۰۹ یکهزار و دو صد و نه هجری ما بیچه اعلام ظفر اعتصام

آمده بجانب پونه ارتفاع یافت چندی از منازل نصرت پیموده شده بود که بیست و پنجم ماه مذکور جمعیت سواران غنیم نمایان شده در اطراف و اقطار دود فساد برانگیختند سرداران معسکر فیروزی حسب الحکم معلی از کتل کوه بهری عبور نموده کنارهای آبی که از زمان سرراه جیوش قاهره توان گرفت بتصرف خود در آوردند - چون مکنون ضمیر اعدا منعکس بین بود رعبی عظیم و دهشتی سترگ بدلهای اوشان راه یافت -

بیست و نهم شعبان افواج قاهره مقابل غنیم گردیده توپخانهٔ همایون را بعد و سوزی مع آتش فیروزی برق فشان شعله ساختند - بندگان حضرت بتسویهٔ صفوف و تقسیم افواج بر یمین و یسار و هراول و چنداول و برنغار و برنغار بتمهید لوازم رزم و پیکار پرداخته همعنان توفیقات سبحانی و تائیدات سبحانی ظل افضال بر مفارق مبارزان رستم مثال افگنده بر فیل ظفر پیکر کوه منظر همچو نیر تابان و مهر درخشان که بساحت سپهر جلوه گر گردد رونق افروز میدان رزم و قتال گردیدند - اعدای تیره روزگار در برابر جنود نصرت شعار قدم ثبات افشرده بتوپ و تفنگ مشتعل نیران جنگ شدند - از صدمهٔ توپ های رعد خروش و بانهای بلا جوش زلزله بر پشت گاو زمین پدید آمد و از های و هوی و صدای دورباش و تصادم برق تیر و تفنگ آثار رستخیز در جای ستیز بر پا گشت مبارزان بهرام صولت دست خصم افگنی و بازوی دشمن شکنی از آستین تهمتنی بر آورده رخش شجاعت را گرم عنان ساخته به نیروی دلاوری دلیری با عدا در آویختند و نهنگ تیغ خون آشام از بحر نیام بر آورده بفرو بردن اعدای بدسرانجام سر دادند بسیاری را

درین دار و گیر مرد آزما آب هلاک از سر گذشت و پرسرام بهاؤ که سردار عمده مخالف بود غریق دریای جراحت گردید و از لشکر منصور وزیر خان جمعدار بضرب بان از پا درآمد عنقریب بود که اعلام اعدا نگونسار شده نسیم فتح و فیروزی بر ماهیچه رایت جهانگشا وزد درین اثنا جمعی از مخالفان بکمک مغلوبان در رسیده آنها بوصول مدد و کمک قوی دل گشته قدم جسارت در میدان مدافعت گذاشتند شیران بیشهٔ همت باوجود عدم وصول کمک داد دلیری و مردانگی داده نقد جان در راه حقیقت ولی نعمت خویش نثار کرده سرخروئی جاوید اندوختند۔ چون مبارز یکتای آفتاب از مهم عالمگیری انفراغ یافته جلوه فرمای خیمهٔ مغرب گردید بندگان آنحضرت خان توجه از رزمگاه برتافته در قلعه کهرله که قریب از رزمگاه بود رونق افروز گشتند و سران و سرداران فوج فیروزی بیرون قلعه بوده بلوازم احتیاط و هوشداری و مدافعت و خبرداری قیام ورزیدند۔ صبح آن روز گوبند کشن وکیل پنڈت پردهان بجهت پیام صلح دولت بار یافته مقدمات چند که موجب انحراف و رنجش خاطر عاطر اعظم الامرا باشد معروض داشت و باز رخصت حاصل کرده آقای خود را برین نوید اطلاع بخشید و هشتم بار دولت کورنش دریافته مطالبات چند که مدار صلح بران بود گذرانید بسبب مصلحت درجهٔ پذیرائی یافت بالجمله بعد امر مصالحت دوازدهم ماه منه رایت نهضت برافراخته بطی مراحل هفدهم ماه مبارک شوال در فرخنده بنیاد شرف بخش بارگاه اقبال شدند۔

روگردانی عالیجاه از کعبه جهان پناه باغوای بعض مفسدان

بر دیدهٔ وربینان کارآگاه و خرد پروران معنی پناه پیداست که هر خیره سرگردن کشی که با
بندگان الهی و نظر کردهای بارگاه نامتناهی طریق مخالفت و راه انحراف پیموده بخیال
محال و سودای دور از کار داعیهٔ شرکت و شهامت نماید انجام کار بهزاران خسران و
ناکامی و خذلان و بدسرانجامی سرگردان تیه ادبار گشته بسزای کردار ناهموار خویش
فائز گردد پرتو ظهور این کلام و فروغ صدق این مقال بسبیل اجمال روگردان و باغی
شدن عالیجاه است از کعبهٔ دینی و دنیوی قبلهٔ حقیقی و مجازی و بسزا رسیدن اوشان باقبال
بی‌زوال ـ تبیین این مقال آنکه درین ایام برخی از مردمان واقعه طلب فتنه جوی مع تبه پایان
بدخوئی و اغوای آن والاتبار پرداخته برین آوردند که رایت خلاف در میدان فساد افراشته
بر سریر فرماندهی و چار بالش ملک رانی متمکن شوند و نیز جمعی از امرایان پیشگاه اقبال که
چشم از صلاح مآل و حال پوشیده سود خود از زیان ندانسته شریک اوشان شده
محرک سلسلهٔ عزیمت باطل و باعث ازدیاد داعیهٔ فاسده گردیدند تا آنکه شبی ارادهٔ
مفسدهٔ خود بعرصهٔ قوه آورده اوشان را سوار کنانیدند و نزدیک دولتخانه وارسیده سعی
بیحاصل بکار بردند چون نقش مراد بر لوح آرزو نه نشست قرین خسران و نکال آوارهٔ دشت
ادبار گردیدند و بقطع منازل به محمدآباد بیدر رسیده آن مرکز دائرهٔ دولت را متصرف گشتند
و عبدالله خان که از پیشگاه اقبال بتعاقب ارباب ضلال مامور شده جادهٔ مقصد پیمود
سداسیو ریدی بانی این فساد او را در غفلت یافته در اثنای راه او را مقید ساخت
و مردمان همراهی خان مذکور متفرق و پریشان شده هر یک بجانبی فرار رفتند

درین وقت بمسامع جلال پیوست که شاهزاده در قلعه محمد آباد بیدر اقامت نموده در نگهداشت
مردم بی روزگار و اجتماع افواج و سامان پیکار مصیر پردازند اولاً توجه و نوازش را که
شیمهٔ قدسیهٔ آنحضرت ست کار فرموده عنایت نامهٔ قدسی مبنی اندرز و نصایح و تحریض
و ترغیب بر جادهٔ خیر و سعادت و نوید عفو جرایم مصحوب یکی از بنده های اخلاص
نشان باوشان فرستادند چون گوش هوش شاهزاده به پنبهٔ ضلالت و دل
اوشان دستخوش دیو غوایت بود اصلا بصلاح نگرائید لاجرم بحکم دور اندیشی و پیش بینی
که لازمهٔ ریاست و سرداریست موسی بهوسی را با افواج قاهره به تنبیه اوشان مامور
فرمودند چون موسی بهوسی با عساکر فیروزی به محمد آباد بیدر رسید مردمان
نو آینده و خوشامدگو که در آن مدت نزد آن والا تبار گرد آمده بودند چیزی حرکت
مذبوحی نموده باندک آویزشی راه فرار سپردند و اوشان را خجسته بنیاد رهنمون
گشته بامید گرد آوری سپاه داخل آن بلده شدند و دست تعدی و نهب بمال
سکنهٔ شهر دراز کرده خطی جهت استمداد و اعانت نزد پنڈت پردهان ارسال داشتند
چون فوج فیروزی همعنان نصرت بتعاقب پرداخته فرصت آن نداد که به تیاری
اسباب نبرد و سر انجام فتنه و فساد پردازند ناچار شاهزاده از قرب وصول
فوج نصرت موج بیمناک و هراسان گشته چاره کار جز اطاعت و التجا ندیده بامید عفو
جرایم همراه فوج فیروزی گشتند از آنجا که پیمانهٔ حیات اوشان لبریز بادهٔ فنا
گردیده بود از کمال ندامت و نهایت انفعال در اثنای راه نگین الماسی خورده

جهان بحق تسلیم نمودند — حضرت جهان پناه و سایر رعایا و برایا را
در ورطهٔ غم مرہم انداختہ در اعلی علیین جا گزیدند —
چون سوائی مادہو راو کہ از بدو میلاد مطرح عنایت و مورد مرحمت بندگانحضرت
بودہ تمکن او بر وسادۂ حکمرانی پونہ چنانچہ در محل خویش سمت گزارش یافتہ محض
بتوجہ اشرف اقدس صورت بستہ بود و بسبب اختلافی کہ پیش ازین گزارش پذیرفتہ
از نظر معلی انداختہ شدہ درین ایام از فراز بام بزیر افتادہ رہگرای نیستی گردید
بعد فوتش باجی راو پسر رگھناتھہ راو بحکومت آنجا فائز شد در نتایج و مرج اکثر
سرداران عظام پونائی طریق نفاق با یکدیگر پیمودہ سر طغیانی و گردن کشی
برداشتند۔ غرض کہ اختلال کلی بحال آن ریاست راہ یافت۔ اعظم الامرا کہ در جنگ
کھرلہ بسبب رنجیدگی خاطر اقدس ہمراہ اوشان رفتہ بود وقوع این تفرقہ را مغتنمات
وقت انگاشتہ باسترضای باجی راو از آنجا بر آمد و چند قلاع مثل قلعۂ دولت آباد
کہ بتصرف اوشان رفتہ بود بامید استقلالی او از پیشگاہ اقدس مستخلص ساختہ بانک
ایام احراز قدمبوسی نمودہ قرب اعتبار زیادہ از سابق بہم رسانیدہ عقد موقت
باصاحبان انگریز بربست و راست عہدی و ثابت پیمانی آن گروہ و اطاعت آنہا
بخوب ترین وجہ خاطر نشان خداوند نعمت ساخت۔ و بعد چندی انہدام بنیان
ٹیپو نایک کہ در آنوقت باز سر شوخی برداشتہ بود بمعروضۂ انگریزان پیشنہاد ہمت
ساختہ افواج سرکار را بمعاونت آنہا برگماشت مجملاً چون عساکر نصرت شعار